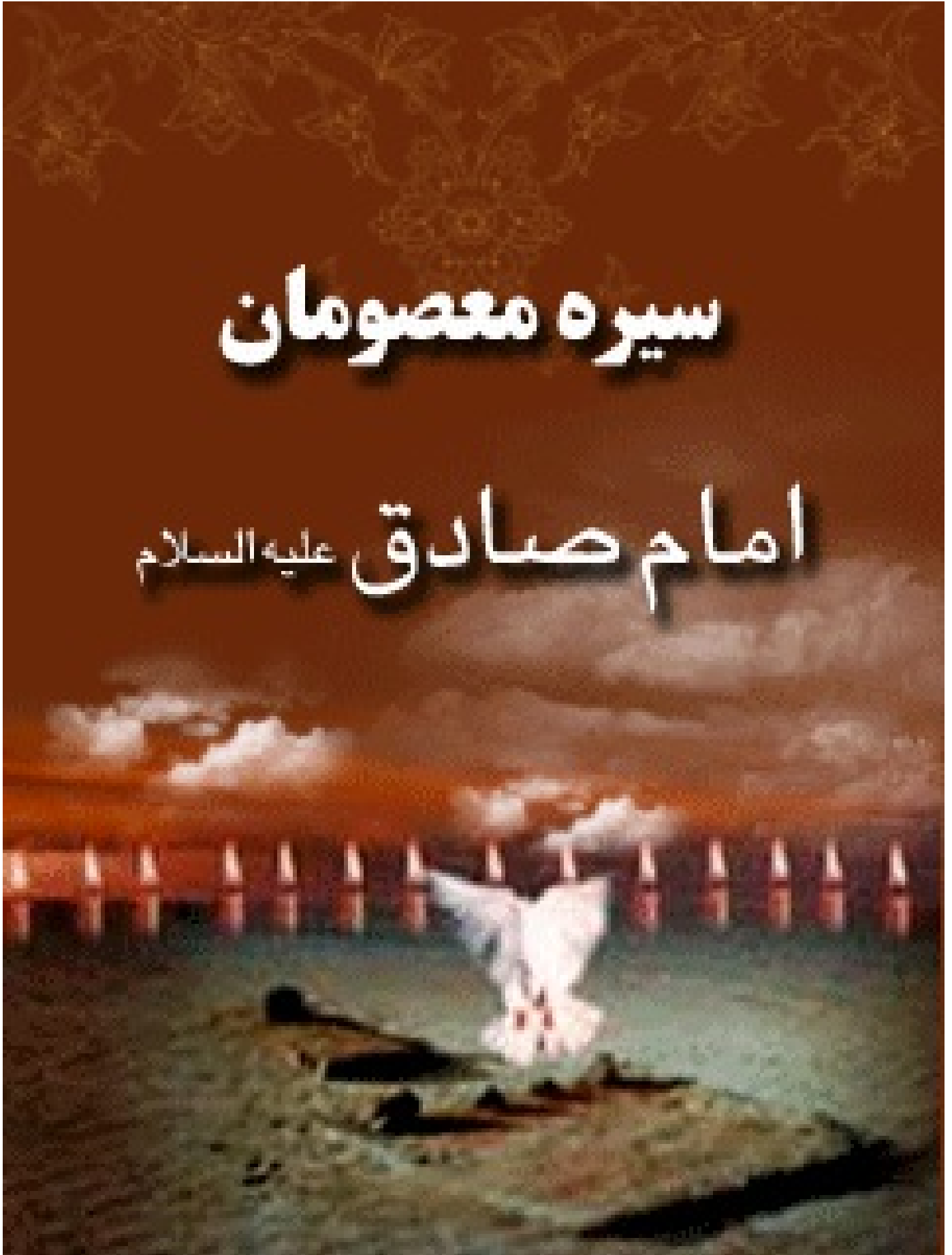


سيره معصومان

امام صادق عليه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره ی معصومان: امام صادق علیه السلام

نویسنده:

محسن امین

ناشر چاپی:

سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سیره معصومان: امام صادق علیه السلام	۸
مشخصات کتاب	۸
تولد، وفات، طول عمر و مدفن ابو عبدالله جعفر صادق ابن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام	۸
مادر امام صادق علیه السلام	۸
کنیه امام صادق علیه السلام	۸
لقب امام صادق علیه السلام	۹
نقش انگشتری امام صادق علیه السلام	۹
دربان امام صادق علیه السلام	۹
شاعران امام صادق علیه السلام	۹
فرزندان امام صادق علیه السلام	۹
ویژگیهای ظاهری امام صادق علیه السلام	۱۰
ویژگیهای اخلاقی و رفتاری امام صادق علیه السلام	۱۰
لباس امام صادق علیه السلام	۱۰
مناقب و فضایل امام صادق علیه السلام	۱۱
سخنان آن حضرت علیه السلام در وجوب معرفت خداوند تعالی	۱۲
سخن آن حضرت علیه السلام درباره ی توحید و نفی تشبیه	۱۳
درباره ی نفی رؤیت خدا	۱۳
سخن امام صادق علیه السلام درباره ی عدل	۱۳
گفتار امام علیه السلام درباره ی تشویق به باریک بینی و ژرف اندیشی در دین خدا و شناخت اولیای او	۱۳
احتجاج آن حضرت علیه السلام بر صوفیه در اموری که از آنها نهی شده	۱۳
برخی از سخنان امام صادق علیه السلام در پاسخ به بعضی از پرسشها	۱۵
ویژگیهای قرن دوم در عصر امام صادق علیه السلام	۱۸

- ۲۰ اخبار و احوال امام صادق علیه السلام
- ۲۱ علت نهی از درو کردن و برداشت محصول در شب
- ۲۱ برای برادرت چنان باش که برای خودت هستی
- ۲۱ ستمگر خوار و ذلیل است
- ۲۱ اخبار امام صادق در برخورد با داعیان بنی عباس
- ۲۱ برخورد آن حضرت علیه السلام با ابو سلمه ی خلال، حفص بن سلیمان همدانی و عبدالله بن حسن مثنی
- ۲۲ عکس العمل امام صادق علیه السلام به هنگام فرستادن بنی حسن به عراق توسط منصور
- ۲۳ اخبار آن حضرت علیه السلام با منصور
- ۲۳ دعای دفع ظالم
- ۲۳ احادیثی که در حلیه الاولیاء از طریق امام صادق علیه السلام نقل شده است
- ۲۴ کسانی که روایات امام صادق علیه السلام به آنها اسناد داده می شود
- ۲۴ راویانی که از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده اند
- ۲۵ فرزندان امام صادق علیه السلام که از وی روایت کرده اند
- ۲۶ تألیفات امام صادق علیه السلام
- ۲۸ حکمتها و آداب و وصایای آن حضرت علیه السلام به نقل از کتاب حلیه الاولیاء
- ۲۹ سخنان امام صادق علیه السلام به نقل از تذکره ی ابن حمدون
- ۲۹ سخنان آن حضرت علیه السلام به نقل از تحف العقول
- ۳۱ کلمات قصار آن حضرت علیه السلام که در تحف العقول آمده است
- ۳۱ گزیده ای از نامه ی امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان و یارانش، به نقل از تحف العقول
- ۳۱ کلمات قصار آن حضرت علیه السلام به نقل از تحف العقول
- ۳۶ سخنان کوتاه امام صادق به نقل از نثر الدرر
- ۳۷ سخنان کوتاه امام صادق علیه السلام به نقل از مطالب السؤل
- ۳۸ وصایای امام صادق علیه السلام (وصیت آن حضرت به فرزندش امام کاظم علیه السلام)
- ۳۸ سفارش امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری

- گزیده‌ای از وصایای آن حضرت علیه‌السلام خطاب به عبدالله بن جندب که در تحف العقول ذکر شده است ۳۹
- گزیده‌ای از وصیت آن حضرت علیه‌السلام به ابوجعفر محمد بن نعمان الاحول که در تحف العقول ذکر شده است ۴۰
- اندرز آن حضرت علیه‌السلام به عنوان بصری ۴۱
- برخی از دعا‌های کوتاهی که از آن حضرت علیه‌السلام روایت شده است ۴۲
- سخن امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی شعرا و اشعاری که از آن حضرت علیه‌السلام باقی مانده است ۴۲
- برخی از اشعاری که در مدح آن امام علیه‌السلام سروده شده است ۴۳
- وفات امام صادق علیه‌السلام ۴۴
- پاورقی ۴۴
- مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها ۴۷

سیره معصومان: امام صادق علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: سیره معصومان/ محسن امین، ۱۸۶۵ - ۱۹۵۲م، ترجمه علی حجتی کرمانی مشخصات نشر: تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۴. مشخصات ظاهری: ۵ ج در ۶ مجلد. شابک: دوره: ۰-۲۳۰-۳۷۶-۹۶۴؛ ج. ۱: ۹-۲۳۱-۳۷۶-۹۶۴؛ (ج. ۲: ۷-۲۳۲-۳۷۶-۹۶۴؛ ج. ۳: ۵-۲۳۳-۳۷۶-۹۶۴؛ ج. ۴: ۳-۲۳۴-۳۷۶-۹۶۴؛ ج. ۵: ۱-۲۳۵-۳۷۶-۹۶۴ یادداشت: چاپ اول: ۱۳۷۳. یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۴. یادداشت: کتاب نامه مندرجات: ج. ۵... امام صادق (ع...)، موضوع: امام صادق (ع-)، سرگذشت نامه شناسه افزوده: حجتی کرمانی، علی، ۱۳۱۶ - ۱۳۷۹. شناسه افزوده: وجدانی، حسین شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش رده بندی کنگره: BP۳۶/الف۶۸ ۹۰۴۱ ۱۳۷۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵ شماره کتابشناسی ملی:

تولد، وفات، طول عمر و مدفن ابو عبدالله جعفر صادق ابن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی ابی طالب علیهم السلام

امام جعفر صادق (ع) در پگاه روز جمعه یا دوشنبه هفدهم ربیع الاول و یا غره رجب سال ۸۰ هجری، معروف به سال قحطی، در مدینه دیده به جهان گشود. اما بنا به گفته شیخ مفید و کلینی و شهید، ولادت آن حضرت در سال ۸۳ هجری اتفاق افتاده است. لکن ابن طلحه روایت نخست را صحیح تر می داند و ابن خشاب نیز در این باره گوید: چنان که ذراع برای ما نقل کرده، روایت نخست، سال ۸۰ هجری، صحیح است. وفات آن امام (ع) در دوشنبه روزی از ماه شوال و بنا به نوشته مؤلف جنات الخلود در ۲۵ شوال و به روایتی نیمه‌ی ماه رجب سال ۱۴۸ هجری روی داده است. با این حساب می توان عمر آن حضرت را ۶۸ یا ۶۵ سال گفت که از این مقدار ۱۲ سال و چند روزی و یا ۱۵ سال با جدش امام زین العابدین (ع) معاصر بوده و ۱۹ سال با پدرش و ۳۴ سال پس از پدرش زیسته است که همین مدت، دوران خلافت و امامت آن حضرت به شمار می آید و نیز بقیه مدتی است که سلطنت هشام بن عبدالملک، و خلافت ولید بن یزید بن عبدالملک و یزید بن ولید عبدالملک، ملقب به ناقص، ابراهیم بن ولید و مروان بن محمد ادامه داشته است. وفات امام صادق (ع) پس از گذشت ده سال از خلافت منصور عباسی روی داد و پس از مرگ در آرامگاه بقیع، در جوار پدرش امام باقر و جدش امام زین العابدین و عموی بزرگوارش امام حسن بن علی علیهم السلام به خاک سپرده شد.

مادر امام صادق علیه السلام

کنیه‌ی مادر امام (ع) را ام فروه گفته‌اند. برخی نیز کنیه‌ی او را ام القاسم نوشته و اسم او را قریبه یا [صفحه ۴۸] فاطمه، پدرش قاسم بن محمد بن ابی بکر و مادرش را اسماء، دختر عبدالرحمن بن ابی بکر ذکر کرده‌اند. و این همان مفهوم فرمایش امام صادق (ع) است که گفت: به راستی ابوبکر دو بار مرا به دنیا آورد. و شریف رضی نیز در این باره سروده است: و حزنا عتیقا و هو غایه فخرکم بمولد بنت القاسم بن محمد [۱]. شیخ کلینی در کتاب کافی به سند خود از عبدالاعلی نقل کرده است که گفت: روزی ام فروه را دیدم که به گرد کعبه طواف می کرد، او لباسی بر تن کرده بود که با آن شناخته نمی شد پس حجرالاسود را با دست چپ استلام کرد. ناگهان یکی از مردانی که به طواف مشغول بود رو به ام فروه کرد و گفت: ای بنده‌ی خدا، سنت را خطا کرده‌ای. پس ام فروه گفت: ما از علم شما بی نیازیم.

کنیه امام صادق علیه السلام

کنیهی آن حضرت ابوعبدالله بوده است و این کنیه از دیگر کنیه‌های وی معروف‌تر و مشهورتر است. محمد بن طلحه گوید: برخی کنیهی آن حضرت را ابو اسماعیل دانسته‌اند. ابن شهر آشوب نیز در کتاب مناقب می گوید: آن حضرت مکنی به ابوعبدالله و ابو اسماعیل و کنیهی خاص وی ابوموسی بوده است.

لقب امام صادق علیه السلام

آن حضرت القاب چندی داشت که مشهورترین آنها صادق، صابر، فاضل و طاهر بود. از آنجا که وی در بیان و گفتار راستگو بود، او را صادق خواندند.

نقش انگشتی امام صادق علیه السلام

نقش انگشتی آن حضرت «الله ولی و عصمتی من خلقه» بوده است. البته روایات مختلفی درباره‌ی نقش انگشتی امام (ع) نقل شده است. مانند: «ما شاء الله لا قوة الا بالله، استغفر الله، الله خالق کل شی، انت ثقتی فاعصمنی من خلقک، یا ثقتی قنی شر جمیع خلقک، اللهم انت ثقتی قنی شر خلقک، انت ثقتی فاعصمنی من الناس، الله عونى و عصمتى من الناس، ربى عصمتى من خلقه». روایت شده است که امام موسی کاظم (ع)، انگشتی امام صادق (ع) را به هفت دینار و در روایتی دیگر به هفتاد دینار خریداری کرد. [صفحه ۴۹]

دربان امام صادق علیه السلام

در کتاب فصول المهمه، نام دربان آن حضرت، مفضل بن عمر، و در کتاب مناقب محمد بن سنان، ذکر شده است.

شاعران امام صادق علیه السلام

شاعران آن حضرت را سید حمیری، اشجع سلمی، کمیت، ابوهریره ابار، عبدی و جعفر بن عفان گفته‌اند.

فرزندان امام صادق علیه السلام

آن حضرت ده فرزند داشت. هفت پسر و سه دختر. برخی فرزندان آن حضرت را یازده تن ذکر کرده‌اند که هفت نفر از آنان پسر و باقی دختر بوده‌اند. نام فرزندان آن حضرت چنین بوده است: اسماعیل اعرج که او را اسماعیل امین نیز خوانده‌اند، عبدالله، ام فروه، وی همان کسی است که با پسرعموی خود که همراه با زید بن علی قیام کرده بود ازدواج کرد. شیخ مفید گوید: مادر آنان فاطمه، دختر حسین بن علی بن حسین بن ابی طالب بوده است. عبدالعزیز بن اخضر جنابذی گوید: مادر آنان فاطمه، دختر حسین اثرم بن حسن بن علی بن ابی طالب نام داشته است. فرزندان دیگر آن امام (ع) عبارت بودند از: امام موسی کاظم، محمد دیاج و اسحاق و فاطمه کبری، که از کنیزی به نام حمیده بربریه، زاده شده بودند. عبدالعزیز بن اخضر جنابذی گوید: وی به همسری محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در آمد و در خانه‌ی او نیز وفات یافت. دیگر از فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: علی عریضی، اسماء و فاطمه صغری، که هر یک از کنیزی متولد شده بودند. کسانی که فرزندان امام (ع) را ده تن دانسته‌اند از ذکر نام فاطمه کبری خودداری کرده‌اند و آنان که اولاد وی را یازده نفر کرده‌اند فاطمه کبری را جزو فرزندان امام صادق (ع) قلمداد کرده‌اند. از عبارت ابن شهر آشوب در کتاب مناقب چنین برمی آید که ام فروه همان اسماء بوده است. چنان که می گوید:

«اسماء ام فروه، کسی است که پسرعمویش که در رکاب زید بن علی قیام کرده، او را به زنی گرفت». صحت این نظر بعید نیست. چرا که ام فروه، کنیه به حساب می آید نه اسم. با این ترتیب اگر فاطمه کبری را جزو فرزندان امام ذکر کنیم و ام فروه و اسماء را یک تن بدانیم، اولاد آن امام همان ده تن خواهد بود. [صفحه ۵۰]

ویژگیهای ظاهری امام صادق علیه السلام

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: امام صادق (ع) چهار شانه بود و سیمایی نورانی داشت. موهایش سیاه و پرپشت و بینی او کشیده و باریک بود. بر گونه‌اش خالی سیاه و بر بدنش دو برآمدگی؟ بود. در فصول المهمه درباره‌ی توصیف ظاهر آن حضرت آمده است: امام صادق (ع) میانه قد و گندمگون بود.

ویژگیهای اخلاقی و رفتاری امام صادق علیه السلام

ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء می نویسد: یکی از ایشان (اهل بیت (ع)) امام ناطق و صاحب زمان آنان ابوعبدالله جعفر بن محمد است. وی همواره به عبادت و خضوع روی می کرد و عزلت و خشوع را بر می گزید و از ریاست کردن و تشکیل دسته و گروه دادن پرهیز می داد. یافعی در مرآة الجنان، در وصف امام صادق (ع) آورده است: ابوعبدالله جعفر صادق سروری بزرگوار، سلاله‌ی نبوت و معدن فتوت بوده در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: مالک بن انس می گفت: «دیدگان من کسی را از نظر فضل و علم و تقوا برتر از جعفر بن محمد ندیده است. او همواره از سه حالت بیرون نبود یا روزه می داشت و یا به نماز می ایستاد و یا در حال گفتن ذکر بود. او از بزرگان بندگان و زاهدانی بود که از پروردگارشان می ترسیدند. بسیار حدیث می گفت و خوش مشرب و پرفایده بود». ابونعیم در حلیه الاولیاء به سند خود از عمرو بن مقدم نقل کرده است که گفت: «هرگاه به جعفر بن محمد می نگریستم در می یافتم که از او سلاله‌ی پیامبران است». عادت هر روزه‌ی امام صادق آن بود که پس از به جا آوردن نماز عشاء و گذشت پاسی از شب، انبانی از نان و گوشت و نیز مقداری پول بر دوش می گرفت و به خانه‌ی نیازمندان شهر مدینه می برد و بدون آنکه آنها وی را بشناسند، غذا و پول را در میانشان تقسیم می کرد. تنها هنگامی که امام (ع) از دنیا رفت و آن غذا و پول قطع شد، همه دانستند که آن مرد امام صادق (ع) بوده است.

لباس امام صادق علیه السلام

شیخ کلینی به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: خدای، عزوجل، زیبایی بدن را دوست می دارد و دشمن زشتی بدن است. و نیز هم او از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: هرگاه خداوند نعمتی بر بنده‌ی خویش ارزانی کند دوست دارد آن را ببیند زیرا او خود زیباست و زیبایی را دوست دارد. و نیز از آن، امام (ع) نقل کرده است که فرمود: «من [صفحه ۵۱] خوش ندارم کسی را که خداوند به او نعمتی داده و او آن را آشکار نمی کند. همچنین از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: لباس پیوش و خود را زیبا نشان ده. چون خدا زیباست و زیبایی را دوست می دارد. اما باید از راه حلال باشد». شیخ طوسی در کتاب تهذیب به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: خداوند زیبایی و آرایش بدن را دوست دارد و دشمن زشتی و تمایل به آن است. زیرا وقتی خداوند بنده‌ای را با اعطای نعمتی، مورد انعام قرار می دهد دوست دارد نشانه‌ی آن نعمت را بر وی مشاهده کند. پرسیدند: چگونه؟ فرمود: لباس را تمیز و خوشبوی، خانه‌اش را با گچ اندود، و آن را جارو کند. کلینی به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: «روزی در حال طواف بودم که دیدم کسی لباس مرا می گیرد. چون نگاه کردم دیدم عباد بن کثیر بصری است. گفت: ای جعفر! آیا با اینکه در این مکان هستی و از فرزندان علی (ع) هستی چنین جامه‌ای

پوشیده‌ای؟ گفتم: این جامه‌ی فُرْقَبی [۳]، است که آن را به یک دینار خریده‌ام. اما علی در زمانی می زیست و جامه‌ای می پوشید که مناسب با همان زمان بود و اگر من نیز در روزگار خویش مانند علی (ع) لباس می پوشیدم مردم می گفتند: جعفر هم مثل عباد از ریا کاران است». همچنین کلینی به سند خود نقل می کند که: «مردی به امام صادق (ع) عرض کرد خداوند تو را نیکو گرداناد! می دانی که علی بن ابی طالب جامه‌ای خشن دربر می کرد و پیراهنی می پوشید که چهار درهم بیش تر ارزش نداشت اما اکنون می بینم که تو جامه‌ای فاخر بر تن داری؟! امام (ع) به او پاسخ داد: علی بن ابی طالب صلوات الله علیه، این جامه‌ها را در زمانی در بر می کرد که پوشیدن آنها زشت شمرده نمی شد همان گونه که اگر در آن زمان لباسهای معمول در این دوران را می پوشید مورد انتقاد و اعتراض قرار می گرفت. پس بهترین جامه‌ی هر دوران، جامه‌ای است که مردم همان روزگار بر تن می کنند»... کلینی به سند خود نقل کرده است که: «سفیان ثوری نزد امام صادق (ع) رفت و دید که آن حضرت جامه‌ای سپید و نازک مانند پوسته‌ی تخم مرغ [۳] به تن دارد، پس به آن حضرت گفت: این لباس در شأن شما نیست. امام (ع) به او فرمود: به من گوش فرا ده و آنچه می گویم به خاطر بسپار. برای دنیا و آخرت تو این بهتر است که بر سنت بمیری نه بر بدعت. آگاه باش که رسول خدا (ص) در روزگاری دشوار و سخت زندگی می کرد. اما اگر دنیا روی آورد، سزاوارترین مردم به استفاده از مواهب دنیوی، بندگان نیک و مؤمن و مسلمان آنند، نه [صفحه ۵۲] فاجران و منافقان و کافران آن. پس چرا چنین کاری را زشت می شماری؟ به خدا سوگند با این وضع که تو مرا می بینی از روزی که به کمال عقل رسیده‌ام هیچ روز و شبی را سپری نکرده‌ام جز آنکه اگر اموالم حقی از برای خدا بوده و به من فرموده تا آن را در مصرفی برسانم آن را به همان مصرف رسانیده‌ام.

مناقب و فضایل امام صادق علیه السلام

در اینجا باید به نکته‌ی مهمی اشاره کرد و آن اینکه مناقبی که برای هر یک از ائمه ذکر شده در بسیاری از اوقات با یکدیگر اختلاف دارد. البته این بدان معنی نیست که منقبتی که به یک امام مخصوص داشته‌ایم در امام دیگر موجود نبوده است. بلکه آنان همگی در تمام مناقب و فضایل پسندیده مشترک‌اند. آنان همه از یک نور و از یک طینت سرشته شده‌اند و هر کدام در برخورداری از صفات پسندیده سرآمد مردم روزگار خویش بوده‌اند اما از آنجا که مقتضیات هر دوره و باز نمود های این صفات در ائمه، بر حسب اختلاف هر عصر و دوره، متفاوت است هر یک مناقب خاص خود را دارند. به عنوان مثال ظهور آثار شجاعت از امیرمؤمنان (ع) و فرزند بزرگوارش امام حسین (ع) همچون ظهور آنان در دیگر ائمه نیست. شجاعت علی (ع) با جهاد وی در رکاب پیغمبر (ص) و نبرد او با قاسطین و مارقین و ناکثین در روزگار خلافتش به ظهور رسید و شجاعت حسین (ع) نیز به هنگامی که دستور یافت با ستمگران به مبارزه برخیزد، آشکار شد. اما دیگر ائمه چون مأمور به تقیه و مدارا بودند، بروز شجاعت بدان گونه که در آن دو امام (ع) مشاهده شد، لزومی نیافت. اما با این وصف همه‌ی آنان در اینکه شجاع‌ترین مردم زمانه‌ی خویش بوده‌اند، مشترک‌اند. در عوض صفت علم در امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بیش از سایر ائمه به چشم می خورد. زیرا شرایط آنان به گونه‌ای بود که در واپسین روزگار حکومتی می زیستند که به نابودی می گرایید و در همان حال حکومت دیگری می رفت تا جایگزین حکومت پیشین شود. اما صفت علم در تمام آنها مشترک است و آنان همگی داناترین مردم روزگار خویش بوده‌اند. همچنین نشانه‌های کرم و بخشش و فراوانی صدقات و آزاد کردن بندگان در برخی از ائمه نسبت به بعضی دیگر نمود بیش‌تری دارد چرا که از نظر مالی وسعت معیشت داشته‌اند و یا آنکه در زمان آنها تعداد فقرا بسیار بوده است. اما همه‌ی آنان در کرم و سخاوت سرآمد دوران خود به حساب می آمده‌اند. در برخی از ائمه نیز صفت عبادت از برجستگی بیش‌تری برخوردار است و این بدان خاطر بوده که اطلاع مردم از احوال آنان کمتر بوده و یا آنکه آن امام مدت اندکی در دنیا زیسته است. با این حال همه‌ی ائمه عابدترین مردم زمانه خویش به شمار می آمده‌اند. همچنین صفت حلم در برخی از ائمه بیش از سایر امامان در نظر جلوه می کند،

چرا که ممکن است آن [صفحه ۵۳] امام در طول زندگی خویش متحمل انواع آزار و اذیت شده و تحمل آن همه سختی و شکنجه خود به خود سبب بروز حلم بیش‌تری از سوی امام می‌گردد. اما با این وصف همه‌ی امامان از حلیم‌ترین مردم روزگار خویش محسوب می‌شده‌اند. اینک به بازگویی مناقب و فضایل امام صادق (ع) می‌پردازیم. مناقب آن حضرت بسیار است که به اقتصار از آنها یاد می‌کنیم. ۱. علم: عبدالعزیز بن اخضر جناب‌دی در کتاب معالم العترۃ الطاهره از صالح بن اسود نقل می‌کند که گفت: «شنیدم جعفر بن محمد می‌گوید: پیش از آن که مرا از دست دهید، هر چه می‌خواهید از من بپرسید. زیرا هیچ کس پس از من نمی‌تواند از علوم و دانشها، چنان که من به شما می‌گویم، شما را آگاه کند.» ابن حجر در الصواعق، می‌نویسد: مردم به اندازه‌ای از علوم امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که سخنانش توشه‌ی راه کاروانیان و مسافران و آوازه‌اش در هر گوشه و کنار زبانزد مردم گشته است. ابن شهر آشوب در مناقب می‌گوید: «از آگاهی به علوم امام صادق (ع) به اندازه‌ای نقل شده که از هیچ کس دیگری منقول نیست.» وی همچنین می‌نویسد: «نوح بن دراج به ابن ابی لیلی گفت: آیا تاکنون به خاطر حرف کسی از سخن یا کار خود دست کشیده‌ای؟ گفت: خیر مگر حرف یک نفر. پرسید: او کیست؟ پاسخ داد: جعفر بن محمد.» شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: علمی که از آن حضرت نقل کرده‌اند به اندازه‌ای است که ره‌توشه‌ی کاروانیان شد و نامش در همه جا انتشار یافت. دانشمندان در بین ائمه (ع) بیشترین نقلها را از امام صادق روایت کرده‌اند. هیچ یک از اهل آثار و راویان اخبار بدان اندازه که از آن حضرت بهره برده‌اند از دیگران سود نبرده‌اند. محدثان نام راویان موثق آن حضرت را جمع کرده‌اند که شماری آنها، با صرف نظر از اختلاف در عقیده و گفتار، به چهار هزار نفر می‌رسد. نگارنده: این نکته شایان ذکر است که تنها حافظ بن عقده‌ی زیدی در کتاب رجال خود نام راویان موثق آن حضرت را جمع‌آوری کرده و آنها را به چهار هزار نفر رسانده است. همچنین در مقدمه‌های پیشین قول محقق را در معتبر نقل کردیم که گفته بود: «علوم فراوان و ارزشمندی از ناحیه جعفر بن محمد نقل شده که عقول را به حیرت وامی‌دارد». تنها یکی از راویان آن حضرت به نام ابان بن تغلب، سی هزار حدیث از امام صادق (ع) نقل کرده است. کشی در رجال به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرد. همچنین نجاشی در رجال خویش به نقل از حسن بن علی و شاذان در حدیثی آورده است که گفت: «در این مسجد (مسجد کوفه) محضر نهصد تن از بزرگان حدیث را درک کردم که همگی می‌گفتند جعفر بن محمد برایم حدیث [صفحه ۵۴] کرد. امام صادق (ع) نیز می‌فرمود: سخن من سخن پدرم و سخن او سخن جدم و سخن وی سخن علی بن ابی طالب و سخن علی سخن رسول خدا (ص) و سخن او گفتار خداوند عزوجل است. ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد: هیچ کتاب حدیث و حکمت و زهدی و موعظه‌ای از گفتار امام صادق (ع) خالی و بی‌بهره نیست. و همه می‌گویند جعفر بن محمد چنین گفت و جعفر بن محمد صادق چنین فرمود.

سخنان آن حضرت علیه‌السلام در وجوب معرفت خداوند تعالی

شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: از جمله سخنان امام صادق (ع) که درباره‌ی وجوب شناخت خداوند و دین او بر جای مانده، این است: «دانش مردم را در چهار چیز منحصر یافتیم اول آن که پروردگارت را بشناسی. دوم آن که بر آنچه با تو انجام داده آگاهی یابی. سوم آن که بدانی از تو چه می‌خواهد. چهارم آن که بدانی چه چیزی تو را از دینت به در می‌برد». شیخ مفید در این باره می‌گوید: این موارد یاد شده، اقسامی است که می‌توان آن را بر هر یک از معارف منطبق کرد. زیرا نخستین چیزی که بر بنده واجب است شناخت پروردگار جل جلاله است. هنگامی که بنده دریافت معبودی دارد باید بداند معبودش چه کاری در حق او انجام داده است، و وقتی به آنها پی برد نعمت پروردگارش را می‌شناسد، و چون نعمت را شناخت شکر نعمت بر او واجب می‌شود، و هنگامی که بخواهد سپاس نعمتهای پروردگارش را به جای آرد باید بداند خداوند از او چه می‌خواهد تا با کردارش از او اطاعت کند، و چون طاعت خدا بر او واجب می‌آید باید بداند که چه چیزی او را از دینی که پروردگار برای او مقرر کرده، خارج

می سازد تا از آنها دوری گزیند و خالصانه به اطاعت پروردگار و شکر نعمت‌هایش کمر بندد.

سخن آن حضرت علیه‌السلام درباره‌ی توحید و نفی تشبیه

در کتاب ارشاد آمده است: امام صادق (ع) به هشام بن حکم فرمود: نه خداوند شبیه چیزی است و نه چیزی شبیه خداوند و هر چه در خیال آید، خداوند برخلاف آن است.

درباره‌ی نفی رؤیت خدا

سید مرتضی در کتاب امالی گوید: در روایت است که محمد حلبی از امام صادق (ع) پرسید آیا رسول خدا (ص) پروردگارش را دید؟ فرمود: آری او را با چشم دل دید. اما پروردگار ما [صفحه ۵۵] جل جلاله را چشمهای بینندگان هرگز نخواهند دید و گوشهای شنوندگان بر شنیدن سخن او احاطه نخواهند یافت.

سخن امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی عدل

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: از سخنان قصار آن حضرت درباره‌ی عدل، سخنی است که آن حضرت به زراره بن اعین فرموده است که: ای زراره! آیا قضا و قدر را در یک جمله برای بازگو کنم! زراره پاسخ داد: آری جانم به فدایت! فرمود: چون روز قیامت فرا رسد و خداوند خلاق را گرد آورد از آنچه با ایشان عهد و پیمان بسته پرسش کند نه از آنچه درباره‌ی آنان مقدر کرده است.

گفتار امام علیه‌السلام درباره‌ی تشویق به باریک‌بینی و ژرف اندیشی در دین خدا و شناخت اولیای او

همچنین در ارشاد آمده است: از جمله روایاتی که از آن حضرت درباره‌ی باریک‌بینی و ژرف اندیشی در دین خدا و شناخت اولیای او نقل شده این است که فرمود: در آنچه ندانستن آن بر شما روا نیست به نیکی بنگرید و برای خود خیراندیشی کنید و در طلب شناخت آنچه که در ندانستنش برای شما بهانه‌ای نیست کوشش کنید. زیرا دین خدا را ارکان و پایه‌های است که برای کسی که آنها را نمی شناسد، هر چقدر هم که در عبادت بکوشد، سودی به بار نمی آورد و نیز برای کسی که آنها را شناخت و بدانها ایمان آورد، میانه‌روی او در عبادت به وی آسیبی نمی رساند و البته هیچ کس را یاری آن نیست که بی‌مدد خداوند بر شناخت ارکان دین نایل آید.

احتجاج آن حضرت علیه‌السلام بر صوفیه در اموری که از آنها نهی شده

پیش از این روایتی از کتاب تحف العقول نقل کردیم مبنی بر آنکه سفیان ثوری به نزد امام صادق (ع) آمد و نسبت به جامه‌ی آن حضرت اعتراض کرد: در دنباله‌ی این روایت آمده است: «سپس مردمی زهد فروش که همه را دعوت می کردند تا مانند آنها باشند و به روش ایشان نظافت و خوش گذرانی و استفاده از نعمت خدا را ترک گویند، نزد آن حضرت آمده گفتند: دوست ما (سفیان ثوری) از سخن شما دلگیر شد و زبانش بند آمد و نتوانست دلیلی بیاورد. امام صادق (ع) به آنها فرمود: شما دلایل خود را بیاورید. گفتند: دلیل ما از قرآن است. امام فرمود: آن را بگویید که به پیروی و عمل از هر دلیل دیگری سزاوارتر است. گفتند: خداوند در مقام گزارش حال جمعی از یاران پیامبر [صفحه ۵۶] فرموده است: دیگران را بر خود مقدم می دارند اگر چه نیازمند باشند و هر

کس از بخل نفس خود محفوظ ماند آنانند که رستگارانند [۷]. پس خدا کردار ایشان را ستوده و در جای دیگری فرموده است: و خوراک را با آنکه دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می خوراند [۸]، ما به همین دو آیه بسنده می کنیم. پس امام (ع) فرمود: ای جماعت به من بگویید آیا ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را می دانید که هر که گمراه شده از اینجاست و هر که نابود شده از همین جاست؟ پاسخ دادند: برخی از آنها را می دانیم ولی نه تمام آنها را. فرمود: از همین جاست که گرفتار شده‌اید. احادیث رسول خدا (ص) نیز چنین است. اما آنچه گفتید که خداوند در قرآن به کردار نیک ایشان خبر داده است آن روز این کار برای آنها مباح و جایز بوده و از آن نهی نشده بودند و ثوابشان بر خداست، و خداوند تبارک و تعالی به خلاف آنچه آنها عمل کردند فرمان داده است و امر خدا ناسخ کار آنها شده و خداوند تبارک و تعالی از مهرورزی به مؤمنان و خیرخواهی آنان از این کار نهی کرده تا مایه زیان خود و خاندانشان نشوند که ناتوان و کودک و اطفال و پیران از کار افتاده و عجز سالخورده دارند. و قدرت صبر بر گرسنگی ندارند. اگر من یک قرص نان دارم و نان دیگری ندارم و آن را هم به صدقه بدهم آنان از بین می روند و از گرسنگی می میرند از اینجاست که رسول خدا (ص) فرمود: مقداری خرما یا پنج قرص نان یا چند دینار و درهمی که انسان دارد و می خواهد آنها را به مصرف خیر برساند بهتر آن است که در وهله نخست آن را به مصرف پدر و مادر خود برساند، و در وهله دوم برای خود و عیالش [۹] صرف کند، و در مرتبه سوم به خویشان و برادران مؤمنش، و در مرتبه چهارم به همسایه‌های مستمندش، و در وهله پنجم در راه خدا و جهاد به مصرف رساند که این اجرش از همه کم تر است. سپس فرمود: پدرم برایم حدیث کرد که پیامبر (ص) فرمود: به هنگام انفاق از هر کس که به ترتیب نزدیک تر به توست آغاز کن. از این گذشته قرآن نیز در رد گفتار شما گویاست و آن را نهی می کند، خداوند در قرآن می فرماید: کسانی که چون انفاق کنند نه زیاده روند و نه تنگ گیرند بلکه در احسان میانه‌رو باشند. [۷] آیا نمی بینید که خداوند کاری که شما بدان مردم را فرا [صفحه ۵۷] می خوانید سرزنش کرده و مسرفان را نیز در چندین آیه به باد نکوهش گرفته و فرموده است خداوند مسرفان را دوست ندارد؟ خدا مردم را از اسراف و نیز از تنگ گرفتن بازداشته و به حد وسط فرمان داده است. بنده نباید همه‌ی آنچه را که دارد اسراف کند و پس از آن از خدا بخواهد که به او روزی برساند، خدا هم دعای او را اجابت نمی کند. زیرا در حدیثی از پیامبر (ص) است که فرمود: «دعای چند دسته از اتمم به اجابت نرسد؛ مردی که به پدر و مادرش نفرین کند، مردی که بدهکاری مالش را برده و او بر وی گواه نگرفته است، مردی که بر همسرش نفرین کند در حالی که خداوند طلاقش را به دست او مقرر کرده، و مردی که در خانه نشسته و می گوید پروردگارا به من روزی ده و خود به دنبال کسب روزی نمی رود. خداوند به او می گوید: ای بنده‌ی من! آیا من راه طلب روزی و سفر را با سلامت تن به روی تو نگشودم؟ تو باید میان من و خودت خارج از فرمان من عذر بیاوری و بار خود را بر دوش خانواده‌ات نیفکنی، تا اگر من خواستم به تو روزی دهم و یا روزی را بر تو تنگ گیرم و تو نزد من معذوری و مردی که خداوند به او مال بسیاری دهد و همه را در راه خدا انفاق کند و سپس به درگاه خدا روی آورد و به دعا گوید: پروردگارا مرا روزی ده... خدا به او می گوید: آیا مگر به تو روزی فراوان نداده بودم ولی آن چنان که تو را دستور داده بودم میانه‌روی پیشه نکردی؟ چرا اسراف کردی در حالی که من آن را بر تو ممنوع کرده بودم و مردی که در قطع رحم دعا کند». سپس خداوند به پیامبرش یاد داد که چگونه انفاق کند. جریان از این قرار بود که آن حضرت مقداری طلا داشت و نمی خواست که آنها را در شب نزد خود نگهدارد پس همه‌ی آن را صدقه داد. بامدادان هیچ نداشت و سائلی نزد او آمد. پیامبر چیزی نداشت به او بدهد. سائل هم زبان به نکوهش او گشود. پیامبر (ص) هم که مهربان و دلسوز بود از این ماجرا اندوهگین شد زیرا چیزی نداشت که به سائل بدهد. پس خداوند پیامبرش را ادب آموخت و به وی فرمود: دست خود را میند و آن را بر مگشا، تا نکوهش شده و افسوس خور بنشین [۸]. خداوند می فرماید: چه بسیار مردمی که از تو چیزی بخواهند و تو را معذور ندارند و اگر هر چه به دیگران بدهی به زیان مالی دچار می شوی. این بود احادیث رسول خدا (ص) که قرآن را تصدیق دارند و قرآن را هم تمام اهل آن که مؤمن‌اند درست دانند.

سپس بعد از پیغمبر کسی که فضل و زهدش را شما می دانید سلمان و ابوذر هستند، اما سلمان؛ چون عطای خود را می گرفت [صفحه ۵۸] خرج یک سال خویش را از آن برمی داشت تا سررسید عطای سال آینده اش. به او گفته شد: ای ابوعبدالله تو با این زهدی که داری این کار را می کنی در حالی که شاید امروز یا فردا از دنیا رفتی؟ اما پاسخ وی آن بود که چرا شما به همان اندازه که برای مرگم نگرانید، امید به ماندنم ندارید؟ آیا شما ای گروه نادان! نمی دانید که وقتی نفس بر صاحبش تنگ گیرد که زندگی او تأمین نباشد و چون زندگی خود را تأمین کرد او هم آرام می شود؟ اما ابوذر؛ او چند شتر و چند گوسفند داشت که شیر آنها را می دوشید و هرگاه خانواده اش میل می کردند یا مهمانی به او می رسید از آنها سر می برید. و اگر می دید اهل بادی که با او بودند به فقر و تنگدستی افتاده اند، شتری یا گوسفندی برایشان می کشت به اندازه ای که از نظر گوشت آنها را قانع کند و آن را میان آنها قسمت می کرد و خود نیز به اندازه ی یکی از آنان سهمی برمی داشت نه بیش تر. از اینان زاهدتر کیست؟ رسول خدا (ص) نیز درباره ی آنان همان را گفت که گفت. و البته کار آنها بدانجا نرسید که هیچ نداشته باشند چنانچه شما بر مردم امر می کنید که همه ی کالا و چیزهای خود را بریزند و دیگران را بر خود و عیالات خویش مقدم دارند. به من بگویید آیا قاضیهای خلاف می کنند که بر مردان شما نفقه زنش را واجب می شمارند هنگامی که بگویند من زاهدم و چیزی ندارم؟ اگر بگویند خلاف می کنند پس در حق مسلمانان ستم کردید و اگر درست و به عدل حکم می کنند خود را محکوم نمودید. به من پاسخ دهید اگر همه ی مردم همانطور که شما می خواهید زاهد باشند و نیازی به متاع دیگران نداشته باشند پس کفاره های قسم و نذر و صدقه های زکات واجب، بنابر آنچه شما می گویند، سزاوار نیست که کسی چیزی از متاع دنیا را نگاه دارد و باید گرچه نیاز شدید هم بدانها دارد همه را از کف بنهد. چه بد باوری است آنچه به سوی آن گراییده اید و مردم را به سوی آن می کشانید و این ناشی از جهل به کتاب خدا عزوجل و سنت پیامبرش و احادیث اوست که قرآن آنها را تصدیق می کند. شما آنها را از روی نادانی رد می کنید و تأمل در غرایب قرآن از تفسیر را از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی را از کف می دهید. به من بگویید آیا شما داناترید یا سلیمان بن داود (ع) که از خدا ملکی خواست که احدی را پس از وی شاید خداوند نیز آن را به او بخشید. سلیمان حق می گفت و به حق عمل می کرد. آنگاه ما نیافتیم که خداوند او و یا مؤمنی دیگر را بدان خاطر نکوهش کند. پیش از سلیمان نیز داوود سلطنت می کرد و سلطنت او بس استوار بود و سپس یوسف پیامبر آمد که به پادشاه مصر گفت: مرا بر خزاین زمین بگمار که من [صفحه ۵۹] نگاهبانی دانا هستم. و کارش بدانجا رسید که امور کشور مصر و اطراف آن تا یمن را به دست گرفت و مردم به هنگام قحطی که بدان گرفتار شده بودند، از خوراکی که نزد او بود دریافت می کردند. یوسف نیز حق می گفت و حق را به کار می بست و هیچ کس را ندیدیم که به خاطر این کار بر یوسف عیب گیرد و او را سرزنش کند. سپس ذوالقرنین او نیز بنده ای بود که خدا را دوست داشت و خدا هم او را. خداوند وسایل را برایش فراهم کرد و مشارق و مغارب گیتی را در زیر حکومتش درآورد او حق گفت و حق را به کار بست و سپس ندیدیم کسی بدین خاطر بر او عیب بگیرد. ای جماعت! به آدابی که خداوند مؤمنان را بدان مودب فرموده، متادب شوید و به همان امر و نهی خدا اکتفا کنید و آنچه بر شما مشتبه شده و علم آن را ندارید، از خود دور کنید و علم آن را به عالم واگذارید تا اجر برید و نزد خداوند معذور باشید در پی علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن باشید و آنچه را که خداوند در آن حلال کرده، از حرام هایش باز شناسید. این برای شما به خداوند نزدیک تر و از جهل و نادانی دورتر است و نادانی را به اهلش واگذارید چرا که اهل نادانی فراوان و اهل علم اندکند و خداوند خود فرموده است: بر فراز هر صاحب علمی، دانشمندی است. [۹].

برخی از سخنان امام صادق علیه السلام در پاسخ به بعضی از پرسشها

شیخ کلینی در کتاب کافی روایت کرده است که: ابن ابی العوجاء، هشام بن حکم را مورد پرسش قرار داد و گفت: آیا مگر

خداوند حکیم نیست؟ هشام گفت: چرا هست او قادرترین فرمانروایان است. ابن ابی العوجاء گفت: پس درباره‌ی این آیه که گفته است: پس آن کس از زنان را به همسری بگیری که شما را نیکو و مناسب با عدالت است دو یا سه چهار و اگر بترسید که عدالت را رعایت نکنید یک زن اختیار کنید. [۲۸] به من بگو که آیا این حکم از جانب خدا فرض است؟ هشام گفت: آری. ابن ابی العوجاء پرسید: پس چگونه است که در جای دیگری می گوید: و شما هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند راغب و حریص بر عدل و درستی باشید. پس به تمام میل خود یکی را بهره‌مند و آن دیگر را محروم مکنید تا او معلق و بلا تکلیف ماند [۲۹] کدام حکیمی این گونه متناقض سخن می گوید؟ هشام جوابی نداشت که به او بدهد پس به سوی مدینه رهسپار شد و به نزد امام صادق (ع) رفت. [صفحه ۶۰] امام (ع) به او گفت: ای هشام در غیر موسم حج و عمره بدینجا آمده‌ای؟! پاسخ داد: آری. فدایت شوم. برای کار مهمی اینجا آمده‌ام. ابن ابی العوجاء پرسشی از من کرده است و من هیچ جوابی برای آن نداشتم. امام (ع) پرسید: مسئله او چه بود؟ هشام سؤال ابن ابی العوجاء را برای امام (ع) بازگو کرد. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: منظور خداوند از عدالت در آیه‌ی نخست، رعایت عدالت در پرداخت نفقه آنان و در آیه‌ی دوم منظور عدالت در مهرورزی میان آنان است. هشام با شنیدن پاسخ امام صادق (ع) به نزد ابن ابی العوجاء آمد و همان جواب را به وی بازگفت. ابن ابی العوجاء با شنیدن این پاسخ تعجب کرد و گفت: «به خدا سوگند این پاسخ از خودت نبود». ابن شهر آشوب در کتاب مناقب می نویسد: عمرو بن عبید به نزد امام صادق (ع) رفت و این آیه از قرآن را خواند که: از کبائری که از آنها منع شده‌اید، اجتناب کنید [۳۰] سپس گفت: دوست دارم گناهان کبیره را از قرآن بشناسم. امام (ع) قبول کرد و آنها را چنین برشمرد: شرک به خدا: که در قرآن آمده است: به راستی خداوند نمی‌آمرزد که بدو شرک ورزیده شود. [۳۱]. ناامیدی از رحمت خدا: که در این باره در قرآن فرموده است: و جز گروه کافران از رحمت خدا نومید نشوند. [۳۲]. عاق والدین: آن کس که عاق می‌شود ستمکاره و تیره روز است و در این باره قرآن می‌فرماید: و به مادرم مهربانی کردم و مرا ستمکاره و تیره بخت قرار نداد. [۳۳]. قتل نفس: که در آیه‌ای آمده است: هر کس مؤمنی را به عمد بکشد مجازات او جهنم است که در آن برای همیشه معذب خواهد بود. خدا بر او خشم و لعن کند و برایش عذابی بزرگ فراهم سازد. [۳۴]. تهمت زدن به زنان عقیفه: که قرآن در این باره فرماید: به راستی آنان که به زنان باایمان عقیفه و بی‌خبر از کار بد تهمت بستند به یقین در دنیا و آخرت مورد لعن قرار گرفتند و برای ایشان عذابی است بزرگ [۳۵]. خوردن مال یتیم: قرآن در این باره گوید: همانا کسانی که اموال یتیمان را به ستم [صفحه ۶۱] می‌خورند جز این نیست که در دلهایشان آتش می‌خورند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد. [۲۷]. فرار از جنگ: قرآن در این باره فرماید: هر کس که در روز جنگ به آنها پشت کرد و گریخت به طرف غضب و خشم خدا روی آورده و جایگاهش جهنم است و چه بد جایگاهی است. [۲۸]. رباخواری: که در این باره فرموده است: کسانی که ربا می‌خورند نتوانند بایستند جز مانند آن که به وسوسه و فریب شیطان دیوانه شده است. [۲۹]. زنا: در این باره نیز آمده است: به زنا نزدیک نشوید که آن کاری بس زشت و راهی بسیار ناپسند است. [۳۰]. و نیز گفته شده است: آنان زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند کیفرش را خواهد یافت. [۳۱]. سوگند دروغ: قرآن در این باره فرماید: به راستی آنان که پیمان و سوگندهای خود را به بهایی اندک بفروشد هیچ بهره‌ای در آخرت برای آنان نیست و خدا با ایشان سخن نگوید و در روز قیامت به آنان ننگرد و پاکشان نسازد و برایشان عذاب دردناکی است. [۳۲]. خیانت: و درباره‌ی خیانت فرموده است: هر کس خیانت ورزد به کیفر آن خواهد رسید. [۳۳]. ندادن زکات: در این باره قرآن گوید: و کسانی را که طلا و نقره ذخیره می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذابی دردناک مژده ده. روزی که در آتش دوزخ گداخته شوند و پیشانی و پشت و پهلوی آنها را بدان داغ نهند و به آنها بگویند این است آنچه برای خود ذخیره کردید پس اکنون بچشید آنچه را که جمع می‌کردید. [۳۴]. گواهی دروغ: در این باره قرآن فرموده است: و کسانی که شهادت دروغ ندهند. [۳۵]. [صفحه ۶۲] کتمان شهادت: در این باره فرماید: هر کس شهادت را کتمان کند قلبش گنهکار است. [۲۷]. شراب‌نوشی: در این باره در حدیث آمده است: نوشنده‌ی

شراب چون پرستنده‌ی بت است. ترک نماز: پیامبر در این باره فرمود: هر کس به عمد نماز را ترک کند خدا و رسول او از وی بیزار خواهند بود. پیمان‌شکنی و قطع رحم: قرآن در این باره گوید: کسانی که پیمان خدا را پس از بستنش می‌شکنند و آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، قطع می‌کنند و در زمین فساد به بار می‌آورند اینانند زیانکاران. [۲۸]. سخن ناروا: در قرآن آمده است: و از سخن ناروا پرهیز کنید. [۲۹]. گستاخی در برابر خدا: قرآن گوید: پس آیا از مکر خدا ایمن شدند، پس از مکر خداوند ایمن نشوند مگر گروه زیانکاران. [۳۰]. ناسپاسی نعمت: قرآن در این باره فرماید: و اگر کفر ورزید به راستی که عذاب من سخت است. [۳۱]. کم‌فروشی: که قرآن درباره‌ی آن گفته است وای بر کم‌فروشان [۳۲]. لواط: قرآن درباره‌ی آن فرماید: کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می‌کنند. [۳۳]. بدعت: که پیامبر (ص) فرمود: هر کس در چهره‌ی بدعت‌گذاری خندید به تحقیق او را بر تباه کردن دین خود یاری کرده است. [۳۴]. شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: اخباری که در زمینه‌های مختلف علم و حکمت و بیان و حجت و زهد و پند و اندرز و شاخه‌های گوناگون علمی از آن حضرت نقل شده بسی بیش‌تر [صفحه ۶۳] از آن است که به زبان گفته آید و یا در کتابی بگنجد. و در آنچه نقل کردیم برای نیل به مقصود، کافی است. دوم، حلم @: حافظ عبدالعزیز بن اخضر جناب‌دلی در کتاب معالم العتره الطاهره می‌نویسد: در آغاز روزی میان جعفر بن محمد و عبدالله بن حسن مجادله‌ای لفظی صورت گرفت. عبدالله بن حسن در گفتار خود تندی کرد. سپس از یکدیگر جدا شده به سوی مسجد رفتند. سپس مجدداً یکدیگر را بر در مسجد دیدار کردند. پس جعفر بن محمد بن عبدالله بن حسن گفت: چگونه‌ای ای ابومحمد؟ عبدالله با عصبانیت پاسخ داد: خوبم. امام به او گفت: ای ابومحمد مگر نمی‌دانی صله رحم از حساب می‌کاهد؟ عبدالله گفت: همواره چیزهایی برای ما می‌گویی که ما آنها را نمی‌شناسیم؟ امام صادق (ع) فرمود: من از قرآن برای تو می‌گویم. عبدالله گفت: آیا صله رحم هم از قرآن است؟ امام (ع) فرمود: آری. عبدالله گفت: پس بگو. امام (ع) فرمود: خداوند عزوجل گوید: و کسانی که آنچه را که خدا امر به پیوند آن کرده اطاعت می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از سختی هنگام حساب می‌اندیشند. [۳۵]. عبدالله بن حسن، با شنیدن این آیه، گفت: از این پس مرا قاطع رحم نخواهی یافت. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از کتاب روضه نقل کرده است: روزی سفیان ثوری به نزد امام صادق (ع) رفت. دید که سیمای امام متغیر است. علت آن را جویا شد. امام (ع) فرمود: من ممنوع کرده بودم که کسی بر بام خانه رود. اما مشاهده کردم یکی از کنیزانم که پرستاری یکی از کودکانم را بر عهده داشت از نردبان بالا می‌رفت و کودک نیز همراه او بود. چون کنیز مرا دید، لرزید و در پایین آمدن، شتاب جست و کودک از دستش افتاد و در دم جان سپرد. اما چهره‌ی من به خاطر مرگ کودک نیست که چنین تغییر کرده، بلکه به خاطر ترس و لرزی است که از مشاهده‌ی من به آن کنیز راه یافته است. امام صادق (ع) پس از این ماجرا به آن کنیز، دوبار فرمود: تو به خاطر خدا آزادی و در این ماجرا بی‌گناهی. شیخ کلینی در کافی به سند خود روایت کرده است: امام صادق (ع) روزی غلام خود را در پی کاری فرستاد. غلام در بازگشت تأخیر نمود، پس امام (ع) به دنبال او روان شد و وی را یافت که خوابیده است. بالای سر او نشست و او را باد می‌زد تا غلام بیدار شد. چون غلام از خواب بیدار شد امام صادق (ع) به او فرمود: ای فلان! به خدا سوگند این گونه نیست که شب و روز متعلق به تو باشد و در آن بخوابی بلکه شب از آن توست و روز از آن ما. سوم، صبر: شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا به سند خود از ابومحمد از پدرانش از موسی بن جعفر (ع) روایت کرده است که فرمود: به امام صادق (ع) خبر دادند که اسماعیل، [صفحه ۶۴] بزرگ‌ترین فرزند وی، در گذشته است. امام در آن لحظه خواست غذا بخورد و ندیمان وی در اطرافش گرد آمده بودند. پس امام تبسم کرد و خواستار غذا شد و در کنار ندیمان نشست. آن حضرت از سایر روزها بهتر غذا خورد، با ندیمان‌ش سخن بسیار گفت. ندیمان وی از اینکه هیچ اثری از حزن و اندوه در سیمای امام نمی‌دیدند، به شگفت افتادند. چون امام از خوردن فراغ یافت گفتند: ای فرزند رسول خدا چیزی شگفت دیدیم، به مصیبت فقدان چنان پسری دچار آمدی اما این گونه‌ای که ما می‌بینیم؟! امام فرمود: چرا این گونه نباشم که می‌بینید در حالی که راست‌گوترین راستگویان مرا خبر داده است که تو از دنیا می‌

روی و شما نیز این دنیا را بدرود خواهید گفت. به راستی مردمی هستند که مرگ را شناخته و آن را فرا دید خود قرار داده‌اند و منکر نشده‌اند که مرگ کسی از آنان را در ربوده است و به امر پروردگار عزوجل، تسلیم گشته‌اند. همچنین کلینی به سند خود از علاء بن کامل نقل کرده است که گفت: نزد امام صادق (ع) نشسته بودم که ناگاه فریادی از خانه بلند شد. امام با شنیدن فریاد از جا برخاست سپس نشست و استرجاع گفت: «انا لله و انا الیه راجعون» و به گفتار خود بازگشت تا آنکه بحث خود را تمام کرد آنگاه فرمود: ما مایلیم که خود و اولاد و اموال ما در سلامت باشند اما چون قضای الهی از راه رسد نباید آنچه را که خداوند برای ما نپسندیده، دوست بداریم. در روایت دیگری که کلینی در کافی از قتیبه اعمش نقل کرده، آمده است که گفت: «خدمت امام صادق (ع) رسیدم تا از فرزند او عیادت کنم. دیدم امام (ع) بر در ایستاده و غمین و اندوهناک است. عرض کردم: فدایت شوم حال کودک چطور است؟ فرمود: می بینی که سخت بیمار است. پس ساعتی درنگ کرد سپس به سوی ما بیرون آمد در حالی که چهره‌اش شاد بود و آثار غم و اندوه از آن رفته بود. گمان کردم که حال کودک بهبود یافته است گفتم: فدایت شوم حال کودک چطور است؟ فرمود: او به راه خدا رفت. گفتم: فدایت شوم هنگامی که کودک زنده بود شما ناراحت و اندوهگین بودید اما اکنون که بمرد حالت شما دیگرگون شد، چرا؟! فرمود: ما اهل بیت پیش از رسیدن مصیبت غمگین و اندوهناکیم اما هنگامی که مصیبت واقع می شود به قضای الهی خشنود می گردیم و تسلیم امر خدا می شویم. چهارم، عبادت و کثرت یاد خدا. کلینی به سند خود در کافی نقل کرده است که ذکر امام صادق (ع) را در سجده شمردم، پانصد بار تسبیح می گفت. و نیز به سند خود از ابان بن تغلب نقل کرده است که گفت: بر امام صادق (ع) وارد شدم و ذکر او را در رکوع و سجود بر شمردم شصت بار تسبیح گفت. راوندی در خرائج از منصور صیقل روایت کرد که وی امام صادق (ع) را در مسجد پیامبر (ص) به حال سجده دید. منصور گوید: پس نشستم و مدتی به طول انجامید [صفحه ۶۵] آنگاه با خود گفتم تا زمانی که امام در سجده است من نیز تسبیح خدا را می گویم و شروع کردم به گفتن «سبحان ربی و بحمده استغفر ربی و اتوب الیه» یکبار سیصد مرتبه و بار دیگر شصت و اندی این ذکر را گرفتم که امام سر از سجده برداشت. پنجم، مکارم اخلاقی: زمخشری در ربیع الابرار از شقرانی مولای رسول خدا (ص) نقل کرده است که گفت: در روزگار خلافت منصور، عطاء می دادند اما من کسی را نداشتم که مرا به او معرفی کند در این حال متحیر ایستاده بودم که ناگهان دیدم جعفر بن محمد (ع) می آید. خواسته‌ی خود را با او در میان نهادم امام به درون رفت و پس از مدتی بیرون آمد و دیدم عطای من در آستین لباس اوست. آن را به من داد و فرمود: کار نیک از هر کسی براننده است و از تو براننده‌تر به خاطر رابطه‌ای که با ما داری. و کار زشت از هر کسی که سرزند زشت است و از تو زشت‌تر به خاطر رابطه‌ای که با ما داری. سبط بن جوزی گوید: امام (ع) از آن جهت چنین سخنی به شقرانی گفت زیرا پی برده بود که او شراب می نوشد و می خواست وی را به کنایه موعظه کند و این از اخلاق پیامبران است. ششم، کرم و بخشندگی: در حلیه الاولیاء به سند خود از هیاج به بسطام نقل شده است که گفت: جعفر بن محمد (ع) آنقدر طعام می خورانید که دیگر برای خانواده‌اش چیزی باقی نمی ماند. و در مطالب السؤل آمده است: امام صادق (ع) می فرمود: کار نیک تمام نمی شود مگر به سه چیز: شتاب در انجام آن و کوچک شمردن و پنهان کردن آن. هفتم، کثرت صدقات: کلینی در کافی به سند خود از هشام بن سالم نقل کرده است که گفت: امام صادق (ع) همین که پاسی از شب گذشت انبانی پر از نان و گوشت و پول فراهم می کرد و آن را به دوش می گرفت و به سوی نیازمندان مدینه رهسپار می شد و آن را در میانشان تقسیم می کرد. ایشان نیز او را نمی شناختند تا هنگامی که امام صادق (ع) از دنیا رفت و این امر متوقف گردید. آن وقت بود که دانستند آن شخص امام صادق (ع) بوده است.

ویژگیهای قرن دوم در عصر امام صادق علیه السلام

امام صادق (ع) در سال ۸۰ یا ۸۳ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۴۸ هجری بدرود حیات گفت. بنابراین ۶۸ سال در این جهان

زیست. وی در طول عمر خود خلافت هشام بن عبدالملک تا افول حکومت بنی امیه را شاهد بود و از خلفای بنی عباس، نیز دوران حکومت سفاح و بیست سال از دوره‌ی حکومت منصور را درک کرد. از مشخصات این عصر، انتشار علوم اسلامی همچون تفسیر، فقه، حدیث، کلام، جدل و علوم دیگر مانند انساب، لغت، شعر، ادب، خط، تاریخ، نجوم و غیره بود. [صفحه ۶۶] امام صادق (ع) از نظر علم و فضل سرآمد روزگار خود به شمار می‌آمد. امام مالک بن انس درباره‌ی آن حضرت گفته است: در فضیلت و دانش و عبادت و پارسایی هیچ دیده‌ای چون جعفر بن محمد را ندیده و هیچ گوشی توصیف آن را نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده است. او بسیار سخی، خوش مشرب و پرفایده بود. حسن بن زیاد گفت: از ابوحنیفه درباره‌ی فقیه‌ترین کسی که دیده پرسش شده؟ گفت: فقیه‌ترین کسی که دیده‌ام جعفر بن محمد بوده است. ابن ابی لیلی گوید: من هیچ سخن یا تصمیمی را کنار نگزارده‌ام مگر به قول یک تن و او جعفر بن محمد است. هیچ کس جز امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) و فرزندش جعفر بن محمد فریاد نکرد که سلونی قبل ان تفقدونی. جنابزدی در کتاب معالم العتره الطاهره از صالح بن اسود نقل کرده است که گفت: شنیدم جعفر بن محمد می‌گوید: پیش از آن که مرا از دست دهید از من پرسش کنید. زیرا آنچه من برای شما می‌گویم کسی نمی‌تواند مانند آن را بگوید. امام صادق (ع) می‌فرمود: حدیث من حدیث پدرم و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث علی بن ابی طالب و حدیث علی حدیث رسول خداست: از آن حضرت به اندازه‌ای از علوم ارزشمند روایت شده که موجب شگفتی عقل می‌شود. دانشمندان آنقدر که از امام صادق (ع) روایت نقل کرده‌اند، از دیگر اهل بیت روایت نیاورده‌اند. و هیچ یک از صاحبان آثار و راویان اخبار بدان اندازه که از محضر امام صادق (ع) کسب فیض کرده‌اند، از دیگران بهره نبرده‌اند محدثان، نام راویان موثق آن امام را گرد آورده‌اند که شمار آنان، با وجود اختلاف در آرا و گفتار، به چهار هزار تن می‌رسد. تنها ابن عقده زیدی در کتاب رجال خود چهار هزار راوی برای آن حضرت برشمرده و کتابهای آنان را یاد کرده است تا چه رسد به دیگران. ابن غضایری که مستدرکی بر کتاب ابن عقده نوشته، بر تعداد راویان امام صادق (ع) افزوده است. و تنها یکی از راویان آن حضرت به نام ابان بن تغلب سی هزار حدیث از آن امام نقل کرده است. حسن بن علی و شا گوید: «در این مسجد، (مسجد کوفه) نهصد تن از مشایخ حدیث را درک کردم که همگی می‌گفتند جعفر بن محمد چنین حدیث کرد. بسیاری از بزرگان فقها و برجستگان پهنه‌ی علم و دانش از پرورش یافتگان مکتب امام صادق (ع) بوده‌اند. از این عده می‌توان به کسانی همچون زراره بن اعین و دو برادرش بکر و حران، جمیل بن صالح و جمیل بن دراج و محمد بن مسلم طائفی و برید بن معاویه و هشام بن حکم و هشام بن سالم و ابوبصیر و عبیدالله و محمد و عمران حلبی و عبدالله بن سنان و ابو الصباح کنانی و بسیاری دیگر از فضلا اشاره کرد. به غیر از این چهار هزار تن که ذکر آنان گذشت، شما بسیاری دیگر از دانشمندان [صفحه ۶۷] برجسته و پیشوایان مذاهب اهل سنت و بزرگان علم از آن حضرت حدیث نقل کرده و از بهره‌وران مکتب آن حضرت محسوب می‌شده‌اند. از این میان می‌توان به افرادی مانند یحیی بن سعید انصاری و ابن جریح و مالک بن انس و سفیان ثوری و ابن عیینه و ابوحنیفه و شعبه و ایوب سختیانی و جابر بن حیان کوفی و ابان بن تغلب و ابوعمر و بن علاء و عمرو بن دینار و بسیاری دیگر اشاره نمود. از غلامان آن حضرت نیز کسانی مانند ابویزید بسطامی و ابراهیم بن ادهم و مالک بن دینار، از مکتب آن حضرت بهره‌ها بردند. علت انتشار علوم آن حضرت و کثرت کسانی که از محضر وی کسب فیض کردند این است که وی اواخر حکومت بنی امیه و اوایل حکومت بنی عباس را درک کرده بود. آن حضرت حکومت بنی امیه را در زمانی که به افول و ضعف گراییده بود درک کرد و توانست با کم شدن فشار و ترس از حکومت علوم پدران گرامی‌اش را انتشار دهد. همچنین زندگی آن حضرت در آغاز حکومت بنی عباس که هنوز خاندان ابوطالب مورد حسد شدید واقع نشده بودند و بنی‌العباس خود را حکومتی برخاسته از نسل هاشم می‌پنداشتند و امام صادق (ع) را از مفاخر خود حساب می‌کردند، باعث می‌شد تا آن حضرت با آزادی بیشتری به تعلیم شاگردان و نشر علوم همت گمارد. از آن حضرت در تفسیر و در علم کلام و رد دهریون، روایات بی‌شماری نقل شده است و کتاب توحید مفضل برای نمونه‌ای از این باب کافی است.

همچنین از پاسخهای آن حضرت در خصوص سؤالات فقهی و غیره کتابهای فراوان و ارزشمندی تدوین شده است. اصول مهم و اساسی علم اصول فقه از آن حضرت فرا گرفته شده و چهارصد تألیف از چهارصد نویسنده درباره‌ی پاسخهای آن حضرت در زمینه سؤالات اصول فقه پدید آمده که به نام الاصول الاربع مائه مشهور است. از کسانی که در قرن دوم در علم تفسیر و انساب معروف بودند، محمد بن سائب کلبی، اسماعیل بن عبدالرحمن سدی کبیر و ابوحمزه ثمالی را می توان نام برد. در فقه و حدیث در آن دوره، به جز امام صادق (ع)، ابوحنیفه امام مذهب حنفی و شاگردش ابویوسف و مالک بن انس امام مذهب مالکی و محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیل ابن جریج و عروۀ بن زبیر و ابن سیرین که از مفسران بنام بود، و حسن بصری و شعبی از شهرت و آوازه‌ی بسیار برخوردار بودند. در تاریخ و مغازی محمد بن اسحاق بن یسار و در علوم عربی معاذ بن مسلم هراء کوفی واضع علم صرف و در ستاره‌شناسی خاندان نوبخت و در میان کتاب، عبدالحمید، یکی از نویسندگان بزرگ جهان و کاتب مروان حمار آخرین خلیفه اموی، از آوازه‌ی بسیار بهره‌مند بودند. [صفحه ۶۸] از نویسندگانی که جزو اصحاب امام صادق (ع) بودند نیز باید از ابوحامد اسماعیل کاتب کوفی نام برد، و از شاعران و سخنورانی که در عصر آن حضرت شهرتی به دست آوردند و برخی از آنان نیز در ردیف مداحان وی بودند باید سید حمیری، اشجع سلمی، کمیت و پسرش مستهل و برادرش ورد و ابوهریره ابار و ابوهریره عجلی و عبدی و جعفر بن عفان و سلیمان بن قته عدوی و سیف و ابراهیم بن هرمه و منصور نمری را نام برد.

اخبار و احوال امام صادق علیه السلام

در کتاب نثر الدرر نوشته‌ی آبی نقل شده است: عده‌ای از مکیان و اهالی مدینه بر در خانه‌ی منصور جمع شدند، ربیع، حاجب منصور، مکیان را پیش از اهالی مدینه اجازه‌ی ورود داد. پس امام صادق (ع) فرمود: آیا به اهالی مکه پیش از مردم مدینه اجازه‌ی ورود می دهی؟ ربیع گفت: مکه آشیانه است. امام پاسخ داد: آری آشیانه است اما به خدا سوگند نیکانش پریدند و بدانش ماندند. آبی نقل کرده است که: به آن حضرت عرض شد: ابوجعفر منصور از زمانی که به خلافت رسیده جز لباس خشن دربر نمی کند و جز طعام کم‌ارزش چیزی نمی خورد. فرمود: وای بر او! با این همه که خداوند به او امکانات داده و اموال مردم برای او جمع می شود؟ گفته شد: وی به منظور بخل و جمع کردن مال چنین زندگی می کند. پس امام فرمود: سپاس خدایی را که او را از ثروتش محروم گردانیده و دینش را ترک گفته است. در مطالب السؤل نقل شده است: یکی از سیاهانی که همواره در رکاب امام صادق (ع) بود، ناپدید گردید. امام از حال او جويا شد. مردی که تصمیم داشت به آن سیاه طعنه بزند در مقام پاسخ برآمد و گفت: او از مردم نبطی بود. امام جعفر صادق (ع) فرمود: اصل مرد، خرد او، حسبش دین، و کرمش تقوای اوست. و مرد زمان همگی در این که فرزند آدمند، برابر و یکسانند. آن مرد از این سخن شرمیده شد. آبی همچنین در نثر الدرر می نویسد: امام (ع) در حال خوردن غذا بود که مردی از کنار او گذشت اما به امام سلام نکرد. در برابر، امام او را به غذا دعوت کرد. به امام عرض شد: سنت آن است که نخست سلام گفته شود و بعدا دعوت به غذا خوردن، حال آن که این مرد به عمد سلام نگفت. امام صادق (ع) فرمود: سلام مسئله‌ای است فقهی و این یکی به بخل مربوط می شود. نگارنده: اگر این حدیث که کسی که سلام نکرده به غذا دعوت نشود، صحیح باشد می توان آن را با اختلاف جهات در استحباب و عدم استحباب توجیه کرد. چنان که امام نیز در روایت بالا متذکر شده که مسئله غذا ندادن به کسی که سلام نکرده به بخل مربوط است. [صفحه ۶۹] در حلیۀ الاولیاء به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: موسی (ع) گفت: پروردگارا! از تو می خواهم کاری کنی که کسی مرا جز به نیکویی یاد نکند. آنگاه فرمود: این را برای خود نخواستم. در حلیۀ الاولیاء به سند خود از عبدالله بن ابی یعفور از جعفر بن محمد نقل شده که گفت: انسان فطرتا با چند خصلت آفریده شده اما در سرشت او خیانت و دروغ نیست. نگارنده: اگر چه خداوند در این امر داناست، ولی هر چند که ممکن است کسی از نظر اخلاقی متصف به برخی از صفات زشت باشد اما خیانت و دروغ در طبع و سرشت او نیست چنان که این

نکته در حدیثی دیگر بازگو شده است. بلکه خیانت و دروغ اکتسابی است. همچنین در همین کتاب از آن حضرت نقل شده که فرمود: فقها، امانت داران پیامبرانند. پس اگر دیدید به سوی زمامداران رفتند درباره‌ی آنان بدگمان شوید.

علت نهی از درو کردن و برداشت محصول در شب

عبدالعزیز بن اخضر جنابزی در کتاب معالم العتره الطاهره از جعفر بن محمد از پدرش از جدش از پیامبر (ص) نقل کرده است که آن حضرت از درو کردن و برداشت شبانه محصول منع فرمود: جعفر بن محمد در توضیح علت این منع گفت: پیامبر (ص) این کار را خوش نمی داشت زیرا نیازمندان و مستمندان آن هنگام در آنجا حاضر نمی بودند.

برای برادرت چنان باش که برای خودت هستی

عبدالعزیز بن اخضر جنابزی در کتاب معالم العتره الطاهره از جعفر بن محمد روایت کرده است که فرمود: آن کس که در حق برادرش آن نمی کند که در حق خودش، حقوق برادری را به جای نیاورده است. آیا نمی بینی که خدای تعالی در قرآن چگونه می فرماید که انسان از پدر، و برادر از برادرش می گریزد؟ آنگاه در همین جا مهربانی دوستان را یادآور شده می فرماید: پس در این روز برای ما نه میانجی است و نه دوستی صمیمی.

ستمگر خوار و ذلیل است

نویسنده‌ی کتاب معالم العتره الطاهره از جابر بن عون نقل کرده است: مردی به امام صادق (ع) گفت میان من و عده‌ای درباره‌ی امری نزاع روی داد و می خواهم از آن دست بردارم اما به من گفته می شود اگر از این کار دست برداری ذلیل می شوی. امام صادق (ع) به او پاسخ داد: ذلیل، ستمکار است. [صفحه ۷۰]

اخبار امام صادق در برخورد با داعیان بنی عباس

سید مرتضی در کتاب امالی آورده است: داعیان خراسان نزد امام صادق (ع) آمدند و به وی گفتند: ما هوا خواه فرزندان محمد بن علی هستیم. امام فرمود: آنان در پنهان و من در نهان موافق شما نیستم. گفتند: اگر خداوند خیر ما را بخواهد تو نیز با ما همراه و موافق خواهی شد؟ سپس منصور بعد از این ماجرا به امام صادق (ع) گفت: آیا تو قصد قیام علیه ما داری؟ امام پاسخ داد: ما در دوران حکومت بنی امیه مردم را به شما راهنمایی کردیم، پس چگونه گمان می کنید در دوره‌ی حکومت شما، بر ضدتان قیام خواهیم کرد؟

برخورد آن حضرت علیه السلام با ابو سلمه‌ی خلال، حفص بن سلیمان همدانی و عبدالله بن حسن مثنی

در عمده‌ الطالب آمده است: چون ابوالعباس سفاح و خانواده‌اش، پنهانی بر ابوسلمه خلاد کوفی وارد شدند، تصمیم ایشان را مخفی داشت و خواست آن را در بین فرزندان علی و فرزندان عباس به شور گذارد تا آنان هر کسی را که خود مایل هستند اختیار کنند. اما بعدا با خود اندیشید که من از آن بیم دارم که نظر آنان با یکدیگر هماهنگ نباشد، لذا تصمیم گرفت خلافت را به فرزندان علی (ع) از نسل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) واگذار کند. پس به سه تن از آنان به نامهای جعفر بن محمد بن علی بن حسین و عمر بن علی بن حسین و عبدالله بن حسن بن حسن نامه‌ای نگاشت. ابتدا پیک به سوی جعفر بن محمد رفت و او را خبر داد که نامه‌ای از

ابوسلمه با او است. امام (ع) گفت: مرا با ابوسلمه چه کار؟ او پیرو کس دیگری است. فرستاده گفت: نامه را بخوان و عقیده‌ی خود را درباره‌ی آن بگو. جعفر بن محمد (ع) به خدمتگزارش گفت: چراغ را نزدیک آر. خدمتکار چراغ را پیش آورد و امام (ع) نامه‌ی ابوسلمه را بر آن نهاد و نامه آتش گرفت. فرستاده گفت: آیا آن را پاسخ نمی‌گویی؟ امام فرمود: پاسخ مرا دیدی. فرستاده از خانه‌ی امام صادق (ع) بیرون آمد و به نزد عبدالله بن حسن مثنی رفت. عبدالله نامه‌ی او را پذیرفت و به سوی جعفر بن محمد روانه گشت. امام به او فرمود: چه کاری روی داده که نزد من آمدی؟ اگر می‌گفتی من خود به سویت می‌آمدم. عبدالله گفت: امر مهمی است که گفتن آن ساده نیست. فرمود: چیست؟ گفت: این نامه ابوسلمه آمده‌اند. امام صادق (ع) پرسید: اینان از چه هنگام پیروان تو شده‌اند؟ آیا تو ابومسلم را به خراسان فرستاده‌ای و او را به پوشیدن جامه‌ی سیاه دستور داده‌ای؟ آیا یکی از آنان را به اسم و نسب می‌شناسی؟ چگونه ایشان پیروان تواند در حالی [صفحه ۷۱] که تو آنها را نمی‌شناسی و آنها هم تو را نمی‌شناسند؟ عبدالله گفت: این پاسخ از شما چندان محکم نیست. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: خداوند به نیکی می‌داند که من بر خود واجب کرده‌ام که از نصیحت هیچ مسلمانی فروگذار نکنم. پس چگونه می‌توانم در حق تو کوتاهی کنم. پس در رؤیاهای باطل فرو مرو. این حکومت فردا به نفع این جماعت تمام می‌شود. و همین نامه که برای تو آمده برای من نیز فرستاده شده است. پس از این گفت و گو، عبدالله که از سخن امام (ع) چندان قانع نشده بود، خانه‌ی او را ترک کرد. عمر بن علی بن حسین نیز نامه را رد کرد و گفت: من نویسنده‌ی آن را نمی‌شناسم تا پاسخش گویم. موضعی که امام صادق (ع) در این مسئله اتخاذ کرد، خود حاکی از عظمت ژرف نگری و اصابت رأی آن حضرت در مقابل کوتاه نگری عبدالله در فریفته شدن به این پیشنهاد و نپذیرفتن نصیحت امام صادق (ع) و ایراد اتهام به امام (ع) پس از شنیدن دلایل و براهین او است. اما این سخن امام به عبدالله که اگر می‌گفتی من خود به نزدت می‌آمدم، دلیل بر بزرگواری اخلاقی و محافظت او بر حق رحم است. در حالی که عبدالله اسباب مزاحمت و رنجش امام را فراهم کرد. از طرفی وصیت امام صادق (ع) به پنج نفر که یکی از آنان منصور و چهار تن دیگر ابن سلیمان والی مدینه و دو فرزندش عبدالله و موسی و حمیده که کنیزش بود، خود حاکی از ژرف اندیشی امام در پنهان داشتن جانشین خویش بود. زیرا می‌خواست جانشین حقیقی خود از کشته شدن نجات یابد با آن که منصور، فرعون بنی عباس، نیز در ردیف اوصیای آن حضرت جای داشت.

عکس‌العمل امام صادق علیه‌السلام به هنگام فرستادن بنی حسن به عراق توسط منصور

ابوالفرج اصفهانی از حسین بن زید بن علی نقل کرده است که گفت: روزی میان قبر و منبر پیامبر (ص) ایستاده بودم که دیدم فرزندان امام حسن (ع) را از خانه‌ی مروان به سوی ربنده حرکت دادند. در این هنگام جعفر بن محمد در پی من فرستاد. وقتی به نزدش رفتم پرسید: چه خبر؟ گفتم: اولاد حسن را دیدم که در هودج‌هایی بیرونشان می‌بردند. پس گفت: بنشین. سپس خدمتکاری را طلبید و خدایش را بسیار خواند، سپس به غلامش گفت: همین که آنان را آوردند مرا آگاه کن. دیری نگذشت که غلام آمد و خبر آمدن آنها را به اطلاع امام رسانید. امام جعفر (ع) ایستاد و از پس پرده‌ی سپیدی نگاه کرد. چشمش به عبدالله بن حسن و ابراهیم بن حسن و خانواده‌ی هر یک از آنها خورد که با چهره‌هایی سیاه در حرکت بودند. چون حالت آنها را چنین دید چشمانش پر از اشک شد و اشک هایش بر روی محاسنش [صفحه ۷۲] جاری گشت. آنگاه به من رو کرد و گفت: ای ابوعبدالله! به خدا سوگند پس از این ماجرا هیچ حرمتی برای خدا در امان نخواهد ماند. به خدا سوگند انصار به پیمان خود با رسول خدا (ص) که در عقبه بسته بودند، مبنی بر آنکه از پیامبر و خاندانش محافظت کنند، به همان گونه که از خود و خویشاوندان شان محافظت می‌کنند؛ وفا نکردند. به خدا قسم آنقدر به این پیمان تعهد نشان ندادند تا اینکه این نسل از میان آنان پدیدار شد.

اخبار آن حضرت علیه السلام با منصور

در مطالب السؤل آمده است: عبدالله بن فضل بن ربیع از پدرش حدیث کرد که گفت: منصور در سال ۱۴۷ هجری برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه رفت و در همان سال به مدینه آمد و به ربیع گفت: کسی را به دنبال جعفر بن محمد بفرست تا او را با رنج و سختی به نزد ما آورد. اگر او را نبود نکنم خداوند مرا بکشد. ربیع خود را به تغافل زد تا بلکه منصور دستور خود را فراموش کند اما منصور مجدداً فرمان خود را تکرار کرد اما ربیع در اجرای فرمان او تغافل نشان داد. این بار منصور نامه‌ی سرگشاده و پر از دشنامی برای ربیع نوشت و بر او تندی کرد و بدو فرمان داد تا جعفر بن محمد را حاضر کند. ربیع نیز چنین کرد. چون امام (ع) آمد ربیع به وی گفت: ای ابوعبدالله! خدای را یاد کن. منصور در پی شما فرستاده و چنان در خشم و غضب فرورفته که جز خداوند هیچ کس را یارای مقابله با آن نیست. امام (ع) فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله» سپس ربیع، منصور را از حضور امام آگاه کرد. چون امام صادق (ع) بر منصور وارد شد، وی به تهدید امام پرداخت و با او تندی کرد و گفت: ای دشمن خدا عراقیان تو را پیشوای خود قرار داده، زکات اموال خود را برای تو می فرستند، تو در حوزه‌ی سلطنت من نافرمانی و فتنه جویی می کنی خدای مرا بکشد اگر تو را از بین نبرم. پس امام صادق (ع) به او فرمود: ای امیرمؤمنان! به سلیمان حکومت داده شد، خدای را سپاس گزارد. و ایوب به بلا گرفتار آمد، شکیب ورزید و یوسف مورد ستم واقع شد، گذشت پیشه کرد. تو از این زمره‌ای! چون منصور این سخن را بشنید، گفت: ای ابوعبدالله تو در نظر من بی گناه، پاک و کم دردسر هستی. خداوند بهترین پاداش به تو بدهد. پاداشی که هر فرد نیکی به خویشان خود اعطاء می کند. سپس منصور دست امام را گرفت و او را در کنار خود بر تخت نشانید، سپس فرمان داد عطر برایش بیاورند. غالیه‌ای برای او آوردند. منصور به دست خود محاسن امام (ع) را به عطر آغشته کرد به طوری که قطرات عطر از محاسن آن حضرت سرازیر شد. سپس به امام گفت: در پناه خدا برخیز. سپس به ربیع دستور داد که جایزه و خلعت ابوعبدالله را به وی اعطا کند و سپس خطاب به امام (ع) گفت: ای ابوعبدالله در کنف حمایت و حفاظت الهی [صفحه ۷۳] روانه شو. امام نیز برخاست و از مجلس منصور بیرون آمد. ربیع گوید: در پی امام (ع) روانه شدم و به او رسیده عرض کردم: پیش از تو چیزی دیدم که قبل از آن ندیده بودم و بعد از تو کاری دیدم که هیچ گاه ندیده بودم. به هنگامی که نزد منصور رفتی چه گفتی؟ فرمود: این دعا را خواندم.

دعای دفع ظالم

«اللهم احرسني بعينك التي لا تنام و اكنفني ببركتك الذی لا یرام و اغفر لی بقدرتك علی و انت رجایی اللهم انت اکبر و اجل مما اخاف و احذر اللهم بك ادفع فی نحره و استعیز بك من شره». و در روایتی آمده است: «و اكنفنی بكنفك الذی لا یرام و لا یضام».

احادیثی که در حلیه الاولیاء از طریق امام صادق علیه السلام نقل شده است

محمد بن عمر بن سالم از قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب از پدرم از پدرش از امام صادق (ع) از پدرش از علی بن حسین از علی (ع) نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آن که خداوند او را از ذلت گناهان به عزت تقوا انتقال دهد؛ او را بدون ثروت بی نیاز و بدون قبیله عزیز کرده و بدون مونس و همنشین وی را آرام بخشیده است. و کسی که از خدا بترسد، خداوند کاری می کند که همه چیز از او بترسند و کسی که از خدا نترسد خداوند او را از هر چیزی می ترساند، و کسی که به رزق اندک از خدا راضی شود خدا هم از عمل اندک او خشنود می گردد، و کسی که در طلب معیشت عار نداشته باشد مخارجش بر او سبک گردد، چرخ کارهایش به گردش افتد و خانواده‌اش در نعمت قرار گیرند، و

کسی که در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت را در قلبش استوار و زبانش را بدان گویا می کند و او را به سلامت، از دنیا به سرای آخرت بیرون می برد. همچنین در همین کتاب از جعفر بن محمد از پدرش از جدش از علی (ع) نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی! از فریاد مظلوم اندیشه کن زیرا خداوند حق او را خواستار می شود و بدان که خداوند از حق هیچ صاحب حقی ممانعت نمی کند. قاضی ابوبکر محمد بن عمر بن سلم از جعفر بن محمد از پدرش از علی بن حسین نقل کرده است که گفت: روزی پیامبر خدا (ص) را مشاهده کردم که برای یاران خویش سخنرانی می کرد و می فرمود: ای مردم گویی مرگ در این دنیا برای دیگران مقدر شده و گویی حق در آن برای دیگران واجب گشته است. کسانی را که ما پیکرشان را تشییع می کنیم گویی به مسافرتی می روند و اندکی بعد به سوی ما بازمی گردند، میراث آنان را می خوریم که گویی ما در این جهان پس از ایشان جاودان زیست می کنیم. هر پند و اندرز را از یاد می بریم و از [صفحه ۷۴] هر حادثه‌ای خود را در امان می دانیم. خوشا به حال کسی که توجه به عیوب خویش، او را از باریک شدن در عیوب مردم بازداشته است. خوشا به حال کسی که کسبش حلال و پاکیزه و باطنش نیکو و ظاهرش خوب و طریقه‌اش مستقیم باشد. خوشا به حال کسی که برای خداوند تواضع کند بدون آن که آن را نقصی برای خود بینگارد و از آنچه گرد آورده و پاکیزه است انفاق کند و با فقیهان و حکیمان همنشین باشد و به بیچارگان و مستمندان رحمت آرد. خوشا به حال کسی که زیادی از مالش را انفاق کند و از زیاده‌ی گفتار خود جلوگیری نماید و سنت را اجرا کند و از آن به بدعت نگراید.

کسانی که روایات امام صادق علیه السلام به آنها اسناد داده می شود

در حلیه الاولیاء آمده است که جعفر بن محمد از پدرش و از عطاء بن ابی رباح و عکرمه و عبیدالله بن ابی رافع و عبدالرحمن بن قاسم و دیگران روایت نقل کرده است. نگارنده: آنچه امام صادق (ع)، از افراد دیگر به جز پدرش نقل کرده به خاطر وجود برخی مقتضیات و مصالح بوده و گرنه او نیازی بدان نداشته که از افراد عادی و معمولی روایت نقل کند.

راویانی که از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده‌اند

پیش‌تر در بخش مناقب آن حضرت، نقل کردیم که شمار راویانی که از وی حدیث روایت کرده‌اند چهار هزار تن بوده است. در مقدمات این کتاب نیز سخن طبرسی را در کتاب اعلام الوری ذکر کردیم که گفته بود: گروه کثیری نقل کرده‌اند که تنها چهار هزار نفر از برجستگان علم و دانش، از آن حضرت روایت می کردند. محقق نیز در کتاب خود به نام معتبر می نویسد: نزدیک به چهار هزار نفر از وی روایت کرده‌اند و در اثر تعلیم آن حضرت عده زیادی از فقهای برجسته پدید آمدند. کسانی مانند زراره بن اعین و برادرانش بکیر و حمران و جمیل بن صالح و جمیل بن دراج و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و هشام بن حکم و ابوبصیر و عبیدالله و محمد و عمران و عبدالله بن سنان و ابو الصباح کنانی و بسیاری دیگر از بزرگان دانشمند در زمره‌ی شاگردان او بودند. شهید نیز در کتاب ذکری گوید: چهار هزار تن از اهالی عراق و حجاز و خراسان و شام، جزو اصحاب معروف امام صادق (ع) بودند. ابن غضایری، طی مستدرکی که بر کتاب ابن عقده زده است، نام کسان دیگری را بر این چهار هزار تن افزوده است. محمد بن طلحه شافعی در مطالب السوول گوید: از امام صادق (ع) حدیث نقل شده و [صفحه ۷۵] گروهی از بزرگان پیشوایان و دانشمندان همچون یحیی بن سعید انصاری و ابن جریح و مالک بن انس و سفیان ثوری و ابن عیینه و ابوحنیفه و شعبه و ایوب سختیانی و عده‌ای دیگر، از محضر آن حضرت بهره‌ها برده و آن را شرافت و فضیلتی برای خود محسوب کرده‌اند. همچنین از دیگر شاگردان آن حضرت باید جابر بن حیان کوفی را نام برد. ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء می نویسد: گروهی از تابعین از جعفر (ع) روایت کردند. از جمله آنان یحیی بن سعیدی انصاری و ایوب سختیانی و ابان بن تغلب و ابوعمرو بن علاء و یزید بن عبدالله بن

هاد را می توان نام برد. و از ائمه و بزرگان مسلمانان، کسانی مانند مالک بن انس و شعبه بن حجاج و سفیان ثوری و ابن جریح و عبدالله بن عمر و روح بن قاسم و سفیان بن عینه و سلیمان بن بلال و اسماعیل بن جعفر و حاتم بن اسماعیل و عبدالعزیز بن مختار و وهب بن خالد و در طبقه بعد، ابراهیم بن طهمان از مکتب آن حضرت کسب فیض کرده‌اند. مسلم بن حجاج نیز در صحیح خود، احادیثی از امام صادق (ع) نقل کرده و به حدیث آن حضرت استناد جسته است. سپس حدیث دیگری آورده که در سلسله‌ی راویان آن آمده است: جعفر بن محمد از پدرش از جابر این حدیث را نقل کرده است. سپس گوید این حدیث صحیح و ثابت است و مسلم در صحیح خود آن را نقل کرد. سپس احادیث دیگری آورده که نام جعفر بن محمد (ع) در سلسله اسناد آنها به چشم می خورد. ما به مناسبت به برخی از این احادیث اشاره کرده‌ایم و برای دوری از درازی کلام، از ذکر بسیاری از آنها امتناع ورزیده‌ایم. ابن شهر آشوب در مناقب گوید: غیر از ابونعیم، مالک و شافعی و حسن بن صالح و ابویوب سجستانی و عمرو بن دینار و احمد بن حنبل، از آن حضرت روایت کرده‌اند. سیف الدوله عبدالحمید مالکی، قاضی کوفه از مالک پرسید. پس او را توصیف کرد و گفت: او از کسانی است که در مکتب امام صادق (ع) پرورش یافته است. ابن شهر آشوب گوید: مالک در بسیاری از موارد ادعا می کرد که روایات را شخصا از امام شنیده است و بعضی اوقات می گفت: راوی موثق و بسیار معتمد، جعفر بن محمد برایم این گونه حدیث نقل کرد. ابن شهر آشوب گوید: ابوعبدالله رامش اقری گوید: ابوحنیفه یکی از شاگردان امام صادق (ع) بود و مادرش نیز از همسران آن حضرت بود. محمد بن حسن شیبانی نیز از شاگردان امام صادق (ع) بود و به همین خاطر بنی عباس آن دو را حرمت نمی داشتند. ابن شهر آشوب گوید: ابویزید بسطامی طیفور سقا نیز از خدمتگزاران امام صادق (ع) بود و مدت سیزده سال [صفحه ۷۶] سقایت و خدمتگزاری آن حضرت را برعهده داشت. [۳۶]. ابوجعفر طوسی گوید: ابراهیم بن ادهم و مالک بن دینار از غلامان امام صادق (ع) بودند. ابن حجر در صواعق می نویسد: امامان بزرگی مانند یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، سفیان عینه، سفیان ثوری، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سختیانی از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند. در کتاب النصایح الکافیة آمده است: مؤلفان صحاح سته جز بخاری در کتاب خود به امام جعفر صادق (ع) استناد کرده‌اند. البته پیش از این منابع اخذ روایت بخاری از افرادی مانند مروان بن حکم و عمران بن حطان و حریز بن عثمان رحبی را نقل کردیم. مروان بن حکم کسی بود که به حسن بن علی (ع) گفت: شما اهل بیت نفرین شدگانید. و عمران بن حطان خارجی گوینده‌ی همان ابیات معروفی است که طی آنها ابن ملجم را ستود و علی بن ابی طالب (ع) را به باد ناسزا گرفت. و حریز بن عثمان رحبی همان کسی است که بنا به نقل مؤلف تهذیب، به علی (ع) دشنام و ناسزا می گفت. آنگاه مؤلف النصایح الکافیة گوید: نمونه‌ی چنین روایاتی بسیارند اما نام این سه تن به عنوان نمونه ذکر گردید تا معلوم شود راویان صحیح بخاری، که آن را صحیح‌ترین کتاب حدیث می دانند، از سنخ چه کسانی‌اند. وی سپس اشعاری هم در این باره سروده است...

فرزندان امام صادق علیه السلام که از وی روایت کرده‌اند

حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابذی در کتاب خود موسوم به معالم العتره الطاهره نوشته است: روایت شده که از فرزندان امام صادق (ع)، موسی، محمد، اسماعیل و اسحاق از آن حضرت روایت می کرده‌اند. آنگاه وی از هر یک از آنها حدیثی نقل کرده است. موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن ابی طالب نقل کرده است که: پیامبر (ص) دست حسن و حسین را بگرفت و سپس فرمود: هر کس مرا دوست بدارد و این دو و پدر و مادرشان را نیز دوست بدارد؛ در روز قیامت در مکان و جایگاه من همراه خواهد بود. محمد بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش از جدش از جابر نقل کرده است که: [صفحه ۷۷] پیامبر در حج و عمره لبیک می گفت. اسماعیل بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش از جدش از پدرش علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمود: از نکویی اسلام مرد آن است که آنچه را که بدو سود نمی رساند واگذارد.

اسحاق بن جعفر از جعفر بن محمد روایتی را که در باب برخورد امام صادق (ع) با منصور خلیفه‌ی عباسی آوردیم، نقل کرده است. در مناقب ابن شهر آشوب گفته شده است: دربان آن حضرت محمد بن سنان بود و همه بر تصدیق شش تن از فقهای دست پرورده‌ی امام صادق (ع) اتفاق کرده‌اند. آن شش تن عبارتند از: جمیل بن دراج، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان و کسانی از تابعین که جزو اصحاب آن حضرت بودند عبارتند از: اسماعیل بن عبدالرحمن کوفی، عبدالله بن حسن بن حسن بن علی. و از خواص اصحاب آن حضرت می‌توان معاویه بن عمار مولای بنی دهن. محله‌ای از بجیله، زید شحام، عبدالله بن ابی یعفر، ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان احول، ابوالفضل سدید بن حکیم، عبدالسلام بن عبدالرحمن، جابر بن یزید جعفری، ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، مفضل بن قیس بن رمانه، مفضل بن عمر جعفری، نوفل بن حارث بن عبدالمطلب، میسر بن عبدالعزیز، عبدالله بن عجلان، جابر مکفوف، ابو داود مسترق، ابراهیم بن مهزم اسدی، بسام صیرفی، سلیمان بن مهران، ابومحمد اسدی آزاد شدگان اعمش؛ ابو خالد قماط، ثعلبه بن میمون ابوبکر حضرمی، حسن بن زیاد، عبدالرحمن بن عبدالعزیز انصاری از فرزندان ابوامامه سفیان بن عیینة بن ابی عمران هلالی، عبدالعزیز بن ابوحازم، سلمة بن دینار مدنی، را یاد کرد. همچنین از آزاد شدگان آن حضرت باید از معتب، مسلم و مصادف نام برد.

تألیفات امام صادق علیه السلام

۱. نامه‌ی امام به نجاشی والی اهواز که به نام رساله‌ی عبدالله بن نجاشی شهرت دارد. نجاشی مؤلف رجال گوید که وی به جز این رساله، تصنیف دیگری از امام صادق (ع) ندیده است. اما می‌توان نظر نجاشی را چنین توجیه کرد که این تنها اثری است که به دست امام صادق (ع) تدوین شده و باقی آثار از جمله چیزهایی است که توسط راویان آن حضرت جمع‌آوری شده است. ۲. رساله‌ای از آن حضرت که صدوق در کتاب خصال آن را ذکر کرده و سندش را از اعمش به امام صادق (ع) رسانیده است. این نامه حاوی احکام اسلامی از قبیل وضو و غسل و انواع آنها و نماز و اقسام آن و زکات، زکات مال و زکات فطره، و حیض و صیام و حج و جهاد [صفحه ۷۸] و نکاح و طلاق، صلوات بر پیامبر (ص) و دوستی اولیای خدا و برائت از دشمنان خدا و نیکی به پدر و مادر و حکم متعه ازدواج و حج و احکام اولاد و کردار بندگان و جبر و تفویض و حکم کودکان و عصمت پیامبران و ائمه و مخلوق بودن قرآن و وجوب امر به معروف و نهی از منکر و معنای ایمان و عذاب قبر و بعث و و تکبیر در عید فطر و قربان و احکام زنی که وضع حمل کرده و احکام خوردنیها و نوشیدنیها و صید ماهی و قربانی و گناهان کبیره و مسائلی از این قبیل، می‌باشد. ۳. کتابی در توحید که به خاطر نام روایتگر آن توحید مفضل نام دارد. این کتاب در رد دهریون و اثبات خداوند جزو بهترین کتابها به شمار می‌رود و تمام آن در ضمن بحارالانوار موجود است. همچنین این کتاب به صورت جداگانه با چاپ سنگی در مصر به چاپ رسیده است. و بنابر آنچه در مجله‌ی المقتبس خوانده‌ام این کتاب در استانبول هم به چاپ رسیده که هنوز آن را ندیده‌ام. ۴. کتاب اهللیجه، این کتاب هم به وسیله‌ی مفضل بن عمر روایت شده و در ضمن بحارالانوار موجود است. در مقدمه‌ی بحار آمده است که سیاق کتابهای توحید (مفضل) و اهللیجه بر صحت آنها دلالت دارد. سید علی بن طاوس در کشف المحجۀ لثمره المهجه در آنجا که فرزندش را سفارش می‌کند، گوید: به کتاب مفضل بن عمر که امام صادق (ع) آن را بر وی املا فرموده بنگر که درباره‌ی آثار و پدیده‌هایی است که خداوند آفریده است. و نیز کتاب اهللیجه را بخوان که کتاب بس پرارزشی است. اما در فهرست ابن ندیم آمده است: نویسنده‌ی کتاب اهللیجه معلوم نیست و گویند آن را امام صادق (ع) نوشته است اما این محال است. اما ابن ندیم درباره‌ی علت محال بودن این امر هیچ دلیلی نیاورده است. ۵. کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه که منسوب به امام صادق (ع) است. این کتاب همراه با کتاب جامع الاخبار چاپ شده است. اما مجلسی در مقدمه‌ی بحار درباره‌ی آن گفته است: در این کتاب مطالبی آمده که خواننده‌ی خردمند و مطلع را با تردید مواجه می‌کند. اسلوب این کتاب شبیه دیگر سخنان و آثار ائمه (ع) نیست و

الله يعلم. مؤلف کتاب وسایل در پایان کتاب هدایه گوید: از جمله کتابهایی که بر ما ثابت است که قابل اعتماد نیست و از آنها نقل نکردیم کتاب مصباح الشریعه منسوب به امام صادق (ع) است. زیرا سند آن ثابت شده نیست و در آن سخنانی آمده که مخالف با تواتر است. صاحب ریاض العلما نیز به هنگام ذکر کتابهای مجهول و ناشناخته می نویسد: مصباح الشریعه در اخبار و مواظ کتابی معروف و متداول است... بلکه این کتاب از [صفحه ۷۹] تألیفات یکی از صوفیان است. اما ابن طاوس و ظاهر عبارت سید علی بن طاوس در کتاب امان الاحظار نشان می دهد که وی بر این کتاب اعتماد داشته است. زیرا در آنجا می گوید: از جمله کتابهایی که باید با مسافر همراه باشد کتاب اهللجّه است. این کتاب حاوی مناظره امام صادق (ع) با طیبی هندی است که درباره ی شناخت خداوند جل جلاله به طرزی عجیب و بدیهی استدلال شده به طوری که آن طیب هندی پس از این مناظره به الوهیت و یگانگی خداوند اقرار کرده است. همچنین کتاب مفضل بن عمر که از امام صادق (ع) روایت کرده و در زمینه وجوه حکمت در خلقت گیتی و آشکار کردن اسرار آن است، باید همراه مسافر باشد. این کتاب در نوع خود بسیار شگفت آور است. و نیز کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه از امام صادق (ع) باید با مسافر باشد. این کتاب درباره ی سلوک به سوی خداوند و توجه به او و دستیابی به اسراری که در آن نهفته است، بس لطیف و گرانقدر است. کفعمی در مجموع الغرائب روایات بسیاری را با لفظ قال الصادق از مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه نقل کرده است. شهید ثانی در کشف الریبه و نیز در منیه المرید و مسکن الفواد و اسرار الصلاه روایاتی از مصباح الشریعه نقل کرده و آنها را قاطعانه به امام صادق (ع) نسبت داده و در پایان برخی از آنها آورده است: آنچه گفته شد تماما از کلام امام صادق (ع) بود. سید حسین قزوینی در کتاب جامع الشرایط، به هنگام ذکر مآخذ کتاب، گوید: مصباح الشریعه به شهادت شارح فاضل شهید ثانی و سید بن طاوس و مولانا محسن کاشانی و عده ای دیگر منسوب به امام صادق (ع) است. بنابراین، پس از تأیید اینان جایی برای تشکیک و تردید در این کتاب باقی نمی ماند. ۶. رساله ی آن حضرت خطاب به یارانش. کلینی این رساله را در آغاز روضه کافی به سند خود از اسماعیل بن جابر از ابوعبدالله (ع) نقل کرده است: امام صادق (ع) این رساله را برای اصحاب خود مرقوم داشت و به آنها دستور داد که آن را به یکدیگر درس دهند و در آن نظر کنند و آن را فراموش نکنند و بدان عمل کنند. اصحاب نیز این رساله را در جایگاه عبادت خود در خانه هاشان گذارده بودند و چون از کار فراغ می یافتند آن را می خواندند. کلینی در همان کتاب به سند خود از اسماعیل بن مخلد سراج نقل کرده که گفت: این نامه از طرف امام صادق (ع) خطاب به اصحابش ابلاغ گردید، آغاز این نامه چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد، از پروردگارتان عافیت طلب کنید.» آنگاه تمام نامه را ذکر کرده است. همچنین قسمتی از آغاز این نامه در تحف العقول تحت عنوان رساله ی امام به گروهی از پیروان و یارانش، ذکر شده است. ۷. رساله ی امام به پیروان شیوه ی رأی و قیاس. ۸. رساله آن حضرت درباره ی غنایم و وجوب خمس در آنها. در تحف العقول این قسمت و [صفحه ۸۰] تا بخش شانزدهم از این رساله، نقل شده است. ۹. سفارش امام صادق (ع) به عبدالله بن جندب. ۱۰. سفارش آن حضرت به ابوجعفر محمد بن نعمان احو. ۱۱. رساله ای که برخی از شیعیان آن را نثر الدرر نامیده اند. ۱۲. سخنان آن حضرت در وصف محبت اهل بیت و توحید و ایمان و اسلام و کفر و فسق. ۱۳. رساله آن حضرت درباره ی وجوه معیشت و کسب و کار بندگان و وجوه اخراج اموال. امام (ع) این نامه را در پاسخ کسی که از وی درباره ی جهات معیشت بندگان که در آنها کسب و کار و معامله بین یکدیگر انجام می دهند و نیز وجوه نفقات پرسیده بود، نوشت. ۱۴. رساله ی آن حضرت در احتجاج بر صوفیه که آن حضرت را از طلب رزق و روزی نهی می کردند. ۱۵. گفتار آن حضرت درباره ی خلقت انسان و ترکیب او. ۱۶. کلمات قصار آن حضرت. ما برگزیده ای از این سخنان را که در تحف العقول نقل شده، در بخش حکم و آداب آن حضرت ذکر خواهیم کرد. در این باره، کتابهای دیگری از امام صادق (ع) موجود است که اصحاب آن حضرت براساس آنچه که از وی روایت شده، گرد آورده اند. از این رو منتسب ساختن کتب مزبور به امام صادق (ع) صحیح به نظر می رسد. چرا که املا خود یکی از طرق تألیف است. نجاشی در کتاب خود، نام پنج کتاب از این قبیل را یاد می کند و نحوه ی دستیابی

خود را بدانها ذکر می دهد. البته بعید نیست که برخی از کتابهایی که نجاشی نام برده با آنچه قبلاً یاد شد، تداخل پیدا کند. این کتابها عبارتند از: الف. نسخه‌ای که نجاشی به هنگام ذکر زندگانی محمد بن میمون زعفرانی از آن یاد کرده است. وی درباره‌ی محمد بن میمون گوید: او از اهل سنت است و فقط یک روایت از امام صادق (ع) نقل کرده است. ب. روایتی که فضیل بن عیاض از امام صادق (ع) نقل کرده است. نجاشی در شرح زندگانی فضیل گوید: او از مردم بصره و از ثقات اهل سنت بود و از امام صادق (ع) یک روایت نقل کرده است. ج. نسخه‌ای که عبدالله بن ابی اویسی بن مالک بن عامر اصبحی هم‌پیمان بنی تمیم بن مره بن ابو اویس، از آن حضرت نقل کرده است. نجاشی درباره‌ی او گوید: او نسخه‌ای از امام جعفر بن محمد (ع) روایت کرده است. د. نسخه‌ای که ابراهیم بن رجاء شیبانی نقل کرده است. نجاشی گوید: وی از امام جعفر صادق (ع) نسخه‌ای روایت کرده است. ه. نسخه‌ای که سفیان بن عینیّه بن ابی عمران هلالی نقل کرده است. نجاشی گوید: او [صفحه ۸۱] نسخه‌ای از امام جعفر بن محمد روایت کرده است. و. کتابی که جعفر بن بشیر بجلی روایت کرده است. شیخ طوسی در الفهرست گوید: جعفر کتابی دارد که منسوب به امام صادق (ع) به روایت علی بن موسی الرضا (ع) می باشد. ز. مجموعه رسایل آن حضرت که جابر بن حیان کوفی آن را روایت کرده است. یافعی در کتاب مرآة الجنان گوید: امام صادق (ع) در علوم یکتا شناسی و غیر آن سخنان ارزشمندی دارد. و شاگرد او، جابر بن حیان، کتابی در هزار برگ تألیف کرده که رسایل آن حضرت را که حدود پانصد رساله است، دربرمی گیرد. نگارنده: هیچ یک از بزرگان شیعه، که درباره‌ی رجال شیعه و اصحاب ائمه کتابها نوشته‌اند مانند شیخ طوسی و نجاشی و معاصران و پیشینیان و متأخران از آنها، درباره‌ی اینکه جابر بن حیان از شاگردان یا اصحاب امام صادق (ع) بوده است، سخنی نگفته‌اند. حال آنکه اینان در مذهب خود از دیگران آگاه تر هستند. البته در فهرست ابن ندیم گفته شده است: شیعیان گویند که جابر بن حیان یکی از بزرگان شیعه و ابواب آنان بوده است. ابن ندیم در ادامه گوید: «شیعیان گمان می کنند که جابر از اصحاب امام صادق (ع) بوده است ... و سپس گفته است: جابر کتابهایی که در مذاهب شیعه دارد که آنها را در جای خود یاد خواهم کرد». البته تفصیل مطلب به هنگام شرح زندگانی جابر نقل خواهد شد. این مطلبی بود که ما در آغاز آن را نوشته بودیم، اما بعداً بر ما ثابت شد که جابر بن حیان در زمره‌ی شاگردان امام صادق (ع) جای داشته است. ک. تقسیم الرؤیا، در کشف الظنون است که تقسیم الرؤیا از تألیفات امام جعفر صادق (ع) است. در الذریعة آمده است که ما سندی مبنی بر این که این کتاب به کس دیگری به جز امام صادق (ع) منسوب باشد پیدا نکردیم. اما ظاهراً می توان گفت که این کتاب تألیف یکی از شیعیان به استناد روایات امام صادق (ع) است. آنچه گفته شد مربوط به کتابهایی بود که تاکنون تدوین گردیده و به نامهای خاصی شناخته شده است. و گرنه آنچه دانشمندان از آن حضرت در شاخه‌های گوناگون علمی همچون کلام و توحید و سایر اصول دین و فقه و اصول فقه و طب و مناظره و حکمت و موعظه و آداب و غیره نقل کردند، آن چنان فراوان و بسیار است که نمی توان آنها را برشمرد. و برای آگاهی از آنها باید به کتابهای حدیثی که متکفل جمع‌آوری سخنان آن حضرت شده‌اند، رجوع کرد. [صفحه ۸۲]

حکمتها و آداب و وصایای آن حضرت علیه‌السلام به نقل از کتاب حلیة الاولیاء

آنچه در زیر می آید مجموعه‌ی سخنان و آداب و وصایای امام صادق (ع) است که از کتاب حلیة الاولیاء انتخاب شده است. در اینجا به جهت دوری از اطالهی کلام از ذکر سلسله اسناد این روایات خودداری می کنیم: «نماز وسیله‌ی تقرب هر پرهیزگار و حج، جهاد هر ناتوان است. زکات بدن، روزه است. دعوت کننده‌ی بی‌عمل مانند تیرانداز بی‌کمان است. با صدقه دادن روزی را طلب کنید. اموال خود را با پرداخت زکات نگهداری کنید. کسی که میانه‌روی پیشه کرد محتاج نشد. تدبیر نیمی از زندگی است و مهر ورزیدن به دیگران نیمی از عقل است و قلت عیال یکی از دو آسانی است. هر کس پدر و مادرش را غمگین سازد به عاق آنها گرفتار آید. هر کسی که به هنگام مصیبت دستش را بر رانش بکوبد اجر خود را ضایع کرده است، کار نیک جز در نزد شرافتمندان

و دینداران به حساب نمی آید. خداوند تعالی صبر را به اندازه‌ی مصیبت و روزی را به اندازه‌ی احتیاج نازل می کند و هر کس روزیش اندک باشد خداوند تعالی او را رزق دهد. هیچ توشه‌ای برتر از تقوا و هیچ چیز نیکوتر از سکوت و هیچ دشمنی زیانبار تر از نادانی و هیچ بیماری چون دروغگویی نیست. بر شما باد پرهیز از جدال و خصومت در دین که آن قلب را غافل کند و نفاق به بار آرد. چون از سوی برادرت امری ناپسند به تو رسید اندوهناک مشو زیرا اگر چنان باشد که او می گوید عقوبتی است که در آن تعجیل روا داشته و اگر آن چنان نباشد که او می گوید حسنه و پاداشی است که بدو اختصاص نیافته است». امام صادق (ع) به سفیان ثوری گفت: کار نیک جز با سه شرط کامل نگردد: شتاب در انجام آن، کوچک شمردن و نهفتن آن. در حلیه الاولیاء به نقل از جعفر بن محمد (ع) آمده است: خدای تعالی به دنیا وحی کرد که به آن کسی که مرا خدمت می کند، خدمت کن و آن کس که تو را خدمت می کند در رنج و گرفتاری انداز.

سخنان امام صادق علیه السلام به نقل از تذکره‌ی ابن حمدون

عقب انداختن توبه فریب خوردن است و امروز و فردا کردن آن حیرت. بهانه جستن بر خداوند موجب نابودی و پای فشاری بر گناه دلیل امنیت است و جز زیانکاران کسی از مکر خداوند در امان نیست. هر کس که چیزی خواست بر آن توانا نشد و هر کس که بر آن توانا گشت توفیق نیافت و هر کس که توفیق پیدا کرد بدان دست نیافت. پس هنگامی که نیت و قدرت و توفیق و [صفحه ۸۳] دستیابی با هم جمع شد، سعادت به دست می آید. صله‌ی رحم، در روز قیامت محاسبه را آسان گرداند. که خداوند فرمود: کسانی که در می پیوندند آنچه را که خدا به آنها فرمان داده و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب اندیشناکند. [۳۷].

سخنان آن حضرت علیه السلام به نقل از تحف العقول

برخی از شیعیان این سخنان را نثر الدرر نامیده‌اند: «عیب جویی مایه‌ی دشمنی است. کم صبری رسوایی بار آورد. فاش کردن راز موجب سقوط است. سخاوت زیرکی است. پستی غفلت است. سه چیز است که هر کس بدانها درآویزد به نهایت دنیا و آخرت دست می یابد: کسی به خداوند دست یابد و به قضای او راضی شود و گمان نیک به خدا برد. سه چیز است که هر کس در آن کوتاهی ورزد بی نصیب گردد: طلب بخشش از بخشنده و هم سخنی با دانشمند و دلجویی از سلطان. سه چیز محبت ایجاد می کند: دینداری، فروتنی و بخشش. هر کس از سه چیز دوری گزیند به سه چیز می رسد: هر کس از بدی بیزاری جوید به عزت رسد، هر کس از گردن فرازی دوری کند به کرامت رسد و هر کس از بخل اجتناب کند به شرافت رسد. سه چیز عامل دشمنی گردد: نفاق، ظلم و خودبینی. هر کس این سه خصلت را دارا نباشد شریف محسوب نشود: کسی که عقلی نداشته باشد تا او را بیاراید، یا مالی که او را بی نیاز گرداند و یا خانواده‌ای که او را یاری دهد. سه چیز انسان را خوار سازد: حسادت، سخن چینی و سبکسری. سه کس جز در سه موضع شناخته نمی شوند: بردبار جز در هنگام خشم، شجاع جز هنگام جنگ و برادر جز هنگام نیازمندی به او. سه چیز است که اگر در کسی باشد منافق به حساب آید اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد. کسی که وقتی سخن گوید دروغ بافد، کسی که وعده دهد و خلاف کند و کسی که امین شمرده شود و خیانت ورزد. از سه کس پرهیز کن: خیانتکار و ستم پیشه و سخن چین. زیرا کسی که به سود تو خیانت کند در حق تو نیز خیانت ورزد و کسی که به سود تو ظلم کند به تو نیز ستم خواهد کرد و کسی که از دیگران پیش تو سخن چینی کند بر ضد تو نیز سخن چینی خواهد کرد. کسی را امین نتوان گفت مگر آن سه چیز نزد او به امانت گذارده شود و آنها را ادا کند: اموال، اسرار و فروج. و اگر در دوتا از اینها امانتداری کرد و یکی را ضایع کرد امین نیست. [صفحه ۸۴] با احمق مشورت مکن و از دروغگو یاری مجو و به دوستی پادشاهان اعتماد مکن. زیرا دروغگو دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور جلوه می دهد و احمق خود را برایت به رنج اندازد و به مقصودت نرسد و پادشاهان با هر چه

اعتماد داری تو را رها کنند و با آنچه تو از آن بریده‌ای در پیوندتر باشند. سه چیز در هر کس باشد آقا و سرور است: فرو خوردن خشم، گذشت از گناهکار و صله‌ی رحم با جان و مال. سه کس را چاره از سه چیز نیست: اسب دونده را از فروافتادن و شمشیر تیز را از کند شدن و بردبار را از لغزش. بلاغت در سه چیز است: زبانت را نگاهداری، در خانه‌ات بمانی و بر خطایت پشیمان شوی. سه چیز در هر کس باشد به زیان اوست: حلیه گری، پیمان‌شکنی و تجاوز. و این سخن خداوند تعالی است که فرمود: «و مکر زشت جز صاحبش کسی را هلاک نخواهد کرد [۳۸]» پس بنگر که فرجام مکرشان چه شد؟ ما آنان را با تمام کسانشان سرنگون کردیم [۳۹]. و خداوند فرمود: هر کس پیمان شکست همانا به زیان خود شکسته است [۴۰] و نیز فرمود: ای مردم! همانا تجاوز شما به زیان خود شماست و همان بهره‌ی زندگانی دنیاست [۴۱]. سه چیز انسان را از دستیابی به موفقیتها بازمی‌دارد: کوتاهی همت، کمی آزر و سستی رأی. آرامش در سه چیز است: همسر موافق، فرزند نیکو و دوست یکرنگ. سه چیز است که انسان در آنها بهانه ندارد: مشورت با خیرخواه، مدارا با حسود و دوستی با مردم. خردمندان کسی را کوچک نشمارند و سزاوارترین کسان که نباید تحقیر شوند سه کسند: دانشمندان، سلطان و برادران. زیرا آن کس که دانشمندان را حقیر شمارد دنیایش را خراب کرده و آن کس که برادران را خوار کند مروتش را تباه ساخته است. سه چیز زندگی را تیره می‌سازد: سلطان ستمگر، همسایه‌ی بد و زن بدزبان. [صفحه ۸۵] مسکن خوش نیست مگر به سه چیز: هوای خوش، آب فراوان گوارا و زمین پر محصول. مردم هر شهر از وجود سه کس بی‌نیاز نیستند تا در امور دنیا و آخرتشان بدانها رجوع کنند و اگر آنان را نداشته باشند، نابخردند: فقیهی دانا، فرمانروایی نیکوکار و مورد اطاعت و طیبی بینا و مورد اعتماد. امتحان دوست با سه چیز است: اگر این سه در او باشد، دوست یکرنگ است و گرنه دوست زمان راحتی است نه دوران سختی. از او مالی بخواهی یا او را بر مالی امین کنی و یا آن که در رویداد بدی با او مشارکت کنی. مرد برای اداره‌ی خانه و عیالش به سه خصلت نیازمند است تا آنها را متکفل شود اگرچه این خصلتها در سرشت او نباشند: خوشرفتاری، وسعتی به اندازه و غیرتی نیکو. هر صنعتگری برای جلب مشتری باید سه خصلت داشته باشد: در کارش ماهر باشد، امانت را در آن رعایت کند و از هر کس که او را به کار گرفت دلجویی کند. پدر و مادر را بر فرزند سه حق است: سپاسگزاری از آنان در هر حال، اطاعت از آنان در هر کاری که بدان امر یا از آن نهی می‌کنند به جز اطاعت در نافرمانی خداوند و خیرخواهی برای آنان در نهان و آشکار، و فرزند را بر پدر و مادر سه حق است. مادر خوب برای او انتخاب کردن، نام نیکو بر او نهادن و تلاش بسیار در تربیت او. برادران میان خود به سه خصلت نیازمندند که اگر آنها را به کار بندند، بپایند و گرنه جدا شوند و با یکدیگر دشمنی ورزند و آن سه عبارتند از: انصاف با یکدیگر، مهربانی با یکدیگر و حسادت نکردن به هم. هر گاه میان خویشان سه خصلت نباشد به سستی و سرزنش دشمنان گریند: حسد نبردن به هم تا از یکدیگر جدا نشوند و کارشان آشفته نگردد و پیوند با هم تا آنها را الفت دهد و همیاری با یکدیگر تا جامه‌ی عزت بر آنها بپوشاند. کار نیک تمام نگردد مگر با سه خصلت: شتاب در انجام آن، کم شمردن بسیار آن و منت نگذاشتن به سبب آن. سه چیز نشانه‌ی اصابت رأی است: خوش برخوردی، خوب گوش دادن به سخن و خوب جواب دادن. سه چیز بر خردمندی کننده‌اش دلالت کند: فرستاده بر ارزش فرستنده، هدیه بر ارزش اهدا کننده و کتاب بر ارزش نویسنده. علم سه است: آیتی محکم و ثابت و مقرر، فریضه‌ای عادلانه و سنتی زنده و پایدار. سه چیز است که در آنها غربت نیست: تربیت خوب، بی‌آزاری و دوری از تردید. روزها سه گونه‌اند: روزی که گذشت و به دست نیاید و روزی که مردم در آنند پس باید [صفحه ۸۶] قدر آن را بدانند و فردا که تنها آرزوی آن در دست مردمان است. هر کس در او سه خصلت نباشد ایمان سودش نبخشد: بردباری که نادانی جاهل را برطرف کند، تقوایی که از طلب محارم جدایش کند و اخلاقی که با مردم مدارا کند. سه چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل است: کسی که به وقت خشم از حق بیرون نرود، و چون خرسند شد خرسندیش او را به طرف باطل سوق ندهد و کسی که چون قدرت یافت گذشت کند. بنده‌ای حقیقت ایمان را به کمال نرسند مگر آن که در او سه خصلت باشد: آگاهی در دین، سنجش در زندگی و شکیبایی بر مصیبتها.

کلمات قصار آن حضرت علیه السلام که در تحف العقول آمده است

دانش سپر است و راستی سرفرازی است. نادانی خواری است. فهم بزرگواری است. سخاوت کامیابی است. خوش خلقی جلب کننده دوستی است. کسی که به زمان خود داناست شبهات به او هجوم نیاورد. دوراندیشی چراغ گمان است. خردمند آمرزنده و نادان نابکار است. اگر می خواهی اکرام شوی، نرم باش و اگر می خواهی خوار شوی، خشن باش. هر کس بنیانش کریم باشد دلش نرم است و آن کس که ریشه اش خشن است، سنگدل. هر که تقصیر روا دارد، سقوط کند و هر کس از عاقبت اندیشناک باشد، در آنچه نمی داند بازایستد. هر کس بدون آگاهی به چیزی حمله کرد بینی خود را بریده اگر می توانی شناخته نشوی این کار را بکن و بر تو باکی نیست اگر مردم تو را نستانند و نیز بر تو باکی نیست اگر نزد آنان مذموم باشی هنگامی که در پیشگاه خداوند ستوده هستی. امیرمؤمنان (ع) می فرمود: در زندگی نفعی نیست مگر برای دو نفر. کسی که هر روز به احسان خود احسانی بيفزاید و کسی که با توبه، تدارک مرگش را ببیند. اگر می توانی از خانه بیرون نیایی چنین کن، زیرا وقتی از خانه بیرون می روی بر تو لازم می شود که غیبت نکنی و دروغ نگویی، حسادت به خرج ندهی و ریا نکنی و ظاهرسازی ننمایی و با بدکاران سازش نکنی. عبادتگاه مسلمانان خانه ای اوست که در آن خود و چشم و زبان و فرجش را محبوس می کند. چه بسیار کس به نعمتهای الهی بر خود مغرور شد و بسا کس که به پرده پوشی های خدا بر گناهانش غافلگیر گشت و چه بسیار کس که فریب ستایش مردمان را خورد.

گزیده های از نامه ای امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان و یارانش، به نقل از تحف العقول

دعا بسیار بخوانید که خداوند بندگان را که به درگاه او دعا می کنند دوست دارد و به بندگان [صفحه ۸۷] مؤمنش وعده ای اجابت داده است، و خداوند روز قیامت دعای مؤمنان را جزو کردارشان حساب می کند و پاداش آنها را در بهشت افزایش می دهد. تا می توانید در هر ساعت از شب و روز خدا را بسیار یاد کنید زیرا خداوند شما را به کثرت یاد خود فرمان داده است. خداوند یادآور هر مؤمنی است که او را یاد می کند. بر شما باد که بر نمازها و نماز میانه محافظت کنید و برای خداوند فروتن باشید چنان که خداوند در کتاب خود به مؤمنان پیش از شما نیز چنین امر کرده است. بر شما باد که مسلمانان مستمند را دوست بدارید که هر کس آنان را حقیر شمارد و بر آنها گردن فرازی کند از دین خداوند لغزیده و خدا خوارکننده و دشمن اوست. از تکبر و بزرگ منشی پرهیزید که بزرگی جامه ای خداست و هر که با خدا در جامه ای او بستیزد خدایش روز قیامت او را خرد و ذلیل خواهد کرد. مبادا بر یکدیگر تعدی روا دارید که این از سیرت صالحان نیست، به راستی هر کس از شما که بر دیگری تعدی کند، خداوند تجاوز او را بر خودش خواهد گرداند و یاری خدا به کسی تعلق گیرد که مورد تجاوز واقع شده است. و هر کس را که خداوند یاری کند چیره گردد و پیروزی از سوی خدا برایش می رسد. مبادا برخی از شما بر برخی دیگر حسادت کند که بنیان کفر از حسد است. مبادا نفس شما به چیزی آزمون گردد که خدا آن را بر شما حرام فرموده است. زیرا هر که پاس حرمت های الهی را نداشت و آنها را پاره کرد در همین دنیا خداوند میان او و بهشت و نعمت و لذت و کرامتش که برای بهشتیان جاوید و پاینده اند تا ابد، حایل گردد.

کلمات قصار آن حضرت علیه السلام به نقل از تحف العقول

هر که از طرف مردم به خود حق دهد، آن حکم را برای دیگران هم می پسندد. هرگاه دوران، دوران ستم باشد و مردم آن خیانتکار، اعتماد به هر کسی باعث درماندگی است. اگر خواهی بدانی دوست تو در رفاقت استوار است یا نه؛ او را به خشم آر پس اگر در دوستی ثابت ماند برادر توست و گرنه برادر تو نیست. به دوستی برادرت اعتماد مکن مگر آن که سه بار او را به خشم

آوری. اعتماد همه جانبه به برادرت مکن زیرا زمین خوردن از خود باختگی، جبران ناپذیر است. کندن کوه آسان‌تر است از جابجا کردن دل. رغبت به دنیا مایه‌ی غم و اندوه است و زهد در دنیا آسایش دل و بدن است. آن حضرت به دو مردی که در حضورش با هم نزاع می کردند، فرمود: بدانید کسی که به ستم پیروز شود به خیر نرسد و هر که با مردم بد کند زشت نداند که به او هم بد کنند. مؤمن صلاح نیابد مگر به سه خصلت: تفقه در دین، برنامه‌ریزی در زندگی و صبر بر مصیبت. احسان [صفحه ۸۸] به جا نیست مگر نسبت به کسی که خانواده یا دین دارد و چه کمیاب است کسی که قدر احسان را بداند. همانا امر به معروف و نهی از منکر شود مؤمنی که پند می پذیرد یا جاهلی که یاد می گیرد اما صاحب تازیانه و شمشیر [۴۲]، نه. کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند که دارای سه خصلت باشد: بدانچه امر می کند داناست و بدانچه نهی می کند داناست در آنچه امر می کند عادل است، و در آنچه نهی می کند عادل است با نرمش امر می کند و با نرمش نهی می کند. خداوند با دادن موهبت ها بر مردمی انعام می کند اما آنان سپاس او را نمی گزارند و آن نعمت و بال آنها گردد و مردمی را به بلاها گرفتار سازد و آنان شکیب ورزند پس آن بلا برایشان نعمت می شود. صلاح حال زندگانی و معاشرت با هم یک پیمانه‌ی پر است که دو سومش هوش و یک سومش نادیده گرفتن است. [۴۳]. انتقامجویی برای صاحبان قدرت چقدر زشت است. از آن حضرت سؤال شد: مروت چیست؟ فرمود: آن است که خداوند تو را در آنجا که نهیت کرده نبیند و در آنجا که فرمانت داده گم نکند. سپاسگزار هر کس را که به تو نعمت داد و انعام کن بر کسی که از تو سپاسگزاری کرد که نعمت با شکر کردن از بین نمی رود و با کفر ورزیدن نمی پاید. شکر افزونی در نعمتها و آسودگی از فقر و تنگدستی است. از دست رفتن حاجت بهتر است از آنکه آن را از نااهل درخواست کنی و بدتر از مصیبت کج خویی به خاطر آن است. مردی از امام صادق (ع) خواست که به او چیزی آموزد تا مایه رسیدن به خیر دنیا و آخرت باشد. و کلام را به دراز نکشاند. امام (ع) در پاسخ او فرمود: دروغ مگو. از آن حضرت سؤال شد بلاغت چیست؟ فرمود: آن کس که چیزی را شناخت سخنش درباره‌ی آن اندک گردد و او را بدین خاطر بلیغ نامیده‌اند که با تلاشی اندک به مقصودش نایل آمده است. وام و بدهکاری اندوه شبانه است و خواری روز. با پدرانان خوش رفتاری کنید تا پسرانان با شما خوش رفتاری کنند و دیده از زنان مردم فرو پوشید تا نگاه از زنانان پوشیده دارند. هر که به خائن چیزی به امانت سپارد بر خدا ضمانتی ندارد. آن حضرت به حرمان بن اعین فرمود: ای حرمان! به کسی نگر که در نیرو و توان زبردست تو است و به کسی که برتر از تو است منگر، زیرا که این کار بیشتر موجب قناعت تو است، بدانچه خدا برای تو قسمت کرده است و شایسته‌تر است که موجب افزونی از سوی خدا عزوجل باشد. و بدان که عمل مستمر و اندک که مبتنی بر یقین است نزد خداوند، از عمل بسیار غیر مبتنی بر [صفحه ۸۹] یقین برتر و بهتر است و بدان که هیچ پرهیزکاری سودمندتر از دوری از محارم الهی و دست بازداشتن از آزار مؤمنان و غیبت کردن از ایشان نیست و هیچ عیشی گوارتر از خوش اخلاقی و هیچ مالی سودمندتر از قناعت به مال اندک و کافی و هیچ جهلی زیان‌بارتر از خودبینی نیست. سلام دادن، مستحب و جوابش واجب است. هر که پیش از گفتن سلام آغاز به سخن کرد، پاسخش مگوید. کمال تحیت (درود فرستادن) برای مقیم دست دادن و تمام سلام کردن برای مسافر معافه است. به یکدیگر دست دهید که کینه را می برد. هر که در خشم و رغبت و ترس و شهوت خوددار باشد خدا تنش را بر آتش حرام کند. عافیت نعمت سبکی است که تا هست فراموش می شود و تا از بین رود به یاد آید. کسی که برای هر بلایی صبری و برای هر نعمتی شکری و برای هر سختی گشایشی مهیا و آماده نکرده، ناتوان و درمانده است. در هر بلا و مصیبتی که در فرزند یا مال می رسد، شکیا باش. زیرا خداوند عاریت و هبه‌ی خود را باغی ستاند تا شکر و صبر تو را بیازماید. برای مؤمن سزاوار است که هشت خصلت داشته باشد: در رویدادهای تکان دهنده باوقار باشد به هنگام بلایا شکیبایی کند، به هنگام راحت سپاسگزاری کند، بدانچه خدا روزیش داده قانع باشد، به دشمنان ستم نکند، بار دوش دوستان نباشد، پیکرش از وی در رنج و مردم از او در راحت باشند. دانش، دوست مؤمن و حلم وزیر او و صبر فرماندهی لشکر او و نرمش برادرش و مدارا پدر اوست. ابوعبیده به آن حضرت گفت: برای من دعا کن تا روزیم به دست بندگان

نباشد. فرمود: خداوند جز این نخواست است که روزی بندگان را به دست یکدیگر بنهد ولی از خدا بخواه که روزیت را به دست بندگان نیکش بنهد که این سعادت است نه به دست بندگان بدش که این تیره روزی است. عامل بی بصیرت چون کسی است که بی‌راهه می‌رود و شتاب در رفتن جز دور شدن از مقصد را به همراه ندارد. کسی که خدا را شناخت از او ترسید و کسی که از خدا ترسید دل از دنیا کند. ما دوست داریم کسی را که خردمند و فهیم و دین‌شناس و بردبار و مدارا کننده و صبور و راستگو و وفادار باشد، زیرا خداوند پیامبران را به مکارم اخلاقی ویژه داشته است. پس این صفات اگر در هر کس باشد، خدای را شکر گزارد و در هر که نباشد، به درگاه خداوند زاری کند و آن را طلب کند. از آن حضرت پرسیده شد: مکارم اخلاقی چیست؟ فرمود: ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، راستگویی نیکوکاری، باز پس دادن امانت، یقین، خوش خویی و مروت. محکم‌ترین حلقه‌های ایمان، آن است که در راه خدا دوست بداری و در راه خدا دشمن بداری و در راه خدا بخشش کنی و در راه خدا دریغ کنی. پس از مرگ هیچ کس جز سه خصلت به دنبال انسان نمی‌آید: صدقه جاریه‌ای که وی در دوران حیاتش انجام داده که پس [صفحه ۹۰] از مرگش باقی است، روش هدایتگری که بدان عمل شود و فرزند صالحی که برایش دعا کند. روزه، فقط دست بازداشتن از خوردنی و نوشیدنی نیست. زیرا مریم (ع) فرمود: همانا من برای خدای بخشنده روزه‌ای نذر [۴۴] کردم و روزه در اینجا یعنی سکوت. پس زبان هایتان را نگه دارید و دیدگانتان را فرو پوشید، به هم حسادت نکنید و با هم ستیز ننمایید که حسد ایمان را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می‌خورد. هر کس اخلاقش بد باشد خود را شکنجه کند. احسان چون نام خود باشد و چیزی از احسان برتر نیست جز ثوابش. احسان تحفه الهی است به بنده. نه هر کس خواهد به مردم خوبی کند تواند و نه هر کس بدان رغبت دارد بر آن تواناست و نه هر کس بدان توانا شد، توفیق آن یابد. هرگاه خدا بر بنده منت نهد برای او رغبت در احسان و قدرت و توفیق آن را فراهم سازد و سعادت به کمال رسد و کرامت برای طالب و مطلوب پدید آید. برای شیطان لشکری سخت‌تر از زبان و غضب نیست. خداوند یقین بی‌شکی نیافرید که به شک بی‌یقینی چون مرگ مانده‌تر باشد. هرگاه دیدید بنده‌ای در پی جست‌وجو از گناهان مردم است و گناه خود را به فراموشی سپرده، بدانید که گرفتار مکر خداوند باشد. آن که بخورد و شکر کند، ثواب روزه‌داری را که برای خدا روزه گرفته دارد. و کسی که تندرست و شکرگزار است ثواب گرفتار صابر را دارد. برای خردمند سزاوار است که راستگو باشد تا به سخنش ایمان آورند و بسیار شکر گزارد تا مستوجب افزونی باشد. بر تو روا نیست خیانتکاری را که آزموده‌ای امین سازی و نیز بر تو روا نیست که کسی را که بدو امانتی سپردی متهم کنی. زودرنج را دوست نباید و حسود را توانگری نیاید و نظر کردن فراوان در حکمت، خرد را بارور کند. یک عالم بهتر از هزاران عابد و هزار زاهد و هزار مجتهد است. به راستی برای هر چیزی زکاتی است و زکات دانش آن است که آن را به اهلس بیاموزند. قاضیان چهار گونه‌اند: سه تا در آتش و یکی در بهشت. مردی که دانسته به ناحق قضاوت کند در دوزخ است. مردی که نادانسته به ناحق قضاوت کند در دوزخ است مردی که ندانسته به حق قضاوت کند در دوزخ است و مردی که دانسته به حق قضاوت کند در بهشت است. از آن حضرت درباره‌ی عدالت پرسیدند، فرمود: هرگاه از محارم چشم پوشد و از گناهان زبان بندد و از مظلوم دست بردارد. هر چه را خداوند از بندگان در پرده دارد از آنان ساقط است تا به آنها اعلام کند و بفهماند. آن حضرت (ع) به داود رقی فرمود: دست را تا آرنج در کام اژدها فروبری بسی بهتر از آن است که از تازه به دوران رسیده طلب حاجت کنی. روایی حاجات از درگاه خداست و پس از خدا وسایل آن بندگان اویند که حوائج به دست آنان [صفحه ۹۱] جاری می‌شود. هر نیازی که از شما برآورده شد با تشکر از خدایش بپذیرد و هر کدام برنیامد از خدا به رضا و تسلیم و صبر پذیرا شوید. امید است که آن صلاح شما باشد، زیرا خداوند به صلاح شما آگاه‌تر است لکن شما نمی‌دانید. از دوستی و رفاقت با فرومایگان پرهیز که دوستی با آنان هیچ ثمره‌ی نیکی به بار نیاورد. سودمندترین چیز برای انسان آن است که پیش از دیگران به عیب خود مشغول گردد. پر رنج‌ترین چیز نهان داشتن نداری است، بی‌ارزش‌ترین چیز اندرز گفتن به کسی است که آن را نمی‌پذیرد و همسایگی با حریص است. بهترین

آسایش یأس از مردمان است. پر ناله و نگران مباش، خود را برای تحمل کسی که مخالفت تو و برتر از توست رام کن. همانا تو به برتری او اعتراف کرده‌ای تا با او مخالفت نکنی! هر که برای دیگری فضلی شناسد مفتون به رأی خویش است و بدان که عزت ندارد، کسی که خدا را رام نیست و رفعت ندارد، کسی که برای خدا فروتنی نمی‌کند. انگشتی به دست کردن، از سنت است. محبوب‌ترین دوستانم کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کنند. دوستی نباشد جز با شرایطی؛ هر که همه‌ی این شرایط یا برخی از آنها را دارا باشد، دوست است و گرنه او را به دوستی نسبت مده. نخست اینکه نهان و آشکارش با تو یکی باشد، دوم اینکه زیبایی تو را از تو داند و زشتی تو را زشتی خود شمارد، سوم اینکه رسیدن به مال و یا منصب او را با تو دیگرگون نکند، چهارم اینکه هر چه را تواند از تو دریغ ندارد، پنجم اینکه جامع همه‌ی این خصال است آن هنگام گرفتاریها تو را به حال خود وانگذارد. مدارا با مردم یک سوم خردمندی است. خنده‌ی مؤمن تبسم است. برای من تفاوتی ندارد که خائنی را امانت سپرم یا کسی را که از امانت آن چنان که باید، نگهداری نمی‌کند. آن حضرت (ع) به مفضل فرمود: تو را به شش خصلت سفارش می‌کنم تا آنها را به پیروانم برسانی. گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: پرداخت امانت به کسی که به تو امانتی سپرده و برای برادرت آن را پسندی که برای خود می‌پسندی. بدان که هر کاری فرجامی دارد و از فرجام آن برحذر باش و برای هر کاری ناگهانی‌هایی است از آنها برحذر باش. مبادا صعود بر فراز کوهی بر تو آسان آید که به هنگام فرود آمدنت پرتگاه دارد. به برادرت وعده‌ای مده که وفای آن در اختیارت نیست. سه چیز است که خداوند در آنها برای هیچ کس رخصتی مقرر نکرده است: خوش رفتاری با پدر و مادر چه آنان نیک باشند چه بد، وفای به پیمان با نیک و بد و پرداخت امانت به خوب و بد. من به سه دسته رحم می‌کنم و سزاوارند که به آنها رحم شود: عزیزی که ذلیل شده، توانگری که نیازمند شده و دانشمندی که اهل او و نادانان وی را حقیر می‌شمارند و خوار می‌دارند. هر که دلش به دوستی دنیا درآویخت به سه زیانش نیز درآویزد: همتی بی‌نهایت و آرزویی به دست نیامدنی و امیدی در نیافتنی. مردم چون [صفحه ۹۲] دندانه‌های شانه با هم برابرند. انسان به وسیله‌ی برادرش فرونی یابد. دوستی با کسی که برای تو آنچه را که برای خود می‌خواهد در نظر نمی‌گیرد، فایده‌ای ندارد. هر کدام از برادرانت که سه بار بر تو خشمگین گشت و حرف بدی به تو نگفت، او را برای خود ذخیره بشمار. بر مردم زمانی آید که چیزی کمیاب‌تر از رفیق دل آرام و کسب یک درهم از حلال نیست. هر که خود را در موضع تهمت قرار دهد نباید بدگمان به خود را سرزنش کند و هر که راز خود را نهان دارد اختیارش به دست خود اوست و هر رازی که از دو کس گذشت فاش شود. کار برادر خود را بر بهترین صورت حمل کن و سخنی را که از دهان برادرت درآید تا محمل خیری برای آن پیدا می‌شود به بد تفسیر مکن. بر تو باد به دوستی به برادران صدیق که آنان ذخیره‌ی روزگار راحت و سپر دوران بلایند. و در سخت با کسانی مشورت کن که از خدا می‌ترسند. برادران خویش را به میزان تقوایی که دارند دوست بدار. از زنان بد پرهیز و از خوبانشان برحذر باش. کسی از شما به حقیقت ایمان نرسد تا بیگانه‌ترین مردم از خود را برای خدا دوست بدارد و نزدیک‌ترین مردم را به خود، برای خدا دشمن دارد. چشم‌پوشی و گذشت زیبا آن است که بر گناه کیفر نکنی و صبر نیکو آن است که در آن شکایت نباشد. در هر که چهار چیز باشد مؤمن است: راستگویی، حیا، خوش‌خویی و شکرگزاری. چون مرد از سی سالگی گذشت میانه سال است و چون از چهل گذشت پیر است. حشمت میان خود و برادرت را از میان مبر و آن را باقی گذار. زیرا از بین رفتن حشمت بی‌آزمی است و پایداری آن پایداری دوستی است. به آن حضرت عرض شد: آیا در عقیق خلوت گزیده‌ای؟ انزوا اختیار کرده‌ای؟ فرمود: اگر تو شیرینی تنهایی را چشیده بودی از خودت هم می‌هراسیدی، سپس فرمود: کمترین بهره‌ای که بنده از تنهایی نصیب می‌گردد آسودگی از مدارا و سازش با مردم است. خدا دری از دنیا به روی بندگانش نگشاید جز این که دو برابر بر حرصش بیفزاید. از آن حضرت (ع) سؤال شد راه آسایش چیست؟ فرمود: در مخالفت با هوای نفس. پرسش شد: چه وقت بنده راحت می‌یابد؟ فرمود: از نخستین روزی که به بهشت رود. با شتاب راه رفتن بهای مؤمن را ببرد و نورش را خاموش کند. آن حضرت (ع) به یکی از شیعیانش فرمود: چه باک است که یکی از برادرانت از تو

شکایت کند؟ گفت بدین خاطر از من شکایت دارد که تمام حقم را از او گرفته‌ام. آن حضرت خشمناک نشست و فرمود: گویا تمام حقت را که از او گرفتی به وی بد نکردی آیا به تو نشان دهم که خداوند از مردمی که از بدی حساب اندیشناکند، چه می گوید؟ یعنی می ترسند خدا بر آنها به ناحق حکم کند؟ نه. بلکه می ترسند خدا حساب تمام از آنها بکشد و خدا آن را بد حسابی نامیده پس هر که [صفحه ۹۳] حساب خود را بخواهد بد حسابی کرده است. خوش خویی از دینداری است و روزی را زیاد می کند. بخششگر بزرگوار کسی است که مالش را در راه خدا انفاق می کند. از آن حضرت سؤال شد: در وصیت لقمان چه بود؟ فرمود: در آن نکات شگفتی آمده بود و از شگفت آورترین آنها این بود که به پسرش گفت: تا آنجا از خدا بترس که اگر همه‌ی نیکی های جن و انس را به درگاهش بری باز هم عذابت کند و تا آنجا به او امیدوار باش که اگر گناهان همه‌ی جن و انس را به درگاهش بری باز هم بر تو رحم آورد. کسی یک کلمه حق نگوید جز آنکه ثواب کسی را که بدان عمل می کند، می برد و اگر به یک کلمه ناحق و گمراهی لب بگشاید گناه هر کسی که بدان عمل می کند، شامل او می شود. چهار چیز از سیرت پیامبران است: نیکی، سخاوت، صبر بر مصیبت و قیام برای گرفتن حق مؤمن. مصیبتی که بر آن شکیبایی کرده‌اند و از سوی خداوند برای آن پاداش مقرر شده است. مصیبت مشمار. همانا مصیبت آن است که صاحبش از اجر و پاداش آن محروم شود، هر گاه در آن صبر و شکیبایی به خرج ندهد. بدانید که محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خدا کسی است که مؤمن فقیری را در دنیا و نجات زندگیش از فقر کمک دهد و کسی که یاری دهد و سود بخشد و بدی را از مؤمنان دفع کند. به راستی صله‌ی رحم و نیکوکاری، حساب را آسان و از ارتکاب به گناهان نگهداری می کنند. پس با خویشان خود صله رحم کنید و به برادران تان نیکی کنید ولو به خوب سلام کردن و پاسخ سلام گفتن. هر که به روزی اندک خشنود است خدا از او طاعت کم را پذیرد و هر که به کمی از حلال خرسند است هزینه‌اش سبک و کسبش پاک است و درمانده نباشد. از درستی یقین مسلمان آن است که مردم را با خشم خداوند خشنود نسازد و آنها را به آنچه خدا روزی کرده سپاس نگذارد و به آنچه خداوند نداده، مردم را سرزنش نکند، زیرا آنچه روزی اوست حرص حریصش به سوی او نکشد و بدخواهی بد خواهش جلوگیر نیست و اگر یکی از شما از روزی خود بگریزد، چنان که مرگ می گریزد، روزی‌اش او را دریابد پیش از آن که بمیرد چنان که مرگش دریابد. سه خصلت است که عمل به آنها برای بنده سخت‌تر است: حق دادن مؤمن از طرف خودش، مواسات شخصی با برادرش و یاد خدا در هر حال. از آن حضرت سؤال شد. معنای ذکر خدا در هر حال چیست؟ فرمود: یعنی قصد هر نافرمانی که کند خدا را یاد آورد تا میان او و آن نافرمانی حایل شود. از دشنام پرهیزد که دشمنی آورد و کینه را موجب شود و همان دشنام کوچک‌تر باشد. حسن بن راشد گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون ناگواری برایت روی داد به احدی از مخالفان شکایت مبر ولی به یکی از برادران بگو که یکی از چهار اثر را دارد: یا کفایت کار تو کند، یا به واسطه‌ی مقام خود به تو کمک کند یا برایت دعای مؤثر می کند و یا تو را با مشورت خود یاری می دهد. سخن بیهوده مگو و از سخن مفید هم کم بگو و به جا گو، چه بسا [صفحه ۹۴] گوینده‌ای که سخن درست و سودمند را بی جا گفته و به رنج افتاده است. با نابخرد و بردبار مجادله مکن زیرا بردبار بر تو چیره آید و نابخرد تو را خوار سازد، در غیاب برادرت او را چنان یاد کن که دوست داری او در غیاب تو بگوید. کردار درست همین است، مثل کردار کسی که می داند در برابر نکویی پاداش دارد و در برابر گناه مؤاخذه می شود. یونس به آن حضرت گفت: همانا اطاعت من از شما و معرفتی که خدا به من نسبت به حق شما داده بسی محبوب‌تر است پیش من از همه‌ی دنیا. یونس گفت: در چهره‌ی آن حضرت آثار خشم دیدم. سپس فرمود: ای یونس ما را به آنچه شایسته نبود قیاس کردی. دنیا و آنچه در آن است، چیست؟ آیا آن به جز رفع گرسنگی و ستر عورتی است؟ در حالی که تو به وسیله‌ی ما به زندگی جاوید دست یابی. ای شیعه‌ی آل محمد! بدان که از ما نیست کسی که هنگام خشم خوددار نباشد و با همنشین خود نکویی نکند و با کسی که با او مدارا کند نرمی به خرج ندهد و با کسی که با او آشتی کرده، مصالحه نکند و با مخالف خود مخالفت نکند. ای شیعه‌ی آل محمد! تا می توانید تقوا پیشه کنید و پرهیزکار کنید «ولا حول و لا قوة الا بالله». عبدالله

علی گوید: در شهر مدینه در میان جمعی بودم و آنان درباره‌ی جود بسیار سخن گفتند. مردی از آنها که ابو دُلَین خوانده می شد گفت: او جعفر است. سپس دستش را روی هم گذاشت. امام صادق (ع) فرمود: با مردم مدینه مجالست داری؟ گفتم: آری. فرمود: هر چه به تو گفته‌اند به من بازگویی. من نیز آن سخنان را برایش گفتم. پس فرمود: وای بر ابو دُلَین او مثل یک پر است که باد آن را می برد سپس فرمود: پیامبر گفت: هر احسانی صدقه است و بهترین صدقه آن است که از بی‌نیازی باشد. ابتدا از عیال خود شروع کن، دست بالا بهتر از پایین است، خداوند بر کسی که کفاف دارد نکوهش نمی کند. یا گمان می کنی که خداوند بخیل است و باور داری کسی بخشنده‌تر از خداست؟ بخشنده‌ی آقا کسی است که حق خدا را در جایگاهش بنهد و بخشنده آن نیست که ثروت را از غیر حلال به دست آورد و آنها را در جایی که سزاوار نیست قرار دهد. بدانید که من به خدا سوگند امیدوارم خدا را ملاقات کنم و آنچه بر من حلال نیست نگرفته باشم و هیچ حقی از خدا بر من وارد نشده جز اینکه آن را عمل کردم و هرگز شبی سپری نکردم جز آن که در عالم حقی باشد و آن را نپرداخته باشم. پس از برگرفتن از شیر، رضاعی نیست و در روزه وصل روزها به هم روا نیست، بیابان گردی شایسته نیست، پس از فتح مکه، هجرت بایسته نیست پیش از نکاح، طلاق درست نیست پیش از مالک شدن، آزاد کردن بنده معنا ندارد. با وجود پدر قسم فرزند صحیح نباشد و نه قسم مملوک با وجود مالک و قسم زن با وجود شوهر. نذر در گناه تحقق نیابد و قسم در قطع [صفحه ۹۵] رحم تأثیر ندارد. احدی نباشد که گرچه همه کارش درست باشد به عیش و نوشی رسد جز اینکه کدورتی دامن گیرش باشد. و هر که فرصت را به انتظار رسیدن به کمال مطلوب از دست دهد، روزگارش همان فرصت را بر باید زیرا کار روزگار فرصت ربایی و روش زمانه از دست شدن است. احسان، زکات نعمت هاست و شفاعت، زکات مقام و بیماریها، زکات کالبدها و عفو زکات، پیروزی است و آنچه زکاتش داده شود از نابودی در امان است. چون دنیا به مردمی روی آورد نیکی های دیگران را هم بر تن آنها پوشد و چون پشت کند نیکی های خودشان را هم از آنان بر باید. دختران حسنه‌اند و پسران نعمت. در برابر حسنه پاداش دهند و در برابر نعمت سؤال کنند.

سخنان کوتاه امام صادق به نقل از نثر الدرر

امام صادق (ع) فرمود: ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف است. هر کس از جانب خود انصاف داد به عنوان داور دیگران پذیرفته شود. از بزرگواری انسان آن است که پس از مرگ برادرش میراث او را حفظ کند. هیچ چیز در نزد من خوشحال کننده‌تر از دست خیری نیست که دست دیگر آن را متابعت کند، زیرا بازداشتن اواخر زبان سپاس اوایل را نیز از بین می برد. من گاهی با تنگدستی روبه‌رو می شوم پس در آن هنگام به صدقه با خداوند به تجارت می پردازم. عزت همواره اضطراب و تنگی آورد تا آنجا که به خانه‌ای می آید و ساکنان آن خانه از آنچه در دست مردم است نومید می شوند و در آن می مانند. وقتی به خانه‌ی برادرت قدم می نهی هر کرامتی که در حق تو انجام می دهد بپذیر مگر از نشستن در صدر مجلس. کفاره کردار سلطان نیکی به برادران است. از پرحرفی و روده درازی اجتناب کن که جبران ناپذیر است. از آن حضرت سؤال شد: مزه‌ی آب چیست؟ فرمود: مثل مزه‌ی زندگی است. کسی که از عیب‌جویی شرم نکند و در پیری هشیار نشود و در نهان از خداوند نترسد، هیچ خیری در او نیست. همانا بهترین بندگان کسی است که پنج خصلت در او گرد آید: به وقت احسان کردن گشاده رو باشد، چون گناه کرد آمرزش طلبد، چون نعمتی بدو داده شد سپاس گزارد، چون به بلایی گرفتار آمد شکیب ورزد و چون به او ستم شد عفو کند. من در برآورده ساختن نیاز دشمنم بسیار شتاب می ورزم از بیم آنکه اگر به او نیازی بر دم از من بی‌نیازی نجوید. به کسی که تو را اکرام کرده اکرام کن و به کسی که تو را حقیر شمارده با رها کردن او به وی اکرام کن. خداوند شش کس را به شش چیز نابود کند: زمامداران را با ستم کردن، عرب را با [صفحه ۹۶] تعصب، دهقانان را با تکبر، بازرگانان را با خیانت، روستاییان را با نادانی و فقها را با حسد. دریغ از بخشش، بدگمانی است به خداوند. صله ارحام عصای پیری است و خوش همسایگی آبادانی شهر و دیار و صدقه نهانی، افزونی مال

است. امام صادق (ع) به مردی فرمود: مسافرت کن تا خدا به تو روزی دهد و به انجام دادن کارهای خیر عادت کن. خداوند مردم را در دنیا به پدرانشان می خواند تا یکدیگر را بشناسند و در آخرت آنان را به اعمالشان می خواند تا پاداش گیرند. پس به آنان می فرماید: ای ایمان آوردگان و ای کافران. هر کس فتنه‌ای را بیدار کند خود خوراک آن می شود. خاندان آدمی، اسیران اویند پس کسی که خداوند به او نعمتی داد باید بر اسیرانش گشایش کند و اگر نکند آن نعمت به زودی از دست می رود. چون باطن صلاح آرد، ظاهر نیز صلاح یابد. روزی را با دادن صدقه جلب کنید و ثروت را با پرداخت زکات. کسی که میانه‌روی پیشه کرد فقیر و تنگدست نشد. برنامه‌ریزی نیمی از زندگی و مهرورزی نیمی از عقل و غم و اندوه نیمی از پیری است. کمی خانواده یکی از دو آسانی هاست. هر کس پدر و مادرش را غمگین سازد به عاق آنها گرفتار شود هر کس در هنگام مصیبت دستش را بر رانش بکوبد اجر خود را تباه کرده است. کار نیک، نکویی محسوب نشود مگر در نزد شریفان و دینداران. خداوند روزی را به اندازه‌ی مخارج و صبر را به اندازه‌ی مصیبت فرود آورد. هر کس به قیامت یقین آورد راه بخشش پیشه گیرد. اگر خداوند برای مورچه خیری اراده کرده بود برای او دو بال قرار نمی داد. سه چیز است که سوگند به خدا حقیقت دارد: هیچ مالی از دادن صدقه و زکات کاهش نیافت، کسی به دیگری ستمی نکرد جز آنکه آن کس که مورد ستم واقع شده بود و قدرت تلاقی آن را داشت، اما خشم خود را فرو خورد پس خداوند به جای آن ستم به او سرافرازی اعطا کند، هیچ بنده‌ای باب درخواست و تقاضا را به روی خود نگشود جز آنکه خدا هم بر او باب فقر و تنگدستی را باز کرد. سه چیز است که خداوند بدانها برای مسلمان جز عزت و سربلندی ندهد: گذشت از کسی که به وی ستم کرده، بخشش به کسی که از وی دریغ ورزیده و پیوند با کسی که از وی بریده است. از یقین است آن که از مردم بدانچه موجب خشم خداست خشنود نگردي و آنان را به سبب چیزی که خداوند به آنها داده، نکوهش نکنی و آنان را به خاطر رزق خدا، که به ایشان داده، نستایی. زیرا رزق را حرص حریص نمی آورد و ناخشنودی ناخشنود آن را باز نمی دارد و اگر کسی از شما، همان گونه که از مرگ می گریزد، از روزی‌اش بگریزد، روزی خدا او را درخواهد یافت همچنان که مرگ. مروت مرد برای خودش، نسب است برای سلاله و قبیله‌ی خود. کسی که زبانش راست شد، عملش پاک گشت و کسی که نیتش نگو شد، رزقش افزون گردد و کسی که در خانواده‌ش نکویی کند عمرش دراز شود. از گمان نیک بهره‌ای برگیر که دلت را شاد و [صفحه ۹۷] کارت را آسان گردانند. مؤمن چون در خشم شود، خشمش او را از حق برون نبرد و چون خرسند گردد، خشنودیش او را به باطلی داخل نکند و کسی است که چون قدرت یابد بیش از آنچه حق اوست بر نگیرد. چهار چیز، اندک آن بسیار است: آتش، دشمنی، تنگدستی و بیماری. همنشینی بیست روزه، خویشاوندی است.

سخن کوتاه امام صادق علیه السلام به نقل از مطالب السؤل

سفیان ثوری گوید از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که می فرمود: سلامت از کف رود تا آنجا که خواستن گاه آن نهان شود. پس اگر در چیزی باشد نزدیک‌تر آن است که در گمنامی باشد پس چون در گمنامی به دنبال سلامت روی آن را نمی یابی پس شاید در خاموشی باشد و چون خاموشی را می جویی در آن نمی یابی پس شاید در خلوت و انزوا باشد و چون به خلوت می روی سلامت را نمی یابی پس شاید در کلام گذشتگان نیکو کردار باشد. و خوشبخت کسی است که در خود خلوتی یابد و بدان مشغول گردد. مالک بن انس گوید: امام صادق (ع) روزی به سفیان ثوری گفت: اگر خدا به تو نعمتی داد که دوست داشتی بیاید بسیار حمد او گوی و سپاس او بگزار که خداوند فرمود: «اگر سپاس گزاری، افزونش کنم [۴۵]». و چون روزیت اندک شد بسیار استغفار کن که خداوند فرمود: «از پروردگارتان آمرزش خواهید که او بسیار آمرزنده است تا باران آسمان را بر شما فراوان نازل کند و شما را به مال بسیار و پسران متعدد یاری فرماید [۴۶]» یعنی در دنیا و برای شما بهشتها و نه‌هایی قرار دهد [۴۷] یعنی در آخرت و چون پیشامدی تو را غمین ساخت بسیار بگو لا- حول و لا- قوه الا- بالله العلی العظیم. این ذکر کلید گشایش و گنجی از

گنجهای بهشت است. هر کس از ستم خشمگین نشود سپاس نعمت را نگذارد.

وصایای امام صادق علیه السلام (وصیت آن حضرت به فرزندش امام کاظم علیه السلام)

در کتاب حلیۃ الاولیاء به سند خود از یکی از یاران امام صادق (ع) روایت شده است که گفت: نزد امام صادق (ع) رفتم. موسی، فرزندش، پیش روی پدر نشسته بود و آن حضرت او را بدین سفارش ها وصیت می فرمود. از جمله سخنانی که از آن حضرت به یاد دارم آن است که فرمود: [صفحه ۹۸] ای پسر! سفارشم را بپذیر و سخنانم را یاد گیر. اگر آن را به خاطر سپاری سعادتمند زیست کنی و ستوده بمیری. ای پسر! هر که بدانچه برایش تقسیم شده خشنود باشد بی نیاز شود، و کسی که چشمش به دست دیگری باشد تنگدست بمیرد و هر که به قسمت خدا عزوجل خشنود نباشد، خدا را در قضایش متهم کرده است. کسی که لغزش خود را کوچک گیرد لغزش دیگری را بزرگ شمارد و کسی که لغزش دیگری را کوچک شمارد لغزش خود را بزرگ داند. ای فرزندم! هر که پرده دیگری را بدرد زشتیهای اهل خانه اش نمایان شود. هر کس شمشیر ستم بر کشد بدان کشته شود. هر که برای برادرش چاهی کند خود در آن فرو افتد. هر کس در جرگه ای نابخردان قدم نهد خوار شود و هر که با دانشمندان همنشین باشد بزرگ گردد. کسی که در راه بد قدم گذارد متهم می شود. ای فرزندم! مبادا بر زمامداران خشم گیری که بر تو خشم گیرند. مبادا در کاری که تو را سودی ندارد وارد شوی که بدین خاطر خوار و زبون گردی. ای فرزندم! حق را بگو چه به سودت باشد و چه به زیانت. ای فرزندم! قرآن بخوان و آشکارا سلام ده و به معروف امر کن و از منکر جلوگیری نما. با کسی که از تو بریده بپیوند و با کسی که در برابر تو خاموشی گزیده آغازگر سخن باش و به کسی که از تو درخواستی کرده پاسخ بده. و از سخن چینی پرهیز که کینه در قلبها می کارد مبادا به عیبجویی مردم پردازی که عیبجو خود به منزله ی آماج است. ای پسر! چون طالب جود و بخشش گشتی بر تو باد به معادن آن که جود را معادنی است و معادن را ریشه ها و ریشه ها را شاخه ها و شاخه ها را میوه ای است. میوه جز به شاخه خوش نیست و شاخه جز به ریشه و ریشه ی ثابت جز در معدن خوشبوی و گوارا یافت نشود. ای فرزندم! چون به دیداری می روی نیکو کرداران را زیارت کن نه بدکاران، که آنان سنگ هایی هستند که آب از آنها روان نگردد و درختانی هستند که برگ هایشان سبز نشود و زمینهایی هستند که رستنی هایشان ظاهر نگردد. علی بن موسی (ع) گفت پدرم تا زمان مرگش این سفارشها را رها نکرد.

سفارش امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری

این وصیت در کتاب تحف العقول آمده و صدوق نیز در کتاب خصال آن را به سند خود از سفیان ثوری روایت کرده است. در روایت صدوق آمده است: سفیان گفت: به دیدار صادق بن صادق رفتم و عرض کردم ای پسر فرزند خدا مرا وصیتی فرمای. فرمود: ای سفیان! الخ. اما در آغاز روایت تحف العقول آمده است که سفیان ثوری گفت: نزد امام صادق (ع) رفتم و به او عرض کردم: مرا وصیتی فرمای تا آن را پس از تو حفظ کنم. فرمود: ای سفیان! آیا آن [صفحه ۹۹] را به خاطر خواهی سپرد؟ گفتم: آری ای فرزند دختر رسول خدا. فرمود: ای سفیان! مروت و مردانگی برای دروغگو و راحت و آسایش برای حسود و برادری برای ملول و دوستی برای خودبین و سیادت برای بد خوی نیست. آنگاه امام (ع) از سخن باز ایستاد. گفتم: ای فرزند دخت رسول خدا! بیش از این برایم بفرما. فرمود: ای سفیان! به خدا امید بند، عارف شوی و به قسمتی که برای تو مقدر کرده خرسند شو، که بی نیاز گردی. و در روایت خصال است که: و با همسایه ی خود خوش رفتاری کن، مسلم باشی. همراه شو به مانند آنچه با تو همراهی می کنند، ایمانت افزون شود و با بدکار مصاحب مشو که از بدکاری خود به تو یاد دهد. و در کار خود با کسانی مشورت کن که از خداوند می ترسند. سپس امام (ع) از گفتن باز ایستاد و من به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! ادامه بده. فرمود: ای سفیان! هر کس

خواهد عزتی بی سلطنت و فراوانی بی برادر و شکوهی بی مال (و طبق روایت خصال) هر کس عزتی بی عشیره و قبیله و ثروتی بی مال و هیبتی بی سلطنت خواهد، باید از ذلت معاصی خدا به عزت طاعت او روی آورد. آنگاه لب از گفتن فروبست و من گفتم: ای فرزند دختر رسول خدا ادامه ده. فرمود: ای سفیان! پدرم مرا به سه خصلت تأدیب کرد و از سه خصلت بازداشت: اما آن سه خصلتی که مرا بدانها تأدیب کرد این بود که فرمود: ای فرزندم! هر کس مصاحب بدکار شود سالم نماند و آن کس که گفتارش را مراقبت نکند و زبانش را در اختیار نگیرد پشیمان شود و آن کس که به راههای بد گام نهد متهم می شود. گفتم: ای فرزند رسول خدا! آن سه خصلتی که تو را از آن بازداشته بود، چه بودند؟ فرمود: پدرم مرا نهی کرد از آن که با حسودی کننده به نعمت و شاد شونده به مصیبت یا سخن چین، دوستی و رفاقت داشته باشم. و در روایت خصال اضافه شده است که آنگاه امام (ع) این دو بیت را برایم خواند: عود لسانک قول الخیر تحظ به ان اللسان لما عودت معتاد [۴۸]. موکل بتقاضی ما سنت له فی الخیر و الشر فانظر کیف تعتاد [۴۹].

گزیده‌ای از وصایای آن حضرت علیه‌السلام خطاب به عبدالله بن جندب که در تحف العقول ذکر شده است

ای فرزند جندب! بر هر مسلمانی که ما را می شناسد لازم است که کردار هر روز و شب خود را بر خویشتن عرضه بدارد و خود حسابگر خویش باشد. پس اگر در اعمال خود، کردار نیکویی دید از خدا خواستار زیادت آن شود و اگر در آنها کردار ناپسندی دید از برای آن از [صفحه ۱۰۰] خداوند آمرزش خواهد. خوشا به حال بنده‌ای که به خاطر نعمتها و زرق و برق های دنیوی که به خطاکاران داده شده، غبطه‌ی آنان را نخورد و خوشا به حال بنده‌ای که در پی به دست آوردن آخرت باشد و به خاطر آن تلاش کند. خوشا به حال بنده‌ای که آرزوهای دروغین او را به خود سرگرم نسازد. ای پسر جندب! کسی که با برادرش ناخالصی کند و او را کوچک شمارد و با او دشمنی کند خداوند آتش را جایگاه او قرار می دهد. و کسی که به مؤمنی حسادت کرد ایمان در قلب او حل می شود (از بین می رود) چنان که نمک در آب. ای زاده‌ی جندب! کسی که در راه برآورده ساختن نیاز برادرش گام برمی دارد چونان کسی است که میان صفا و مروه سعی می کند. و کسی که نیاز برادرش را به جای آورد همچون کسی است که در راه خدا در خون خویش غلتیده است. و خداوند هیچ مردمی را عذاب نکرد مگر هنگامی که حقوق برادران تهیدستان را خوار و سبک شمردند. ای فرزند جندب! به شیعیان ما این پغام را برسان و بدیشان بگوی مذهب گوناگون شما را از راه به در نبرد. به خدا سوگند! ولایت و دوستی ما مگر با پرهیزگاری و اجتهاد در دنیا و یاری کردن برادران در راه خدا، نصیب نمی شود و کسی که به مردم ستم می کند از شیعیان ما نیست. ای فرزند جندب! هر که خود را از دستاوردش محروم سازد همانا برای دیگری گرد آورده است و کسی که از هوای خویش پیروی کرد همانا از دشمنش فرمان برده است و آن کس که به خداوند اطمینان کرد خداوند نیز او را از مهمات امور دنیوی و اخرویش کفایت می کند و آنچه را که از او پوشیده است برایش نگه می دارد. به تحقیق ناتوان شد کسی که برای هر مصیبتی، صبری چاره نکرد و برای هر نعمتی، شکری به جای نیاورد و برای هر سختی آسانی مهیا نساخت. خودت را در هر مصیبتی که در فرزندان یا مال و یا هر سختی که پیشامد می کند صبوری ده، زیرا خداوند امانتی را که داده می ستاند و آنچه را که بخشیده می گیرد تا میزان صبر و سپاسگزاری تو را با آنها امتحان کند. به خداوند امیدوار باش امیدی که تو را بر نافرمانی‌اش دلیر نکند و از او بترس، ترسی که از رحمتش نومید نکند. بدانچه خداوند برایت قرار داد قناعت کن و چیزی را که نمی توان بدان دست یابی تمنا مکن به وقت ثروت (و راحت) خوشحال و مغرور و وقت فقر بی تاب و ناشکیبا مباش. هیچ گاه درشت خوی و بدخلق مباش که مردم نزدیکی با تو را ناخوش دارند و هیچ گاه سبکی مکن که هر کس تو را شناخت، تحقیرت کند. با کسی که برتر از تو است بد سلوکی مکن و کسی را که فرودست تو است به ریشخند مگیر. از سبک عقلا ن اطاعت مکن. هیچ گاه بر کفایت کسی تکیه و اعتماد مکن و هنگام انجام هر کاری به نیکی تأمل کن تا پیش از آنکه در ورطه‌ی

آن در افتی و پشیمان شوی، راه ورود بدان را از راه خروجش بازشناسی. نفس خود را دشمنی فرض کن که با آن جهاد می کنی و امانتی بگیر که آن را بازپس می دهی به درستی که تو خود طیب نفست [صفحه ۱۰۱] هستی و نشانه‌ی سلامتت را می شناسی. درد برای آشکار شده است و بر درمان نیز ره یافته‌ای. اگر چیزی به کسی بخشیده‌ای آن را با بسیار منت گزاردن و یاد آوردن تباه مکن، بلکه به دنبال چیزی که بخشنده‌ای، بهتر از آن را بیاور زیرا این زبینه‌تر به اخلاق تو و ایجاب کننده‌تر برای گرفتن پاداش در آخرت تو است. بر تو باد خاموشی. اگر خاموشی گزینی تو را چه جاهل باشی و چه عالم، از افراد حلیم می شمردند. همانا خاموشی زینتی است برای تو در نزد دانشمندان و پرده‌ای است برای تو در نزد نادانان. خوشا به حال کسی که بینایی خود را در قلبش قرار داد و آن را در چشمش قرار نداد. در عیبه‌ای مردمان مانند خدایگان ننگرید، بل همچون بنده‌ای در عیوب خود نظر کنید. مردم بر دو دسته‌اند: گروهی مبتلا و گروهی در سلامت. پس به مبتلایان رحمت آورید و خدای را به خاطر نعمت عافیت سپاس گوید. ای پسر جندب! با کسی که از تو بریده پیوند و به کسی که تو را بی‌بهره گذارده ببخش و به کسی که به تو بدی کرده، نکویی کن و بر کسی که به تو دشنام داده، سلام گوی و با کسی که با تو به ستیز برخاسته، به انصاف رفتار کن و از کسی که به تو ستم روا داشته، در گذر همان طور که تو دوست می داری او از تو در گذرد به گذشت و عفو خدا از خود نظر کن. مگر نمی بینی خورشیدش بر نیکان و بدان می تابد و بارانش بر درست کاران و خطاکاران می بارد. ای فرزند جندب! در برابر چشمان مردم صدقه مده تا تو را پاک شمارند، اگر چنین کنی پاداشت همان است که گرفتی، اما آن چنان رفتار کن که اگر صدقه را به دست راست دادی دست چپ از آن بویی نبرد، همانا کسی که به خاطرش در نهان صدقه می دهی تو را به آشکار پاداش خواهد داد. هرگز برای کسی زبینه نیست در حالی که در جایگاه‌های نیکان قرار دارد به کردار بدان طمع بندد. ای زاده‌ی جندب! خداوند، عزوجل در قسمتی از آنچه که وحی کرد، فرموده است: به درستی که نماز را از کسی می پذیرم که برای عظمت من فروتنی کند و به خاطر من خود را از شهوات دور بدارد. روزش را با ذکر من به سر برد و بر خلق من بزرگی نکند. گرسنه را خوراک دهد و عریان را جامه بپوشاند. به مصیبت دیده رحمت آورد و غریب و بی‌پناه را جای و پناه دهد. پس این کسی است که نورش چونان خورشید می درخشد، من او را در کنف عزت خود حفظ می کنم و فرشتگانم را به نگاهبانی از او می گمارم. او مرا می خواند من نیز اجابتش می کنم و از من خواهش می کند و من نیز به او می بخشم. [صفحه ۱۰۲]

گزیده‌ای از وصیت آن حضرت علیه‌السلام به ابوجعفر محمد بن نعمان الاحول که در تحف العقول ذکر شده است

ای پسر نعمان! تو را از ستیز پرهیز می دهم که کردارت را از بین می برد و تو را از جدال و خصومت برحذر می دارم که تو را هلاک می کند. و تو را از بسیاری خصومتها برکنار می دارم زیرا تو را از خداوند دور می کنند. کسانی که پیش از شما بودند خاموشی را فرا می گرفتند و حال آنکه شما گفتن را فرا می گیرید. اگر یکی از شما قصد بندگی کرد، ده سال پیش از آن خاموشی را فرابگیرد پس اگر خوب از عهده‌ی آن برآمد و بر این کار شکیبایی ورزید، بندگی کرده است و گرنه بگوید من شایسته آنچه قصد کرده‌ام نیستم. کسی دم از فحشا می دهد که خاموشی را دراز گردانیده و در حکومت باطل بر شکنجه‌ها شکیبایی ورزیده باشد. اینان به حق از نجبا و برگزیدگان و اولیا هستند، و ایشان مؤمناند. همانا مبعوض‌ترین شما در نزد من بزرگان سخن چین هستند. کسانی که در پی حسادت به برادرانشان باشند از من نیستند و من نیز از آنان نیستم. سپس فرمود: به خدا سوگند اگر یکی از شما به اندازه‌ی روی زمین طلا تقدیم دارد، سپس به مؤمنی حسادت کند این طلا وسیله می شود که با آن او را در آتش داغ می کنند. ای پسر نعمان! اگر از کسی درباره‌ی علمی پرسیدند و او پاسخ دهد نمی دانم؛ به تحقیق حق علم را ادا کرده است. مؤمن تا زمانی که نشسته کینه دارد و چون برخاست کینه‌اش برطرف می گردد. ای فرزند نعمان! اگر خواستی دوستی برادرت برای تو پاکیزه گردد هیچ گاه با او مزاح و ستیزه مکن و او را نهی منما و با او در نیفت. و دوست را از راز خود آگاه مکن مگر روزی که

اگر دشمنی از آن آگاهی یافت زبانی نرساندت چرا که دوست نیز روزی دشمن می شود. ای فرزند نعمان! بنده مؤمن نمی شود تا آنکه در او سه سنت باشد: سنتی از خدا، سنتی از رسول خدا و سنتی از امام. اما سنتی که از خداست آن است که پوشاننده‌ی رازها باشد خداوند که یادش گرامی باد، فرماید: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا [۵۰]. اما سنتی که از رسول خدا (ص) است آن است که با مردم مدارا و با آنها با اخلاق حنفی رفتار کند و سنتی که از امام است صبر در سختی و مصیبت است تا زمانی که خداوند گشایشی برای او آورد. ای پسر نعمان! بلاغت به تیزی زبان و فراوانی هذیان نیست، بلکه اصابت به معنی و آوردن برهان است. ای فرزند نعمان! کسی که به خاطر ما خشمش را برای چیزی که نمی تواند آن را [صفحه ۱۰۳] بر طرف کند، فرو خورد در جایگاهی بلند همراه ماست.

اندرز آن حضرت علیه السلام به عنوان بصری

شهید ثانی در کتاب منیه المرید نقلاً حدیث بلند عنوان بصری را ذکر کرده است. همچنین سید محمد بن محمد بن حسن حسینی عاملی عینائی معروف به ابن قاسم در کتاب الاثنی عشریه فی المواعظ العدیدیه گفته است که این حدیث از روایات اهل سنت از عنوان بصری است. عنوان پیرمردی بود که شصت و چهار سال از سن او می گذشت. عنوان گفت: من برای کسب علم نزد مالک بن انس رفت و آمد می کردم. چون جعفر بن محمد الصادق (ع) به مدینه [۵۱] آمد، تمایل پیدا کردم که از او نیز مانند مالک، کسب علم کنم. پس روزی به من فرمود: تو شخصی مطلوبی هستی [۵۲]. و من در هر ساعتی دعای مخصوصی می خوانم. از نزد من برخیز و مرا از دعا بمبار و به جانب مالک روانه شو. من از این بابت غمگین شدم و گفتم اگر در من خیر و نکویی جسته بود هرگز چنین نمی کرد. پس به مسجد پیامبر (ص) رفتم و بر او درود فرستادم و دو رکعت نماز در روضه گزاردم. و از خدا خواستم که قلب جعفر بن محمد را بر من مهربان کند و از عملش به من چیزی روزی دارد تا بدان به راه راست هدایت یابم و دیگر برای طلب علم به محضر مالک نروم. چون دلم از دوستی جعفر (ع) مالا مال گشت آهنگ خانه‌ی او را کردم و اذن ورود خواستم. خادمی آمد و پرسید چکار داری؟ گفتم: می خواهم سلام بر شریف دهم گفت: او در حال نماز است. پس نشستم. اندکی نگذشته بود که خادم دیگری بیرون آمد و گفت: به برکت خدا داخل شو. پس درون رفتم و بر آن حضرت درود گفتم. او نیز سلامم را پاسخ گفت و فرمود: بنشین خدایت بیامرزاد! کمی نزدیک تر نشستم. آن حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: کنیهات چیست؟ گفتم: ابوعبدالله. فرمود: خداوند کنیهات را استوار دارد و تو را در انجام هر خیری توفیق دهد. من با خودم می گفتم: اگر علت زیارت جز همین دعا نبوده باشد، امری بزرگ است. آنگاه فرمود: خواستهات چیست؟ گفتم: از خدا خواستم قلب شما را بر من مهربان کند و از علم و دانش شما بر من روزی گرداند و از خدا امید دارم که شریف (امام) (ع) در آنچه که از او می پرسم به من پاسخ گوید. پس آن حضرت فرمود: ای ابوعبدالله! علم به بسیاری یادگیری نیست، بلکه آن نوری است که خداوند در قلب هر کسی که می خواهد هدایتش کند بر جای می گذارد. [صفحه ۱۰۴] هنگامی که اراده‌ی دانش اندوزی کردی، پس نخست حقیقت عبودیت را در خودت بجوی و علم را با استفاده از آن طلب کن، از خداوند پیرس او تو را یاد می دهد. پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: سه چیز است: اینکه بنده برای خودش در آنچه که خداوند به او داده تملکی نبیند. زیرا برای بنده مالکیتی نیست و آنان مال را مال خدا می دانند و آن را همان جایی که خدا فرموده قرار می دهند. بنده برای خودش تدبیری نیندیشد و همه‌ی اشتغالش در چیزهایی باشد که خدا بدان دستور داده و از آن نهی کرده است. هنگامی که بنده در آنچه خداوند به او داده تملکی قائل نشود، انفاق کردن بر او در مواردی که خداوند فرموده، سهل می گردد و هنگامی که تدبیر کارش را به مدبر خود وا گذشت سختیهای دنیا بر او آسان می شود و هنگامی که بدانچه خداوند فرموده و از آن نهی کرده است، مشغول شد به سوی ستیزه و مباحات با مردم نمی گراید. چون خداوند بنده‌ای را با این سه چیز گرامی داشت، دنیا و نیازمندی او به مردم برایش آسان می شود و

از برای تفاخر و زیاده‌جویی در پی دنیا نمی‌رود و در پیش مردمان عزت و سربلندی نمی‌جوید و روزگار عمر خود را باطل و بی‌حاصل رها نمی‌کند. این نخستین درجه‌ی متقین است. خداوند تعالی فرماید: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين [۵۳]» عرض کردم ای ابوعبدالله مرا سفارشی فرما! گفت: تو را به نه چیز سفارش می‌کنم این توصیه‌ی من به هر کسی است که می‌خواهد راه خدا بی‌پوید و از خدا می‌خواهم تو را در به کار بستن آنها موفق کند. سه تا از آنها در ریاضت نفس و سه تا در حلم و سه تا آخر در علم است. پس آنها را به یاد بسیار و تو را از سهل‌انگاری و سستی نسبت به آنها برحذر می‌دارم. عنوان گفت: توی دلم از ترس خالی شد. پس فرمود: آن سه چیز که در ریاضت است: از خوردن چیزی که میل نداری پرهیز، زیرا بی‌خردی بار می‌آورد و جز در هنگام گرسنگی غذا مخور و چون خوردی، از طعام حلال بخور و نام خدای تعالی را ببر. و این حدیث پیامبر (ص) را به یاد آورد که فرمود: انسان هیچ ظرفی را که از شکمش بدتر باشد، پر نکرد. اما آن سه که در حلم است: اگر کسی به تو گوید، تو اگر یکی بگویی ده تا می‌شنوی تو بگو اگر ده تا بگویی یکی هم نشنوی. و اگر دشنامت گفت، بگویی اگر در آنچه گفتی راستگویی، از خدا برای خود آمرزش می‌طلبم و اگر دروغگویی، برای تو طلب آمرزش می‌کنم. و اگر کسی تو را با خیانت وعده داد تو او را با نصیحت و دعا وعده دهی. اما آن سه که در علم است: از علما آنچه را که نمی‌دانی پرس. و مبادا از روی لجاجت یا برای امتحان [صفحه ۱۰۵] ایشان، پرسش کنی و مبادا از این طریق چیزی فروگذاری. و تا آنجا که می‌توانی در همه‌ی کارهایت احتیاط پیشه کن و از دادن فتوا بگریز همان گونه که از شیر و گرگ می‌گریزی. و گردن خودت را پلی برای مردمان قرار مده. سپس به او گفت: ای شریف! فرمود: بگو ای ابوعبدالله آنگاه فرمود: «برخیز ای ابوعبدالله! من تو را اندرز گفتم پس دعایم را بر من تباه مکن من مردی بخیل به خود هستم».

برخی از دعاهای کوتاهی که از آن حضرت علیه‌السلام روایت شده است

در کتاب حلیۃ الاولیاء نقل شده است: از دعای جعفر بن محمد (ع) این بود: خداوندا! مرا با طاعتت سرفراز گردان و با نافرمانیت غمگینم مکن، خدایا روزی ده مرا، مواسات کسی که روزیش را بر او تنگ گرفته‌ای، بدانچه که از فضیلت بر من وسعت داده‌ای. ابو معاویه، یعنی غسان، گوید: این دعا را به آگاهی سعید بن سالم رساندم گفت: این دعای بزرگان (اشراف) است. همچنین ابونعیم در حلیۃ الاولیاء از نصر بن کثیر نقل کرده است که گفت: من و سفیان ثوری به نزد جعفر بن محمد رفتیم. گفتیم: من قصد حج دارم پس مرا دعایی بیاموز. فرمود: چون به بیت‌الحرام رسیدی دست خود را بر دیوار آن بنه و سپس بگویی: «یا سابق الفوت یا سامع الصوت و یا کاسی العظام لحما بعد الموت». آنگاه هر چه از خدا می‌خواهی بگو. پس سفیان به او گفت: چیزی است که آن را نفهمیدم. امام فرمود: ای سفیان! وقتی آنچه را که دوست می‌داری برایت حاصل شد، خدا را فراوان ستایش کن و چون چیزی را که ناخوش می‌داری برایت رخ داد، بسیار «لا- حول و لا- قوة الا- بالله» را بگویی و چون روزیت اندک شد بیشتر استغفار کن. در کتاب نثر الدرر نوشته «آبی» آمده است که امام صادق (ع) یک بار شکایت کرد پس فرمود: خداوندا آن را ادب قرار ده نه غضب. همچنین «آبی» نقل کرده است که امام صادق (ع) می‌فرمود: خدایا! تو در اینکه مرا عفو کنی بس سزاوارتر از منی که شایسته‌ی عذابم. [صفحه ۱۰۶]

سخن امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی شعرا و اشعاری که از آن حضرت علیه‌السلام باقی مانده است

«آبی» در نثر الدرر نقل کرده است که امام صادق (ع) فرمود: از ستیز با شاعران پرهیزید، که آنان به مدح کردن بخیل و در هجو کردن سخاوتمندند. در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که امام صادق (ع) می‌فرمود: فینا یقینا یعد الوفاء و فینا تفرخ افراخه [۵۴]. رأیت الوفاء یزین الرجال کما زین العذق شمراخه [۵۵]. در مناقب آمده است که سائلی از آن حضرت درخواستی که امام (ع)، هم

حاجت او را روا کرد. سائل زبان به شکر و سپاس باز کرد. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: ذا ما طلبت خصال الندی و قد عضک الدهر من جهده [۵۶]. فلا تطلبن الی کالج اصاب الیساره من کده [۵۷]. و لکن علیک باهل العلی و من ورث المجد عن جده [۵۸]. فذاک اذا جئته طالبا ستجی الیساره من جده [۵۹]. همچنین ابن شهر آشوب می نویسد: از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: تعصی الاله و انت تظهر حبه هذا لعمرک فی الفعال بدیع [۶۰]. لو کان حبک صادقا لاطعته ان المحب لمن احب مطیع [۶۱]. نگارنده: قبلا- از کتاب تحف العقول نقل کردیم که امام باقر (ع) این دو بیت را سروده بود. همچنین در مناقب این ابیات به آن حضرت نسبت داده شده است: علم المحجّه واضح لمریده و اری القلوب عن المحجّه فی عمی [۶۲]. [صفحه ۱۰۷] و لقد عجبت لهالك و نجاته موجوده و لقد عجبت لمن نجا [۶۳]. در مناقب به نقل از تفسیر ثعلبی آمده است که اصمعی این اشعار را از امام صادق (ع) روایت کرد: ائامن بالنفس النفیسه ربها فلیس لها فی الخلق کلهم ثمن [۶۴]. بها یشتری الجنات ان انا بعثها بشیء سواها ان ذلکم غبن [۶۵]. اذا ذهب نفسی بدنیا اصبتها فقد ذهب نفسی و قد ذهب ثمن [۶۶]. در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که سفیان ثوری این اشعار را از قول امام صادق (ع) نقل کرد: لا الیسر یطرؤنا یوما فیطرنا و لا لازمه دهر نظهر الجزعا [۶۷]. ان سرنا الدهر لم نبهج لصحته او ساءنا الدهر لم نظهر له الهلعا [۶۸]. مثل النجوم علی مضمار اولنا اذا تغیب نجم آخر طلعا [۶۹]. ابن شهر آشوب گوید، این اشعار را نیز از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند: اعمل علی مهل فانک میت و اختر لنفسک ایها الانسان [۷۰]. فکأن ما قد کان لم یک اذ مضی و کأنما هو کائن قد کان [۷۱]. ابن شهر آشوب می نویسد: این اشعار نیز از امام صادق (ع) روایت شده است: فی الاصل کنا نجوما یستضاء بنا و للبریة نحن الیوم برهان [۷۲]. نحن البحور التی فیها لغائصکم در ثمین و یاقوت و مرجان [۷۳]. [صفحه ۱۰۸] مساکن القدس و الفردوس نملکها و نحن للقدس و الفردوس خزان [۷۴]. حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابزی در کتاب معالم العتره الطاهره گوید: ابراهیم بن مسعود گفت: مردی از بازرگانان به خانه ی جعفر بن محمد (ع) رفت و آمد داشت و با او دوست بود و امام او را به نیکویی حال می شناخت. اما پس از مدتی وضعیت دگرگون شد و از این بابت به جعفر بن محمد (ع) شکایت برد. امام (ع) به او فرمود: فلا تجزع و ان اعسرت یوما فقد ايسرت فی زمن طویل [۷۵]. و لا تیأس فان الیأس کفر لعل الله یغنی عن قلیل [۷۶]. و لا- تظنن بربک ظن سوء فان الله اولی بالجمیل [۷۷]. در کتاب العدد القویه آمده است که سفیان ثوری به جعفر بن محمد (ع) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا از مردم کناره گرفتی؟ پاسخ داد: ای سفیان! روزگار تباه شده است و برادران تغییر کرده اند پس دیدم گوشه گیری برای دل، آرام بخش تر است. سپس این ابیات را خواند: ذهب الوفاء ذهاب امس الذاهب والناس بین مختل و موارد [۷۸]. یفشون بینهم الموده و الصفا و قلوبهم محشوه بعقارب [۷۹]. همچنین در حاشیه مجموعه الامثال الشعریه این بیت به امام صادق (ع) نسبت داده شده است: لا تجزع عن من المداد، فانه عطر الرجال و حلیه الآداب [۸۰].

برخی از اشعار که در مدح آن امام علیه السلام سروده شده است

در کتاب سوق العروس از دامغانی آمده است که عبدالله بن مبارک، امام صادق (ع) را استقبال کرد و این اشعار را خواند: انت یا جعفر فوق ال مدح و المدح عناء [۸۱]. [صفحه ۱۰۹] انما الاشراف ارض و لهم انت سماء [۸۲]. جاز حد المدح من قد ولدته الانبیاء [۸۳]. و نیز گفت: الله اظهر دینه و اعزه بمحمد [۸۴]. و الله اکرم بالخلافه جعفر بن محمد [۸۵]. شیخ مفید در ارشاد می نویسد: سید اسماعیل بن محمد حمیری وقتی که از مذهب کیسانیه روی برتافته بود و خبردار شد که امام صادق (ع)، ادعای او را انکار کرده، این اشعار را دربارهی آن امام سرود: ایا راکبا نحو المدینه جسر عذافره یطوی بها کل سبب [۸۶]. اذا ما هداک الله عایت جعفرا فقل لولی الله و ابن المهذب [۸۷]. الا- یا ولی الله و ابن ولیه اتوب الی الرحمن ثم تأویب [۸۸]. الیک من الذنب الذی کنت مطنبا اجاهد فیہ دائبا کل معرب [۸۹]. و ما کان قولی فی ابن خوله دائنا معانده منی لنسل المطیب [۹۰]. و لکن رونیا عن وصی محمد و لم

یک فی ما قاله بالمکذب [۹۱]. بان ولی الامر یفقد لا یری سنین کفعل الخائف المترب [۹۲]. فیقسم اموال الفقید کانما تغیه بین الصفیح المنصب [۹۳]. فان قلت لا فالحق قولک و الذی تقول فحتم غیر ما متعصب [۹۴]. [صفحه ۱۱۰] و اشهد ربی ان قولک حجه علی الخلق طرا من مطیع و مذنب [۹۵]. بان ولی الامر و القائم الذی تطلع نفسی نحوه و تطربی [۹۶]. له غیبه لابد ان سیغیبها فصلی علیه الله من متغیب [۹۷]. فیمکت حیناثم یمظهر امره فیملاً عدلاً کل شرق و مغرب [۹۸]. شیخ مفید گوید: این شعر دلیل بر رجوع سید حمیری از مذهب کیسانیه و اعتراف به امامت امام صادق (ع) است.

وفات امام صادق علیه السلام

چون امام (ع) وفات یافت و به سوی قبرستان بقیع برده شد، ابوهیره عجلای این ابیات را سرود: اقول و قدر احوا به یحملونه علی کاهل من حاملیه و عاتق [۹۹]. اتدرون ماذا تحملون الی الثری! ثیرا ثوی من رأس علیاء شاهی [۱۰۰]. غداً حثا الحاثون فوق ضریحه تراباً و اولی کان فوق المفارق [۱۰۱]. شیخ کلینی و دیگران از ابویوب جوزی نقل می کنند که گفت: ابوجعفر منصور شبانه به سراغ من فرستاد. پس نزد او رفتم. منصور بر صندلی نشسته و روبه رویش شمع قراری داشت و در دستش نامه ای بود. چون به او سلام گفتم نامه را به سویم افکند در حالی که می گریست گفت: این نامه ی محمد بن سلیمان، والی مدینه، است که در آن ما را خبر داده که جعفر بن محمد بدرود حیات گفته است. آنگاه سه مرتبه گفت: «انا لله و انا الیه راجعون». دیگر مانند جعفر کجاست؟ آنگاه به من گفت: بنویس. من در جای کتابت نشستم منصور گفت: بنویس اگر جعفر به کسی بعد از خود وصیت کرد او را پیش آر و گردنش را به شمشیر بزن. در پاسخ او نوشتند: جعفر بن محمد به پنج نفر وصیت کرده است: ابوجعفر منصور، [صفحه ۱۱۱] محمد بن سلیمان، عبدالله و موسی از فرزندان و حمیده. منصور با دیدن نام این افراد گفت: هیچ راهی برای کشتن اینها وجود ندارد. ابن شهر آشوب در مناقب از داود بن کثیر رقی، نقل کرده است که گفت: یکی از اعراب نزد ابوحمزه ثمالی آمد. ابوحمزه از او پرسید: چه خبری دارد؟ گفت: جعفر صادق (ع) از دنیا رفت. ابوحمزه فریاد بلندی کشید و بی هوش افتاد. چون به حال آمد پرسید: آیا به کسی وصیت کرده است؟ پاسخ داد: آری به عبدالله و موسی، فرزندان، و به ابوجعفر منصور وصیت کرده است. پس ابوحمزه خندید و گفت: سپاس خدایی را که ما را به هدایت رهنمون شد و بیان کرد برای ما از کبیر و راهنمایی کرد ما را بر صغیر و امری عظیم را پوشیده داشت. چون از منظور وی پرسش کردند گفت: مقصود بیان کرد عیوب کبیر (بزرگ) را و بر صغیر (کوچک) دلالت کرد و صغیر (موسی) را به اوصیا اضافه کرد و او را از جمله آنان دانست و امر امامت را با وصیت به منصور نهان داشت برای آنکه اگر منصور از وصی پرسش کند به او گفته می شود وصی امام، تو هستی. عبدالله، اگرچه بزرگ ترین فرزند امام صادق (ع) بود، اما عیبی جسمانی داشت او افطح بود حال آنکه امام نباید نقصی و عیبی داشته باشد. مع ذلک وی نسبت به احکام دین هم آگاهی نداشت. مسعودی در مروج الذهب نویسد: در سال ۱۴۸ هجری ده سال از خلافت منصور گذشته بود که ابو عبدالله جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب وفات یافت وی در قبرستان بقیع و در کنار پدر و جدش به خاک سپرده شد. به هنگام وفات ۶۵ سال داشت و گفته شده که او را مسموم کرده بودند. در این قسمت از بقیع بر قبور آنان سنگ مرمری است که بر روی آن نوشته شده: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله مبيد الامم و محيي الرمم هذا قبر فاطمه بنت رسول الله (ص) و سيدة نساء العالمين و قبر الحسن بن علي بن ابی طالب و علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام». در تذکره الخواص حکایت نوشته ی روی این مرمر از واقعی نقل شده است.

پاورقی

[۱] و اندوهی کهن است و آن بلندای افتخار شماست به میلاد دختر قاسم بن محمد. [۲] فرقی: نام محلی بوده که این جامه در آنجا

درست می شده است. و جامه‌ی فرقی سپید و از جنس کتان بوده است. [۳] در متن روایت کلمه‌ی «غرقی» بر وزن «زبرج»، آمده است. و «غرقی» در زبان عرب پوسته‌ی سپید نازکی است که زیر پوسته‌ی آهکی و سفت تخم مرغ قرار دارد. و تشبیه جامه‌ی حضرت به غرقی به اعتبار لطافت و نازکی آن است. [۴] حشر / ۹: و یوثرن علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون. [۵] انسان / ۸: و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا. [۶] اگر مقصود از عیال، همسر باشد نافی ادعایی است که ثابت شده زیرا نفقه همسر مقدم بر نفقه خویشان است شاید بتوان گفت که مقصود در اینجا نفقه غیر واجب و مانند آن است که این گونه در آن توسع جایز است. [۷] فرقان / ۶۷: الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما. [۸] اسراء / ۳۱: فلا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا. [۹] یوسف / ۷۶: و فوق کل ذی علم علیم. [۱۰] نساء / ۳: فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع و ان خفتم الا تعدلوا فواحدہ... [۱۱] نساء / ۱۲۹: و لن تستطيعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه. [۱۲] نساء / ۳۱: ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه. [۱۳] نساء / ۴۸: ان الله لا یغفر ان یشرک به. [۱۴] یوسف / ۸۷: ان لا یأس من روح الله الا القوم الکافرون. [۱۵] مریم / ۳۲: و برا بوالدتی و لم یجعلنی جبارا شقیئا. [۱۶] نساء / ۹۳: و من یقتل مؤمنا معتمدا فجزاء جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذابا عظیما. [۱۷] نور / ۲۳: ان الذین المحصنات الغفلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم. [۱۸] نساء / ۱۰: ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا. [۱۹] انفال / ۱۶: و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئه فقد باء بغضب من الله و ماواه جهنم و بس المصیر. [۲۰] بقره / ۲۷۵: الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس. [۲۱] اسراء / ۳۲: و لا تقربوا الزنا انه کان فاحشه و ساء سییلا. [۲۲] فرقان / ۶۸: و لا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثاما. [۲۳] آل عمران / ۷۷: ان الذین یشترن بعهد الله و ایمانهم ثمنا قلیلا اولئک لاخلق لهم فی الآخرة و لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهیم یوم القیامه و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم. [۲۴] آل عمران / ۱۶۱: و من یفلل یات بما غل یوم القیامه. [۲۵] توبه / ۳۴ - ۳۵: و الذین یکتزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کترتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکتزون. [۲۶] فرقان / ۷۱: و الذین لا یشهدون الزور. [۲۷] بقره / ۲۸۳: و من یکتمها فانه آثم قلبه. [۲۸] بقره / ۲۷: الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون. [۲۹] حج / ۳۰: و اجتنبوا قول الزور. [۳۰] اعراف / ۹۹: افامنوا مکر الله فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون. [۳۱] ابراهیم / ۷: و لئن کفرتم ان عذابی تشدید. [۳۲] مطفین / ۱: ویل للمطففین. [۳۳] نجم / ۳۲: الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش. [۳۴] گناهان کبیره، گناهانی است که در قرآن یا سنت مورد مذمت و یا تهدید قرار گرفته است. از این رو امام صادق (ع) در بعضی از اقسامی که برشمرده شد تهدیدی از قرآن را یاد کرده و در برخی دیگر نیز به سنت استناد جسته است. زیرا فرقی میان آن دو نبوده است. [۳۵] رعد / ۲۱: و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب. [۳۶] در کتاب مجالس المؤمنین آمده است که امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ هجری و ابویزید بسطامی در ۲۶۱ هجری بدرود حیات گفته‌اند. چنان که ملاحظه می شود میان این دو تاریخ چیزی در حدود ۱۱۳ سال فاصله است و حال آنکه گفته‌اند ابو یزید بیش از هشتاد سال عمر نکرده می توان با استناد به قول معجم البلدان میان این دو قول را چنین جمع کرد که دو نفر به اسم بایزید بوده‌اند یکی بزرگ‌تر و دیگری کوچک‌تر و آن که امام صادق (ع) را خدمت می کرده بایزید اکبر و آن که در سال ۲۶۱ هجری وفات یافته، بایزید اصغر بوده است. (مؤلف). [۳۷] رعد / ۲۱: و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب. [۳۸] فاطر / ۴۱: و لا یحیق مکر السیء الا باهله. [۳۹] نحل / ۵۲: فانظر کیف کان عاقبه مکرهم انا دمرناهم و قومهم اجمعین. [۴۰] فتح / ۱۰: و من نکث فانما ینکث لنفسه. [۴۱] یونس / ۲۴: یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم متاع الحیوة الدنیا. [۴۲] این بیان در جایی صادق است که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در طرف منتفی باشد. [۴۳] جاحظ این روایت را

در البیان و التبیین نیز آورده است. [۴۴] مریم / ۲۶: انی نذرت للرحمن صوما. [۴۵] ابراهیم / ۷: ولئن شکرتم لازیدنکم. [۴۶] نوح / ۹ - ۱۲: فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا. [۴۷] نوح / ۹ - ۱۲: فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا. [۴۸] زبانت را به گفتار خیر عادت ده تا بدان بهره مند شوی. همانا زبان بدانچه عادتش دهی آموخته خواهد شد. [۴۹] از زبانت می تراود آنچه که تو در خیر و شر به او آموزش داده‌ای پس بنگر که چگونه او را آموزش داده‌ای؟. [۵۰] سوره ی جن / آیه ی ۲۶: دانای نهان است پس کسی را بر غیب خود آگاه نکند. [۵۱] منظور وقتی است که امام (ع) از سفر به مدینه بازگشته بود. (مؤلف). [۵۲] یعنی تو به واسطه ی اعمال و عبادات مطلوب خدا هستی یا از جانب خلیفه مطلوبی. وی از اشتها کراهت داشت. (مؤلف). [۵۳] سوره ی قصص / آیه ی ۸۶: این خانه آخرت است آن را قرار دادیم برای کسانی که خواهان برتری و فساد در زمین نیستند و فرجام کار از آن پرهیزگاران است. [۵۴] یقین را در ما وفا محسوب کنند و در حب و دوستی ماست که جوجگان سر از تخم بدر می آورند. [۵۵] دیدم وفا را که مردان را زینت می دهد همان گونه که خرما، سر شاخ (خوشه ی) خود را زینت می دهد. [۵۶] هرگاه خصال جوانمردان و بخشش گران را خواهان شده باشی، در حالی که روزگار تو را از سختی هایش گزیده باشد. [۵۷] پس آنها (خصال) را از تروش رویی که با زحمت و رنج به توانگری رسیده، مجوی. [۵۸] اما تو باید آن خصال را از بلندپایگان و کسانی که بزرگواری را از جد خویش به ارث برده‌اند، خواهان شوی. [۵۹] پس چون نزد او به حاجت خواهی بروی، به زودی توانگری را از جد خویش هدیه می کند. [۶۰] خدای را معصیت می کنی در حالی که دوستی او را ادعا داری این به جان خودت قسم در میان کردار ها، امری نو است. [۶۱] اگر دوستی تو صادقانه می بود خدای را اطاعت می کردی، زیرا عاشق مطیع کسی است که او را دوست دارد. [۶۲] آگاهی از راه برای کسی که آن را می خواهد آشکار است و قلبها را می بینم که از دیدن راهها کورند. [۶۳] من از کسی که هلاک شد در حالی که نجاتش فراهم بود، به شگفت آمدم و نیز از کسی که نجات یافت در شگفت شدم. [۶۴] با این نفس گرانبها، پروردگارش را قیمت کردم پس برای این نفس در تمام پدیده ها بهایی نیست. [۶۵] بدین نفس، بهشته خریداری شود اگر من آن را به غیر از بهشت بفروشم به درستی که این کار فریب خوردگی و بی انصافی است. [۶۶] چون نفسم به دنیا رود، آن را بگیرم که در این حال نفسم و نیز بهای آن از میان رفته است. [۶۷] گشایش یکباره ما را دربر نمی گیرد تا خوشحالمان سازد و نه آن لازمه ی روزگار است تا ناله و فریاد کنیم. [۶۸] اگر گردش چرخ ما را شاد کند به خاطر گردش آن بر وفق مراد خوشحال نمی شویم، یا اگر خاطر ما را آشفته و بد سازد به خاطر او بی تاب و بی قرار نمی شویم. [۶۹] مثل ستارگان اند که بر مضمار نخست ما سر می زنند که چون ستاره ای پنهان شود ستاره ای دیگر سر برزند. [۷۰] به آرامی کار کن که تو می میری و ای انسان برای خود (یکی از این دو امر را) انتخاب کن. [۷۱] فرض کن آنچه بود، پس از آن که رفت، نبوده است و فرض کن آنچه هست همان است که بود. [۷۲] در بنیان، ما ستارگانی بودیم که از ما نور می طلبدند و امروز برای خلائق برهانیم. [۷۳] ما دریاها هستیم که در آنها برای غواص شما در گرانبها و یاقوت و مرجان است. [۷۴] مسکنهای قدس و پاکی و بهشت در تملک ما است و ما نگاهبانان قدس و فردوسیم. [۷۵] پس ناله مکن اگر روزی به تنگی افتادی، در حالی که روزگاری دراز در راحت و گشایش به سر بردی. [۷۶] و ناامید مشو که نومیدی کفر است، شاید خداوند تو را اندکی بعد بی نیاز گرداند. [۷۷] به پروردگارت گمان بد مبر، که خداوند به گمان نیکو سزاوارتر است. [۷۸] وفا مثل رفتن دیروز، از میان مردم رخت بر بست، و مردم یا دو رنگند و یا منحرف. [۷۹] در ظاهر با هم دوستی و یک رنگی نشان می دهند و حال آنکه دلهایشان آکنده از عقربها است. [۸۰] از بخشش شکایت مکن که آن عطر مردان و زیور آداب است. [۸۱] ای جعفر تو برتر از مدح و ستایشی و ستایش تو خود را به رنج افکندن است. [۸۲] جز این نیست که بزرگان و اشراف، زمین اند و تو برای ایشان آسمانی. [۸۳] از حد و مرز مدح فراتر رفت کسی که زاده ی پیامبران است. [۸۴] خداوند دینش را ظاهر ساخت و آن را به محمد (ص) عزت بخشید. [۸۵] و خدا با خلافت

جعفر بن محمد (ع) اکرام کرد. [۸۶] ای کسی که بر شتر سخت و تندرو سوار شده‌ای و به سوی مدینه رهسپاری و به وسیله آن شترها راههای دور و دراز را درهم می نوردی. [۸۷] خدا تو را هدایت کند، چون جعفر بن محمد را دیدار کردی پس به آن ولی خدا و فرزند پاکیزه بگو: [۸۸] هان ای ولی خدا و ای پسر ولی او، من به سوی خداوند بخشنده توبه و بازگشت می کنم. [۸۹] و نیز به سوی تو توبه می کنم از گناهی که دیر زمانی به راه آن می رفتم و پیوسته در راه آن با هر مرد سخنوری مبارزه می کردم. [۹۰] اعتقاد من درباره‌ی خوله (محمد بن حنفیه) دینی نبود که من به خاطر آن مجبور به دشمنی با تبار پاک شما شوم. [۹۱] اما از وصی محمد (ص) برای ما چنین روایت شده، و البته او در آنچه گفته دروغگو نیست؛ [۹۲] که ولی امر سالها ناپدید گردد و دیده نشود مانند شخص ترسان و نگران. [۹۳] و اموال آن گمشده را قسمت کنند به طوری که گویی او از دنیا رفته و در میان سنگهای قبر نهان شده است. [۹۴] پس اگر تو می گویی چنین نیست سخن تو حق است و آنچه تو گویی، بی آنکه تعصبی در آن باشد، مسلم و صحیح است. [۹۵] گواه گیرم پروردگارم را که گفتار تو بر تمام مردم، از گنهکار و فرمانبردار، حجت و برهان است. [۹۶] به این که ولی امر و قائمی که جان من به سوی او اوج می گیرد و شاد می شود. [۹۷] وی را غیبتی است که ناچار باید غایب شود پس درود خدا بر آن امام پنهان از نظر باد. [۹۸] پس مدتی در غیبت به سر برد و آنگاه کار خویش را آشکار کند و مشرق و مغرب را از عدالت پر کند. [۹۹] می گویم و حال آنکه او را می بردند بر دوشهای کسانی که او را گرفته بودند. [۱۰۰] آیا می دانید چه چیزی را به سوی خاک می برید! [۱۰۱] صبحگاهی خاک پاشندگان بر بالای ضریحش خاک ریزند حالی که و بهتر آن است که خاک بر سر ریزند.

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org